

آشنایی با مفاهیم قرآن کریم





مقدمه

سپاس بیکران خداوند حکیم و صلوات فراوان بر سرور انبیاء حضرت محمد مصطفی و اهل بیت طاهرینش
برای استفاده بهینه از مفاهیم و معارف قرآن شریف، مقدماتی لازم است که بعضی جنبه اعتقادی و برخی بعد اخلاقی و دسته‌ای نیز ابعاد عملی و فکری و ... دارند و هر اندازه انسان بتواند با این مقدمات آشنا شود و به آن‌ها عمل کند، بدیهی است که بهره‌مندی او از قرآن بیش‌تر می‌شود.
برخی از این مقدمات، عبارتند از:

← مقدمات علمی

مقدمات علمی؛ مثل: فراگیری زبان قرآن و آشنایی با ادبیات عرب، معانی، بیان، و علوم مختلف قرآنی و شناخت تفاسیر عربی و فارسی و بهره‌گیری از آن‌ها؛ مثل: تفسیر المیزان، نمونه و

← بالا بردن توانایی فرد

از نظر تحقیق و تفحص توانایی خود را بالا ببرد تا با نظرات دانشمندان اسلامی و روایات پیشوایان معصوم علیهم‌السلام آشنا شود و از آن‌ها بهره‌برد.

← شناخت عظمت کلام خدا

شناخت پیدا کردن به عظمت کلام خدا و ایمان به آن و این که از چه مقام با عظمتی صادر شده و دربردارنده تمام برنامه‌های سعادت دنیا و آخرت است که به دنبال این اعتقادات

آشنایی با مفاهیم قرآن کریم

تعبد و ایمان به غیب و ... حاصل می‌شود که بدون شناخت قرآن ممکن نیست که در آیات قرآن کریم به آن توجه ویژه‌ای شده است.

خداوند متعال می‌فرماید: «قل هو للذین ءامنو هدی و شفاء؛ [۱] این قرآن برای مؤمنان، مایه هدایت و شفاست».

← مقدمات اخلاقی

انجام مقدمات اخلاقی؛ مثل اخلاص، صداقت و این که تلاوت قرآن تنها به قصد نزدیک شدن به خدا واجب رضایت او باشد، نه این که هر وقت گرفتار شد به قرآن پناه بیاورد و در مواقع فراغت و گشاده‌دستی، اهمیتی به قرآن ندهد!

←← حدیثی از امام علی

حضرت علی علیه‌السلام می‌فرماید: «از این کتاب بزرگ آسمانی برای بیمارهای خود شفا بخواهید و برای حل مشکلاتتان از آن یاری بطلبید؛ چون در این کتاب درمان بزرگ‌ترین دردها وجود دارد؛ درد کفر و نفاق و گمراهی و ضلالت و...».[۲]

← تقوا و انجام کارهای خیر

رعایت تقوا و پرهیزکاری و انجام کارهای خیر و عمل به آیات قرآن؛ چنان که خداوند می‌فرماید: «ذلک الکتاب لاریب فیه هدی للمتقین؛ [۳] این کتاب (با عظمتی) است که شک در آن راه ندارد و مایه هدایت پرهیزکاران است».

← پناه بردن به خدا از شر وسوسه شیطان

آشنایی با مفاهیم قرآن کریم

مورد دیگر استعاذه و پناه بردن به خدا از شر وسوسه شیاطین و هدف دار بودن قرائت است. پروردگار متعال می‌فرماید: «فاذا قرأت القرآن فاستعذ بالله من الشیطان الرجیم؛ [۴] هنگامی که قرآن می‌خوانی، از شر شیطان مطرود شده به خدا پناه ببر».

←← هدف داری تلاوت قرآن

همچنین تلاوت قرآن باید هدف دار باشد و قاری قرآن هنگام تلاوت خود را با آیات و خطاب‌های قرآن، بسنجد و سعی کند که طوری عمل و رفتار کند که خطاب‌های مدح آمیز شامل او شود و در واقع از مصادیق آیات بشارت آمیز قرآن قرار بگیرد.

←← سخن خداوند متعال

خداوند کریم می‌فرماید: «تلك آیات الكتاب الحکیم، هدی و رحمۃ للمحسنین؛ [۵] این آیات کتاب حکیم است، مایه هدایت و رحمت برای نیکوکاران است». [۶]

← استمداد و توسل به اهل بیت

استمداد و توسل به پیشوایان معصوم - علیهم السلام - و فرمایشات و سخنان سودمند آنان درباره معارف و علوم قرآن کریم، مقدمه دیگر است؛ قرآن مجید می‌فرماید: «... درحالی که تفسیر آن‌ها (آیات قرآن) را جز خدا و راسخان در علم نمی‌دانند». [۷]

براساس روایات اسلامی «راسخون فی العلم» به پیامبر و امامان معصوم و اهل بیت پیامبر اکرم - علیهم السلام - تفسیر شده است. [۸]

← تفکر، تدبر و تأمل در آیات قرآن

آشنایی با مفاهیم قرآن کریم

مقدمه دیگر بهره‌مندی از مفاهیم قرآن، تفکر، تدبر و تأمل در آیات قرآن کریم است؛ خداوند متعال می‌فرماید: «افلا يتدبرون القرآن...؛ آیا آن‌ها در قرآن تدبر نمی‌کنند!...» [۹]

قرآن کریم، تنها برای تلاوت نیست؛ بلکه هدف نهایی آن تذکر و یادآوری و خارج ساختن انسان‌ها از تاریکی‌ها به سوی نور و شفا و رحمت و هدایت است. [۱۰]

←← حدیثی از امام صادق

امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید: «تفکر ساعة خیر من قیام ليلة؛ یک ساعت تفکر از قیام و شب زنده‌داری بهتر است».

اردی بهشت 1402. کرمانشاه

درس اول مفاهیم: تحریف ناپذیری قرآن

1- همه دانشمندان مسلمان معتقدند که قرآن تحریف نشده است و این قرآنی که در دست ما است، همان قرآنی است که به عنوان بزرگترین معجزه پیامبر اسلام (ص) آورده است. ولی بعضی از محققان مسلمان و یا غیر مسلمان گفته اند که مثلاً آیه ای یا یک جمله کوتاه از قرآن، کم یا زیاد شده و یا تغییری در کلمات و اعراب یک آیه بوجود آمده است. مثلاً یکی از محققین غیر مسلمان گفته آیه (اِنَّكَ مَيِّتٌ وَاِنَّهُمْ مَيِّتُونَ) را ابوبکر و عمر به قرآن اضافه کرده اند! به این صورت که وقتی پیامبر اسلام (ص) رحلت کرد، عمر چشمش به بدن پیامبر افتاد، بیرون آمد و گفت: هر که بگوید پیامبر مرده است، با شمشیر او را می کشم! ابوبکر برای اینکه او را آرام کند، این جمله را گفت و عمر آرام شد و این جمله، جزء قرآن گردید! اما هزاران عالم ربّانی از جمله علامه طباطبائی معتقد هستند که در قرآن هیچ تحریف و کم و زیادی صورت نگرفته است و همان خصوصیتی که قرآن خود را با آن توصیف نموده است، در این قرآن در دست ما وجود دارد. دلائلی برای این حقیقت آورده اند. از جمله:

الف- قرآن گفته است که (اَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا) نساء 82

یعنی چرا در قرآن تفکر نمی کنند در حالیکه اگر این کتاب را غیر خدا آورده بود در آن تناقض و اختلاف زیادی بود.

این یکی از معجزات قرآن است که با اینکه در مدت 23 سال نازل شد که پیامبر (ص) گاهی در جنگ و گاهی در صلح بود! گاهی در خلوت و گاهی در اجتماع بود! گاهی در سختی و گاهی در آسایش بود، ولی در هیچ آیه ای با دیگری اختلاف نیست! و قرآنی که در دست ما است نیز همین خصوصیت را دارد.

آشنایی با مفاهیم قرآن کریم

ب- قرآن گفته است (قل لئن اجتمعت الانس والجنّ علی ان یأتوا بمثل هذا القرآن لایأتون بمثله ولو کان بعضهم لبعض ظهیرا) بنی اسرائیل 7

یعنی بگو اگر انس و جن جمع شوند و پشت بهم بدهند نمی توانند مثل این قرآن را بیاورند.

ج- در قرآن با صراحت یا اشاره، پیشگویی هائی نسبت به آینده آمده که وقتی اینها را با حوادث تاریخ می سنجم، می بینم که این اخبار غیبی، بوقوع پیوسته اند و اکنون در قرآن در دست ما هم موجودند و راستی و درستی آنها مورد تصدیق تاریخ قرار گرفته است. از جمله مسئله جنگ ایران و روم و شکست ابتدائی روم از ایران و پیروزی بعدی روم بر ایران! نکته جالب.

در آیات تحدی به ویژه دو آیه اخیر، نکته جالبی وجود دارد که سرعجاز را بیش از هر چیز روشن و مبرهن می سازد در آیه ۲۴ سوره بقره عبارت ((ولن تفعلوا)) اخبار از آینده به صورت مطلق است بدین معنا که هرگز و برای ابدیت هم آوردی با قرآن نیاید، در سوره اسرا آیه ۸۸ نیز همه جهانیان را از هم آوردی با قرآن ناتوان دانسته است این یک اخبار غیبی است که جز از زبان ((عالم الغیب والشهادة)) امکان صدور ندارد هر نیرومند و صاحب هنری که در مقام تحدی و هم آوردی برآید، حداکثر می تواند هم آوردان معاصر و مجاور خویش را تا حدودی بشناسد و با شناخت اندازه توانایی آنان و مقایسه با توانایی خویش، خود را برتر بداند ولی هرگز کسی جرات آن را ندارد که برای آینده و برای همه جهانیان، خود را برتر شمارد، زیرا شناختی به آیندگان و همه جهانیان نمی تواند داشته باشد.

ولی قرآن این شهادت را نشان داده و با کمال جرات ناتوانی بشریت را در مقابله با قرآن برای همیشه و برای همه جهانیان در پهنای تاریخ اعلام نموده، که این جرات و شهادت بزرگترین دلیل اعجاز قرآن است علاوه بر آن که خود یکی از بزرگترین اخبار غیبی قرآن به شمار می رود، چنان که گذشت.

دامنه تحدی.

همان گونه که متذکر شدیم تحدی و هم آورد خواستن قرآن فراگیر است، همه جهانیان را شامل می شود و دامنه آن برای همیشه گسترده است، همان گونه که برای دیروز بوده برای امروز و فردا نیز پابرجا است ولی برخی را گمان است که تحدی قرآن مخصوص همان دوره اول بوده، مخاطبین آن عهد مورد تحدی قرار گرفته اند و این امر تا امروز گسترش ندارد، گرچه دلیل اعجاز قرآن - که همان عجز عرب آن روز است - برای همیشه است یعنی امروزه برای اثبات اعجاز قرآن، به عجز فصیحای عرب معاصر نزول که از مقابله و معارضه با آن ناتوان بودند، استدلال باید کرد، و هرگز فصحا و سخن دانان همه دوره ها مورد تحدی قرار نگرفته اند نویسنده مصری معروف ((بنت الشاطی)) چنین می گوید: ((معیار تحدی قرآن همان عجز فصیحای عرب در عصر بعثت است ولی دلیل اعجاز آن برای همیشه است و عرب و عجم را شامل می باشد عجز سخن سنجان عصر اول - که اصل بلاغت و فصاحت اند - برهان قاطعی است برای روشن شدن مساله تحدی)) ((۱۷۸)) یعنی عجز سخن وران آن روز کفایت می کند و نیازی به پابرجا بودن موضع تحدی قرآن تا امروز نیست.

و - نکته‌ها و ظرافت‌ها

از ویژگی‌های دیگر قرآن - که مایه شگفتی عرب گردید: دقت در به‌کار بردن نکات بدیعی و ظرافت‌های سخن‌وری است در قرآن انواع استعاره‌ها و تشبیه و کنایه و مجاز و نکته‌های بدیعی به حد وفور به‌کار رفته‌است با وجود آن که در تمامی موارد چارچوب شیوه‌های متعارف عرب رعایت شده، ولی مورد کاربرد با چنان ظرافت و دقت انجام شده که موجب حیرت ارباب سخن و نکته‌سنگان عرب گردیده است سخن‌دانان پذیرفته‌اند که تشبیهات قرآنی متین‌ترین تشبیهاتی است که در کلام عرب یافت می‌شود، این تشبیهات جامع محاسن نکات بدیعی بوده و رساترین بیان در ارائه فن ترسیم معانی شناخته شده‌است.

ادیب بزرگ قدر جهان عرب، ابن اثیر درباره تشبیه مفرد به مفرد سخن گفته و از قرآن آیه ((وجعلنا الليل لباسا)) (۱۳۰۴)) را مثال می‌آورد به گفته وی قرآن شب هنگام راه پوششی هم‌چون لباس - که پوشش تن است - تشبیه نموده، زیرا تاریکی شب افراد را از دید یک‌دیگر پنهان می‌دارد تا اگر از دشمنی بخواهد بگریزد، یا در کمین او بنشیند، یا چیزی را از دید دیگران پنهان دارد، از تاریکی فراگیر شب می‌تواند بهترین بهره را ببرد ابن اثیر گوید: ((این از تشبیهاتی است که جز در قرآن، در جای دیگر نتوان یافت، زیرا تشبیه تاریکی فراگیر شب به پوشش تن، از جمله ظرافت‌هایی است که قرآن به آن آراسته است و در دیگر کلام منثور و منظوم عرب یافت نمی‌شود هم‌چنین آیه: ((هن لباس لکم و انتم لباس لهن)) (۱۳۰۵)) که هم‌سران راهم‌چون پوششی برای یک‌دیگر ترسیم نموده‌است این از ظریف‌ترین تشبیهات به‌شمار می‌رود، همان‌گونه که لباس زینتی برای انسان است و عورت و نادیدنی‌های اندام او را می‌پوشاند و از گزند سرما و گرما او را نگاه می‌دارد، همین‌گونه هم‌سر زینت بخش حیات و پوشش زشتی‌ها است و از لغزش‌ها و فروافتادن در چرکی‌ها او را نگاه می‌دارد، پس چه زیبا تشبیه و شیوا تعبیری است)). او می‌گوید: ((از تشبیهات زیبا و جالب قرآن نیز آیه: ((نساؤکم حرث لکم)) (۱۳۰۶)) می‌باشد و آن اندازه این تشبیه گویا و دقیق است که به حقیقت بیش از مجاز می‌ماند، زیرا "حرث" زمین آماده کشت است، که "رحم" بدان تشبیه شده و زمینه آماده‌ای برای کشت فرزندان است)) ابن اثیر در این زمینه به درازا سخن می‌گوید و این‌گونه ترسیم‌های فنی چشم‌گیر قرآن را با برخی از تشبیهات موجود در کلام عرب مقایسه می‌کند و برتری قرآن را در فن تصویر به خوبی ارائه می‌دهد (۱۳۰۷)).

امیر یحیی بن حمزه علوی نیز به تفصیل سخن گفته و به خوبی در ارائه امتیازات قرآن در فن ترسیم معانی، از عهده برآمده‌است (۱۳۰۸)) هم‌چنین سید قطب - نویسنده توانا و با ذوق سرشار مصری - کتابی با عنوان ((التصویر الفني في القرآن)) دارد علاوه بر آن چه در تفسیر ادبی پر ارج خود ((في ظلال القرآن)) آورده است و در این باره به خوبی از عهده مطلب برآمده‌است گوشه‌هایی از این گفتارهای ذی قیمت در جلد ۵ ((التمهید)) ارائه شده و در مورد انواع استعاره و کنایه و مجاز و نکات بدیعی به تفصیل سخن گفته شده‌است (۱۳۰۹))، که این مختصر را گنجایش آن نیست و به همین اندازه بسنده می‌کنیم.

۲ اعجاز علمی.

همان‌گونه که یادآور شدیم، ((اعجاز علمی قرآن)) مربوط به اشاراتی است که از گوشه‌های سخن حق تعالی نمودار گشته و هدف اصلی نبوده است، زیرا قرآن کتاب هدایت است و هدف اصلی آن جهت بخشیدن به زندگی انسان و آموختن راه سعادت به او است از این رو اگر گاه در قرآن به برخی اشارات علمی بر می‌خوریم، از آن جهت است که این سخن از منبع سرشار علم و حکمت الهی نشأت گرفته و از سرچشمه علم بی‌پایان حکایت دارد ((قل انزلہ الذی یعلم السر فی

آشنایی با مفاهیم قرآن کریم

السماوات والارض ((۱۳۱۰))، بگو: آن را کسی نازل ساخته است که راز نهان‌ها را در آسمان‌ها و زمین می‌داند)) و این یک امر طبیعی است که هر دانش‌مندی هرچند در غیر رشته تخصصی خود سخن گوید، از لابه‌لای گفته‌هایش گاه تعبیری ادا می‌شود که حاکی از دانش و رشته تخصص وی می‌باشد همانند آن که فقیهی درباره یک موضوع معمولی سخن گوید، کسانی که با فقهت آشنایی دارند از تعبیر وی درمی‌یابند که صاحب سخن، فقیه می‌باشد، گرچه آن فقیه نخواسته تا فقهت خود را در سخنان خود بنمایاند هم‌چنین است اشارات علمی قرآن که تراوش گونه است و هدف اصلی کلام را تشکیل نمی‌دهد.

چند تذکر: پیش از آن که نمونه‌هایی از این اشارات علمی ارائه گردد، ضرورت است که چند نکته تذکر داده شود:.

۱ برخی را گمان بر آن است که قرآن مشتمل بر تمامی اصول و مبانی علوم طبیعی و ریاضی و فلکی و حتی رشته‌های صنعتی و اکتشافات علمی و غیره می‌باشد و چیزی از علوم و دانستنی‌ها را فروگذار نکرده است خلاصه قرآن علاوه بر یک کتاب تشریعی کتاب علمی نیز به‌شمار می‌رود برای اثبات این پندار افسانه‌وار، خواسته‌اند دلایلی از خود قرآن ارائه دهند، از جمله آیه ((و نزلنا علیک الکتاب تبیاناً لکل شیء)) (۱۳۱۱)، قرآن را بر تو فرستادیم تا بیان‌گر همه چیز باشد)) ((ما فرطنا فی الکتاب من شیء)) (۱۳۱۲)، در کتاب - قرآن - چیزی فروگذار نکردیم)) ((و لا رطب و لا یابس الا فی کتاب مبین)) (۱۳۱۳)، هیچ خشک و تری نیست مگر آن که در کتابی آشکار «ثبت» است)) در حدیثی از عبدالله بن مسعود آمده: ((من اراد علم الاولین و الاخرین فلیتدبر القرآن)) (۱۳۱۴)، هر که علوم گذشتگان و آیندگان را خواهان باشد، همانا در قرآن تعمق نماید)).

اگر این گمان از جانب برخی سرشناسان (۱۳۱۵) مطرح نگردیده یا به آنان نسبت داده نشده بود، متعرض آن نگردیده در صدد نقد آن بر نمی‌آمدیم، زیرا سستی دلایل آن آشکار است.

اولین سؤال که متوجه صاحبان این پندار می‌شود آن است که از کجا و چگونه این همه علوم و صنایع و اکتشافات روزافزون از قرآن استنباط شده، چرا پیشینیان به آن پی نبرده و متاخرین نیز به آن توجهی ندارند؟!.

دیگر آن که آیات مورد استناد با مطلب مورد ادعا بی‌گانه است زیرا آیه سوره نحل در رابطه با بیان فراگیر احکام شریعت است آیه در صدد اتمام حجت بر کافران است که روز رستاخیز هر پیامبری با عنوان شاهد بر رفتار امت‌های خود برانگیخته می‌شود و پیامبر اسلام نیز شاهد بر این امت می‌باشد، زیرا کتاب و شریعتی که بردست او فرستاده شده کامل بوده و همه چیز در آن بیان شده است ((و جئنا بک شهیداً علی هؤلاً و نزلنا علیک الکتاب تبیاناً لکل شیء و هدی و رحمة و بشری للمسلمین)) (۱۳۱۶) یعنی جای نقص و کاستی در بیان وظایف و تکالیف شرعی باقی نگذاریم، تا هدایت و رحمت و بشارتی باشد برای مسلمانان لذا با ملاحظه شان نزول و مخاطبین مورد نظر آیه و نیز صدر و ذیل آیه، به خوبی روشن است که مقصود از ((تبیاناً لکل شیء)) همان فراگیری و جامعیت احکام شرع است.

اصولاً شعاع دایره مفهوم هر کلام، با ملاحظه جای‌گاهی که گوینده در آن قرار گرفته، مشخص می‌گردد مثلاً محمد بن زکریا که کتاب ((من لا یحضره الطبیب)) را نگاشت و یادآورد شد که تمامی آن چه مورد نیاز است در این کتاب فراهم ساخته است، از جای‌گاه یک پزشک عالی‌مقام سخن گفته است، لذا مقصود وی از تمامی نیازها، در چارچوب نیازهای پزشکی است بر همین شیوه مرحوم صدوق کتاب ((من لا یحضره الفقیه)) را تالیف نمود، تا مجموع نیازهای در محدوده فقهت را عرضه کند هم‌چنین است آن‌گاه که خداوند بر کرسی تشریع نشسته، در رابطه با کتب و شرایع نازل شده بر پیامبران، چنین تعبیری ایفا کند که صرفاً به جامعیت جنبه‌های تشریعی نظر

دارد!

همین گونه است آیه ((ما فرطنا في الكتاب من شيء)) ((۱۳۱۷)) اگر مقصود از ((کتاب)) قرآن باشد در صورتی که ظاهر آیه چیز دیگر است و مقصود از کتاب، کتاب تکوین و در رابطه با علم ازلی الهی است آیه چنین است: ((و ما من دابة في الارض و لا طائر يطير بجناحيه الا امم امثالكم ما فرطنا في الكتاب من شيء ثم الى ربهم يحشرون)) ((۱۳۱۸)) یعنی ما همه موجودات و آفریده ها را زیر نظر داریم و هیچ چیز بیرون از علم ازلی ما نیست و سرانجام همه موجودات به سوی خدا است. آیه ((و عنده مفاتيح الغيب لا يعلمها الا هو و يعلم ما في البر و البحر و ما تسقط من ورقة الا يعلمها و لا حبة في ظلمات الارض و لا رطب و لا يابس الا في كتاب مبين)) ((۱۳۱۹))، در این جهت روشن تر است، که همه موجودات و رفتار و کردارشان در علم ازلی الهی ثبت و ضبط است و حضور بالفعل دارد.

و اما حدیث ابن مسعود، صرفاً در رابطه با علمی است که وی با آن آشنایی داشته و آن، علوم و معارف دینی است و مقصود از اولین و آخرین، سابقین و لاحقین انبیا و شرایع آنان می باشد، که تمام آن چه در آن ها آمده در قرآن فراهم است.

۲ دومین نکته آن که به کارگیری ابزار علمی برای فهم معانی قرآنی، کاری بس دشوار و ظریف است، زیرا علم حالت ثبات ندارد و با پیشرفت زمان گسترش و دگرگونی پیدا می کند و چه بسا یک نظریه علمی - چه رسد به فرضیه - که روزگاری حالت قطعیت به خود گرفته باشد، روز دیگر هم چون سربابی نقش بر آب، محو و نابود گردد لذا اگر مفاهیم قرآنی را با ابزار ناپایدار علمی تفسیر و توجیه کنیم، به معانی قرآن که حالت ثبات و واقعیتی استوار دارند، تزلزل بخشیده و آن را نااستوار می سازیم خلاصه، گره زدن فرآورده های دانش با قرآن، کار صحیحی به نظر نمی رسد. آری اگر دانش مندی با ابزار علمی که در اختیار دارد و قطعیت آن برایش روشن است، توانست از برخی ابهامات قرآنی - که در همین اشاره ها نمودار است - پرده بردارد، کاری پسندیده است مشروط بر آن که با کلمه ((شاید)) نظر خود را آغاز کند و بگوید: شاید - یا به احتمال قوی - مقصود آیه چنین باشد، تا اگر در آن نظریه علمی تحولی ایجاد گردد، به قرآن صدمه ای وارد نشود، صرفاً گفته شود که تفسیر او اشتباه بوده است.

ما در این بخش از اعجاز قرآنی، با استفاده از برخی نظریه های قطعی علم منقول از دانش مندان مورد اعتماد، سعی در تفسیر برخی اشارات علمی قرآن نموده ایم اما به این نکته باید توجه داشت که هرگز نباید میان دیدگاه های استوار دین و فرآورده های ناپایدار علم، پیوند ناگسستنی ایجاد نمود.

۳ نکته سوم، آیا تحدی - که نمایان گر اعجاز قرآن است - جنبه علمی قرآن را نیز شامل می شود؟ بدین معنا که قرآن آن گاه که تحدی نموده و هم آورد طلبیده، آیا به این گونه اشارات علمی نیز نظر داشته است؟ یا آن که بر اثر پیشرفت علم و پی بردن به برخی از اسرار علمی که قرآن به آن ها اشارتی دارد، گوشه ای از اعجاز این کتاب آسمانی روشن شده است به عبارتی دیگر پس از آن که دانش مندان با ابزار علمی که در اختیار داشتند توانستند از این گونه اشارات علمی که تا کنون حالت ابهام داشته، پرده بردارند و در نتیجه به گوشه ای از احاطه صاحب سخن (پروردگار) پی ببرند و دریابند که چنین سخنی یا اشارتی در آن روزگار، جز از پروردگار جهان امکان صدور نداشته و بدین جهت مساله اعجاز علمی قرآن مطرح گردیده است!

برخی بر همین عقیده اند، که این گونه اشارات علمی دلیل اعجاز می تواند باشد ولی تحدی به آن صورت نگرفته است، چون روی سخن در آیات تحدی با کسانی است که هرگز با این گونه علوم آشنایی نداشته اند بر این مبنا قرآن در جهت علمی همانند دیگر کتب آسمانی است، که صورت

آشنایی با مفاهیم قرآن کریم

تحدی به خود نگرفته‌اند، گرچه اشارات علمی دلیل اعجاز می‌توانند باشند ((۱۳۲۰)).

ولی این طرز تفکر از آن‌جا نشأت گرفته که گمان برده‌اند روی سخن در آیات تحدی تنها با عرب معاصر نزول قرآن بوده‌است، در حالی که قرآن مرحله به مرحله از محدوده زمانی عصر خویش فراتر رفته و دامنه تحدی را گسترش داده است، نه تنها عرب بلکه تمامی بشریت را برای ابدیت به هم آوردی فرا خوانده‌است.

یکی از آیات تحدی که در سوره بقره است و پس از ظهور و گسترش اسلام در مدینه نازل گشته، تمامی مردم را مورد خطاب قرار داده‌است، پس از خطاب ((یا ایها الناس اعبدوا ربکم الذی خلقکم والذین من قبلکم لعلکم تتقون)) - با فاصله یک آیه - می‌فرماید: ((و ان کنتم فی ریب مما نزلنا علی عبدنا فاتوا بسورة من مثله وادعوا شهداکم من دون الله ان کنتم صادقین فان لم تفعلوا و لن تفعلوا)) ((۱۳۲۱)) همه مردم مخاطب قرار گرفته‌اند، تا چنان‌چه تردیدی در رابطه با صحت وحی قرآنی در دل‌های‌شان راه یافته، آزمایش کنند آیا می‌توانند حتی یک سوره همانند قرآن بیاورند؟ هرگز نتوانسته و نخواهند توانست.

آیه ((قل لئن اجتمعت الانس و الجن علی ان یاتوا بمثل هذا القرآن لا یأتون بمثله ولو کان بعضهم لبعض ظهیرا)) ((۱۳۲۲)) آب پاکی را بر دست همه ریخته، تمامی انس و جن را به نحو جمعی - که عموم افرادی و زمانی هر دو را شامل می‌شود ((۱۳۲۳)) - مورد تحدی قرار داده‌است و اعلام کرده که اگر همه انسان‌ها و پریان پشت در پشت هم بکوشند تا هم‌چون قرآنی بیاورند نخواهند توانست. اکنون می‌پرسیم که این‌گونه گسترش در دامنه تحدی - که همه انسان‌ها را در همه سطوح و در طول زمان شامل گردیده‌است - آیا نمی‌تواند دلیل آن باشد که همه جوانب اعجاز قرآنی، هر کدام به فراخور حال مخاطب خاص خود، مورد تحدی قرار گرفته باشند؟ به سادگی نمی‌توان از کنار این احتمال گذشت یا آن‌را نادیده گرفت!

نمونه‌هایی از اشارات علمی.

در قرآن از این‌گونه اشارات علمی و گذرا بسیار است برخی از این اشارات از دیرزمان و برخی در سالیان اخیر با ابزار علم روشن شده و شاید بسیاری دیگر را گذشت زمان آشکار سازد دانش‌مندان - به‌ویژه در عصر حاضر - در این باره بسیار کوشیده‌اند، گرچه افرادی به خطا رفته ولی بسیاری نیز موفق گردیده‌اند نمونه‌هایی از این‌گونه اشارات در بخش اعجاز علمی قرآن در کتاب ((التمهید)) ج ۶ آمده‌است، در این‌جا به جهت اختصار به چند نمونه بسنده می‌کنیم:

رتق و فتق آسمان‌ها و زمین.

((اولم یر الذین کفروا ان السماوات والا رض کانتا رتقا ففتقناهما)) ((۱۳۲۴)) ((رتق)) به معنای ((به هم پیوسته)) و ((فتق)) به معنای ((از هم گسسته)) است در این آیه آمده‌است که آسمان‌ها و زمین به هم پیوسته بوده‌اند و سپس از هم گسسته شدند.

مفسران در این پیوسته بودن و گسسته شدن زمین و آسمان‌ها اختلاف نظر داشته‌اند بیش‌تر بر این نظر بوده‌اند که مقصود از به هم پیوستگی و گسسته شدن، همان گشوده شدن درهای آسمان و ریزش باران است، ((فتحن ابواب السما بمانهم)) ((۱۳۲۵))، پس درهای آسمان را با آبی ریزان گشودیم)) و نیز شکافتن زمین و روییدن گیاه، چنان‌چه می‌فرماید: ((ثم شققنا الارض شققا فانبتنا فیها حبا)) ((۱۳۲۶))، زمین را شکافتیم و پس در آن، دانه رویانیدیم)) علامه طبرسی گوید: ((و این معنا از دو امام (ابوجعفر باقر و ابو عبدالله صادق (ع) روایت شده‌است)) ((۱۳۲۷))، در ((روضة کافی)) روایتی ضعیف السند از امام باقر (ع) است ((۱۳۲۸)) و در تفسیر قمی روایتی که اتصال سندی ندارد از امام صادق (ع) روایت شده‌است ((۱۳۲۹)).

تفسیر دیگری در این باره شده که آسمان‌ها و زمین ابتدا به هم پیوسته بودند سپس از هم جدا

آشنایی با مفاهیم قرآن کریم

گشته و به این صورت درآمده‌اند چنان‌چه در سوره ((فصلت)) می‌خوانیم: ((ثم استوى الى السما و هي دخان فقال لها و لارض ائتيا طوعا او كرها قالتا اتينا طائعين فقضاهن سبع سماوات((۱۳۳۰))), «خداوند» هنگامی که به آفرینش آسمان روی آورد، آسمان‌ها به صورت دودی - توده گازی - بودند آن‌گاه به زمین و آسمان فرمان داد که به صورت جدا از هم حضور یابند - چه بخوانند و چه نخواهند - (یعنی یک فرمان تکوینی بود)، آن‌ها «به زبان حال» گفتند: فرمان‌پذیر آمدیم سپس هفت آسمان را این چنین استوار ساخت).

مطلب مذکور در آیه فوق مبیین یک حقیقت علمی است که دانش روز، کم و بیش به آن پی برده است و آن این است که منشا جهان مادی به صورت یک توده گازی بوده است بدین ترتیب واژه ((دخان)) در کلمات عرب، دقیق‌ترین تعبیر از ماده نخستین ساختار جهان است. مولا امیرمؤمنان - مکررا - در نهج البلاغه به همین حقیقت علمی که آیه کریمه به آن اشارت دارد، تصریح فرموده است در اولین خطبه نهج البلاغه - که درباره آفرینش جهان است - می‌خوانیم: ((ثم انشا سبحانه فتق الاجوا و شق الارجا و سكك الهوا ثم فتق ما بين السماوات العلى فملاهن اطوارا من ملائكة، سپس خداوند فضاها را شکافته و کرانه‌های کافته و هوای به آسمان و زمین راه یافته را پدید آورد آن‌گاه میان آسمان‌های زیرین را بگشود و از گونه‌گون فرشتگان پر نمود)) در خطبه ۲۱۱ می‌فرماید: ((ففتقها سبع سماوات بعد ارتقاها، آن‌ها را از هم شکافت پس از آن که به هم پیوسته بودند)).

علامه مجلسی - در شرح روضه کافی - پس از نقل دو روایت سابق الذکر می‌فرماید: ((این دو روایت، برخلاف آن چیزی است که از مولا امیرمؤمنان (ع) رسیده است)) ((۱۳۳۱)) در این باره تفصیلا سخن گفته‌ایم ((۱۳۳۲)).

نقش کوه‌ها در استواری زمین.

در نه جای قرآن از کوه‌ها با تعبیر ((رواسی)) یاد شده است ((۱۳۳۳)) ((و جعلنا في الارض رواسي ان تميد بهم)) ((۱۳۳۴))، و کوه‌ها را در زمین پابرجا و استوار نهادیم تا مبادا «زمین» آنان «مردم» را تکان دهد و بلرزاند).

اساسا تعبیر از کوه‌ها به ((رواسی)) بدان جهت است که ((ثابت‌هایی)) هستند که بر ریشه‌های مستحکم استوار می‌باشند و از ماده ((رست السفينة)) گرفته شده، به معنای لنگر انداختن کشتی است که به وسیله این لنگرها در تلاطم آب‌های دریا استوار و پابرجا می‌ماند از این رو، کوه‌ها هم چون لنگرهایی هستند که زمین را در گردش‌ها و چرخش‌های خود، از لرزش و تکان باز می‌دارد. هم چنین از کوه‌ها به ((اوتاد)) تعبیر شده، به معنای میخ‌ها، که زمین را از هم‌پاشی و فروریزی نگاه می‌دارد ((والجبال اوتادا)) ((۱۳۳۵)).

مولا امیرمؤمنان در این زمینه گفتاری دارد، که به خوبی تعبیر اعجاز گونه قرآن را روشن می‌سازد می‌فرماید:

((و جبل جلا میده‌ها، و نشوز متونها و اطوادها، فارساها في مراسيها، و الزمها قراراتها فمضت رؤوسها في الهوا، و رست اصولها في الما فانهد جبالها عن سهولها، و اساخ قواعدها في متون اقطارها و مواضع انصابها فاشهق قلالها، و اطال انشازها، و جعلها للارض عمادا، و ارزها فيها اوتادا فسكنت على حرکتها من ان تميد باهلها، او تسبخ بحملها، او تزول عن مواضعها فسبحان من امسکها بعد موجان میاهها)) ((۱۳۳۶))، هم‌راه با سرشتن صخره‌های بزرگ زمین و برآمدن دل این صخره‌ها و قله‌های بلند سر به فلک کشیده، در جای‌گاه‌های خود استواریشان بخشید پس قله‌ها را در هوا به بلند برد و ریشه‌هایشان را در آب فرو کشید بدین سان خداوند کوه‌ها را با بلنداشان از دشت‌ها جدا ساخت و پایه‌هایشان را چونان ریشه درختان در زمین‌های پیرامون و

آشنایی با مفاهیم قرآن کریم

مواضع نصبشان، در اعماق زمین نفوذشان دادکوه‌ها را با قله‌هایی بس بلند و سلسله‌هایی به هم پیوسته و دراز، تکیه‌گاه زمین‌ساخت و چونان میخ‌ها بر آن یکوقت چنین است که زمین به رغم حرکات گوناگونی که دارد، برای ساکنانش از لرزش و تکان نگاه داشته شد و از فرو در کشیدن بار خود، باز داشته شد و از لغزش از جای‌گاه خود در امان ماند پس بزرگ است خداوندی که زمین را به رغم تلاطم امواج خروشان آب‌های آن، چنین استوار نگاه داشت)).

در بخشی از این گفتار دربار آمده: ((زمین به رغم حرکت‌های خود از لغزش و لرزش و فروپاشیدگی نگاه داشته شد)) از این گفتار سه نکته به دست می‌آید:

۱ زمین دارای حرکت‌های گوناگون است، ولی به رغم این حرکت‌ها آرامش و تعادل خود را حفظ کرده است.

۲ پوسته زمین مستحکم است و از هم نمی‌گسلد و لایه‌هایش گسسته نمی‌شود، تا ساکنان و بارهایش را در درون خود فرو نکشد.

۳ زمین در حرکت وضعی و انتقالی و برخی حرکت‌های دیگر، آرام و استوار است و از مدارهایی که به طور منظم در آن می‌گردد، بیرون نمی‌افتد.

این گونه نکته‌ها امروزه مورد تایید اکتشافات و پژوهش‌های علمی قرار گرفته است این اثر بزرگ کوه‌ها - که حیات را بر پهنای زمین میسر ساخته است - به دلیل آن است که سلسله کوه‌های پراکنده در پوسته سخت زمین، همانند کمربند زنجیره‌ای اطراف زمین را در بر گرفته‌اند.

اکنون بهتر می‌توانیم به ظرافت و دقت فرموده امام (ع) در خطبه یکم نهج البلاغه پی ببریم، که به جای کلمه جبال (کوه‌ها) واژه صخور (صخره‌ها) را به کار برده ((و وتدابالصخور میدان ارضه، و به کوه‌های گران، زمین را میخ کوب نموده به آن استواری بخشیده است)) این گفتار، تفسیر آیه فوق‌الذکر است ((و جعلنا فی الارض رواسی ان تمید بهم)) ((۱۳۳۷)) امام (ع) جنبه ((صخره‌ای)) بودن کوه‌ها را در جهت استحکام و استواری مرتبط می‌داند.

سلسله کوه‌های سنگی - با پستی و بلندی‌هایی که دارند - نقش بزرگی در تعادل زمین و ثبات اجزا و استواری پوسته آن دارند تا این کوه‌ها با وجود شعله‌ور بودن درون و التهاب گداخته‌های آن، در هم شکسته و لرزان نشوند.

آشنایان با علوم طبیعی می‌دانند که زمین با حلقه‌هایی از سلسله کوه‌ها، محاصره شده است و این امر عامل حفظ بیش‌تر ثبات زمین می‌باشد حکمت و چگونگی ارتباط این سلسله کوه‌ها با یکدیگر و جهت امتداد آن‌ها نیز بر طبیعی‌دانان پوشیده نیست این سلسله کوه‌ها بر اساس نظم بدیع و محکم و توجه بر انگیز، زمین را به شکل حلقه‌هایی کوهستانی درآورده است که از چهار طرف آن را در بر گرفته‌اند.

وقتی به نقشه طبیعی زمین نظر می‌افکنیم، ناهم‌واری‌های زمین را به روشنی مشاهده می‌کنیم و می‌بینیم سلسله کوه‌ها به طور عموم در طول هر قاره امتداد می‌یابد گویا این کوه‌ها ستون فقرات قاره‌ها هستند.

هنگامی که به شبه جزیره‌های هر قاره می‌نگریم سلسله کوه‌ها را در طولانی‌ترین شکل ممکن امتداد یافته می‌یابیم در طول جزایر کوهستانی - بزرگ یا کوچک - نیز سلسله کوه‌هایی یافت می‌شود.

امروزه با سیر و مطالعه در بستر دریاها و اقیانوس‌ها به طور یقین ثابت شده است که بیش‌تر جزیره‌ها و ارتفاعات آن‌ها در حقیقت دامنه و امتداد سلسله کوه‌ها و جزئی از آن‌ها هستند، به این صورت که قسمتی از آن کوه‌ها در آب دریاها فرو رفته و پوشیده شده و بخشی دیگر همانند جزیره‌ها، بر سطح آب آشکار است.

آشنایی با مفاهیم قرآن کریم

بنابر این تمام قاره‌ها به وسیله سلسله کوه‌ها و از طریق خشکی یا دریا به یک دیگر متصل اند جالب توجه است بدانیم، حلقه‌ای از سلسله کوه‌ها در زیر دریا و در نزدیکی ساحل شمالی قاره‌های سه‌گانه شمالی قرار دارد که کاملاً اقیانوس منجمد شمالی را در بر گرفته است و بسیاری از جزیره‌های حاشیه این ساحل برجستگی‌های آن سلسله کوه‌ها هستند.

یعنی در قطب جنوب نیز حلقه دیگری از سلسله کوه‌ها قرار دارد که قطب منجمد جنوب را در بر گرفته است بین دو حلقه یاد شده حلقه‌های دیگر سلسله کوه‌ها که در طول قاره‌ها و اقیانوس‌ها از شمال تا جنوب امتداد دارد پیوندی محکم ایجاد کرده است گویی این سلسله کوه‌ها، چارچوب‌هایی مشبک هستند که پنجه در دست‌آویز زمین زده‌اند و از متلاشی شدن و تجزیه و پراکندگی ذرات زمین در فضا جلوگیری می‌کنند.

از جهت دیگر، درون زمین شعله‌ور است آتش برافروخته و زبانه‌دار و خشمگینی در درون زمین شعله‌ور است، گویی نزدیک است از خشم به جوش و خروش آید و اگر ضخامت و سختی پوسته زمین نبود، این آتش برافروخته زمین را در هم می‌ریخت زمین لرزه‌ها و آتش فشان‌هایی که گه‌گاه مشاهده می‌شود بخشی ناچیز از التهاب و فوران آتش درونی زمین است.

سختی و ضخامت پوسته روی زمین - که از دیرباز سرد مانده است - از فوران درون برافروخته زمین مانع می‌شود و اگر سختی و صلابت پوسته زمین نبود، لرزش‌های شدید و مستمر تمام زمین را فرا می‌گرفت اگر خداوند زمین را ننگه نمی‌داشت و آرامش نمی‌بخشید، زمین ساکنانش را در خود فرو می‌کشید و اطرافش شکافته می‌شد و همه چیز در هم فرو می‌ریخت اما خداوند آسمان و زمین را نگاه می‌دارد تا از استواری که دارند نلغزند ((ان الله یمسک السماوات والارض ان تزولا)) (۱۳۳۸).

ملاحظه می‌شود که کوه‌ها صخره‌های کوهستانی سلسله‌واری هستند که زمین را احاطه کرده اثر مستقیمی بر توازن زمین دارد و جلوی لرزش آن را می‌گیرد، به علاوه سختی این پوسته در برگیرنده زمین جلوی اشتعال درونی زمین را نیز می‌گیرد، که در کلام مولا امیرمؤمنان (ع) به این حقایق آشکار (از دیدگاه علم روز) اشارت فرموده است (۱۳۳۹).

دشواری تنفس با افزایش ارتفاع.

((و من یرد ان یضله یجعل صدره ضيقاً حرجاً کانما یصعد فی السماء)) (۱۳۴۰).

در این آیه از سختی و دشواری زندگی گم‌راهان سخن می‌گوید و آنان را به کسی تشبیه می‌کند که در حال صعود به لایه‌های بالایی جو است و در اثر این صعود دچار تنگی نفس و فشار سخت بر سینه خود می‌گردد.

مفسران پیشین در وجه تشبیه، در آیه فوق اختلاف نظر دارند برخی بر این باور بوده‌اند که مقصود تشبیه به کسی است که بیهوده می‌کوشد تا پرواز کند و مانند پرندگان در آسمان به پرواز درآید، چون این کار برایش مقدور نیست ناراحت می‌شود و از شدت ناراحتی نفس کشیدن بر او دشوار می‌گردد.

برخی گفته‌اند که این تشبیه همانند حالتی است که درختان نونهال بخواهند در جنگل‌های انبوه رشد یابند، اما درختان کهن سر در هم کرده راه سربرافراشتن رامسدود می‌کنند و این درختان تازه رشد به سختی و دشواری راه خود را به فضای آزاد باز می‌کنند مطالبی از این قبیل گفته شده که هیچ کدام مفهوم آیه را به خوبی روشن نمی‌سازد.

ولی امروزه با پی بردن به پدیده فشار هوا در سطح زمین و تناسب آن با فشار درجه خون از داخل بدن، که موجب تعادل فشار بیرونی و درونی است، وجه تشبیه درآیه بهتر روشن شده و تاحدودی از ابهامات تفاسیر پیشین کاسته شده است.

آشنایی با مفاهیم قرآن کریم

اشتباه مفسران پیشین در این بوده که از تعبیر ((یصعد فی السما)) - با تشدید صاد و عین و به کار بردن ((فی)) - کوشش برای صعود به آسمان فهمیده‌اند در صورتی که اگر این معنا مقصود بود، بایستی واژه ((الی)) را به جای ((فی)) به کار می‌برد دیگر آن که ((یصعد)) - از نظر لغت - مفهوم ((صعود)) و بالا رفتن را نمی‌دهد، بلکه کاربرد این لفظ - از باب تفعیل ((تصعد)) - برای افاده معنای به دشواری افتادن می‌باشد به گونه‌ای که از شدت احساس سختی، نفس در سینه تنگ شود در لغت ((تصعد نفسه)) به معنای به دشواری نفس کشیدن و تنگی سینه و احساس درد و رنج است واژه‌های ((صعود)) و ((صعد)) بر دامنه‌های صعب العبور اطلاق می‌شود و برای هر امر دشوار بسیار سختی به کار می‌رود در سوره جن آمده: ((و من یعرض عن ذکر ربه یسلکه عذابا صعدا)) (۱۳۴۱)، و هر که از یاد پروردگار خود روی گرداند، او را در عقوبت دشواری در می‌آورد)) در سوره مدثر نیز آمده: ((سارهقه صعودا)) (۱۳۴۲)، او را به سخت‌ترین عقوبتی دچار می‌سازم)).

از این رو معنای ((کانما یصعد فی السما)) چنین می‌شود: او مانند کسی است که در لایه‌های مرتفع جو، دچار تنگی نفس و سختی و دشواری فراوان گشته است در واقع کسی که خدا را از یاد برده - در زندگی - مانند کسی است که در لایه‌های بالایی جو قرار دارد و دست‌خوش درد و رنج و سختی تنفس است لذا از این تعبیر (اعجاز گونه) به خوبی به دست می‌آید که اگر کسی در لایه‌های فوقانی جو فاقد وسیله حفاظتی باشد، دچار چنین دشواری و تنگی نفس می‌گردد این جز با اکتشافات علمی روز قابل فهم نیست، که در آن روزگار برای بشریت پوشیده بوده است. پیشینیان بر این عقیده بوده‌اند که هوا فاقد وزن است، تا سال ۱۶۴۳ م که وسیله هوا سنجی بر دست ((توریچلی)) (۱۶۰۸ - ۱۶۴۷) اختراع گردید ((۱۳۴۳)) و بدین وسیله پی بردند که هوا دارای وزن است هم‌چنین پی بردند که هوا ترکیبی از گازهای مخصوصی است که هر یک وزن مشخصی دارد و می‌توان وزن هوا را در هر کجا با مقدار فشاری که وارد می‌آورد، سنجید و هر چه از سطح دریا بالا روییم از این فشار کاسته می‌شود اکنون به دست آمده که فشار هوا در سطح دریا، معادل ثقل لوله عمودی جیوه به ارتفاع ۷۶ سانتی‌متر است همین فشار در سطح دریا بر بدن انسان وارد می‌شود ولی در ارتفاع ۵ کیلومتر از سطح دریا، این فشار به نصف کاهش می‌یابد پس هر چه بالاتر رود، این فشار به طور معکوس پایین می‌آید، به ویژه در لایه‌های بالای هوا که تراکم هوا به گونه فاحشی پایین می‌آید و رقیق می‌گردد.

در واقع نیمی از گازهای هوایی، یعنی تراکم پوشش هوایی چه از لحاظ وزن و چه از لحاظ فشار، در میان از سطح دریا تا ارتفاع ۵ کیلومتر واقع گردیده و سه چهارم آن تا ارتفاع ۱۲ کیلومتر می‌باشد ولی موقعی که به ارتفاع ۸۰ کیلومتر برسیم، وزن هوا تقریباً به ۱/۲۰۰۰۰ پایین می‌آید به وسیله شهاب‌های آسمانی به دست آمده که تراکم هوا تقریباً تا حدود ارتفاع ۳۵۰ کیلومتر است، زیرا از فاصله ۳۵۰ کیلومتری سنگ‌های آسمانی بر اثر اصطکاک و برخورد با ذرات هوا ملتهب و شعله‌ور می‌گردند ((۱۳۴۴)).

هوا سنگینی و فشار خود را از تمامی جوانب بر بدن ما وارد می‌سازد، ولی ما فشار و سنگینی آن را احساس نمی‌کنیم، زیرا فشار خون عروق بدن ما معادل فشار هوا است و هر دو فشار خارج و داخل بدن متعادل می‌باشند لیکن موقعی که انسان بر کوه‌های بلند بالا می‌رود و فشار هوا کم می‌شود، این تعادل بر هم خورده، فشار داخلی از فشار خارجی بیش‌تر می‌شود اگر رفته رفته فشار هوا کاهش یابد، گاه خون از منافذ بدن بیرون می‌زند اولین احساسی که به انسان در آن هنگام رخ می‌دهد، سنگینی بر دستگاه تنفسی است که بر اثر فشار خون بر عروق تنفسی تحمیل می‌شود و مجرای تنفس را تنگ کرده و موجب دشواری تنفس می‌گردد ((۱۳۴۵)).

آشنایی با مفاهیم قرآن کریم

آب منشا حیات.

((و جعلنا من الماء كل شيء حي)) ((۱۳۴۶)) پیامبر اکرم (ص) فرموده: ((كل شيء خلق من الماء)) ((۱۳۴۷)).

طبق آیه فوق و فرموده پیامبر، همه موجودات منشا هستی خود را از آب گرفته‌اند مرحوم صدوق از جابر بن یزید جعفی - که از بزرگان تابعین ((۱۳۴۸)) به‌شمار می‌رود - از امام باقر (ع) پرسش‌هایی دارد، از جمله در رابطه با آغاز آفرینش جهان می‌پرسد امام در جواب می‌فرماید: ((اول شيء خلقه من خلقه، الشيء الذي جميع الاشياء منه، و هو الماء)) ((۱۳۴۹))، نخستین آفریده‌ای که خدا خلق کرد، چیزی است که تمامی اشیا از آن است و آن آب است)).

مرحوم کلینی در روضه کافی روایتی از امام باقر (ع) آورده که در جواب مردشامی فرموده: ((نخست آن چیزی را آفرید که همه چیزها از آن است و آن چیز که همه اشیا از آن آفریده شده، آب است در نتیجه خدا نسب هر چیزی را به آب‌رساند، ولی برای آب نسبی که بدان منسوب شود قرار نداد)) ((۱۳۵۰)).

هم‌چنین محمد بن مسلم - که شخصیتی عالی‌قدر به‌شمار می‌رود - از امام صادق (ع) چنین روایت کرده است: ((كان كل شيء ماء، و كان عرشه على الماء)) ((۱۳۵۱)). آیه شریفه: ((و هو الذي خلق السماوات والارض في ستة ايام و كان عرشه على الماء)) ((۱۳۵۲))، و او است که آسمان‌ها و زمین را در شش هنگام آفرید و عرش «تدبیر» او «پیش از آن» بر آب بود))، دلالت دارد که پیش از پیدایش جهان هستی، از آسمان‌ها گرفته تا زمین، آب پدید آمده است، زیرا در تعبیر ((و كان عرشه على الماء)) واژه ((عرش)) کنایه از عرش تدبیر و منظور، علم خدای متعال است به همه مصالح و شایستگی‌ها و بایستگی‌های هستی، در برهه‌ای که جز آب چیزی نبوده است در نتیجه آیه کنایه از آن است که خدای تعالی بود و هیچ چیز با او نبود، و خداوند پیش از آفرینش جهان ابتدا آب، سپس همه مخلوقات را از آب آفرید.

قرآن کریم در چند جا اشاره دارد که ریشه زندگی، هم در منشا و پیدایش و هم در صحنه هستی و تداوم حیات، همه از آب است می‌فرماید:

((و جعلنا من الماء كل شيء حي)) ((۱۳۵۳))، هر چیز زنده‌ای را از آب پدید آوردیم)).

((والله خلق كل دابة من ماء)) ((۱۳۵۴))، خدا هر جنبنده‌ای را از آب آفرید)).

درباره انسان می‌گوید:

((و هو الذي خلق من الماء بشرا)) ((۱۳۵۵))، و او است که از آب بشری آفرید)).

مقصود از این آب همان آبی است که سرمنشا همه موجودات است چنان‌چه در آیات فوق آمده، یا منظور از آب، نطفه است چنان‌چه در آیه ((خلق من ماء دافق)) ((۱۳۵۶))، «آدمی» از آبی جهنده آفریده شد)) ((الم نخلقكم من ماء مهين)) ((۱۳۵۷))، مگر شما را از آبی پست نیافریدیم؟)) مقصود از ((پست)) بدبو و نفرت آور، برحسب ظاهر است ولی بیش‌تر مفسرین بر این عقیده‌اند که منظور از ((ماء)) همان پدیده نخستین است ((اول ما خلق الله الماء)) ((۱۳۵۸))، نخستین چیزی که خدا آفرید آب بود))، که تمامی پدیده‌ها از آن ریشه گرفته‌اند، زیرا بذر نخستین موجود زنده تنها از آب پاشیده شد، همان بذر اولیه‌ای که به صورت حیوان ساده تک سلولی (آمیپ) شکل گرفت و به سوی جان‌دارانی که اعضای پیچیده با بیش از یک میلیون سلول پیش‌رفت کرد.

اما چگونگی پیدایش حیات - در آب اقیانوس‌ها، دریاها و باتلاق‌ها - از نکات مبهمی است که هنوز علم تجربی بدان دست نیافته است از این‌رو است که تئوری تکامل جان‌داران - به هر شکل و فرضیه‌ای که تا کنون مطرح شده - به بررسی مرحله پس از پیدایش نخستین سلول زنده پرداخته است، اما برهه پیش از آن هنوز مجهول مانده است همین اندازه معلوم گشته که حیات به اراده

آشنایی با مفاهیم قرآن کریم

الهی - که بر تمامی مقدرات هستی چیره است - به وجود آمده است و این امر مسلمی است که از پذیرش آن گریزی نیست، زیرا که هم تسلسل باطل است و هم خودآفرینی محال دانش تجربی روز هم خودآفرینی را باطل می‌شناسد ((۱۳۵۹)).

پوشش هوایی حافظ زمین.

((و جعلنا السما سقفا محفوظا و هم عن آياتها معرضون)) (۱۳۶۰)، و آسمان را سقفی محفوظ « بر فراز زمین » قرار دادیم، که اینان از نشانه‌های آن روی گردانند)).

گرد زمین را پوشش هوایی ضخیمی فرا گرفته، که عمق آن به ۳۵۰ کیلومتری رسد هوا از گازهای ((نیتروژن)) - به نسبت ۷۸/۰۳ درصد و ((اکسیژن)) به نسبت ۲۰/۹۹ درصد و اکسید کربن به نسبت ۰/۰۴ درصد و بخار آب و گازهای دیگر به نسبت ۰/۹۴ درصد ترکیب یافته است این پوشش هوایی با این حجم ضخیم و باین نسبت‌های گازی فراهم شده در آن، هم‌چون سپری آسیب‌ناپذیر، زمین را دربر گرفته و آن را از گزند سنگ‌های آسمانی که به حد وفور ((۱۳۶۱)) به سوی زمین می‌آیند و از همه اطراف، تهدیدی هول‌ناک برای ساکنان زمین به‌شمار می‌روند، حفظ کرده زندگی را برایشان امکان‌پذیر می‌سازد.

فضا انباشته از سنگ‌های پراکنده‌ای است که بر اثر از هم پاشیدگی ستاره‌های متلاشی شده به وجود آمده‌اند از این سنگ‌ها به صورت مجموعه‌های بزرگ و فراوانی پیرامون خورشید در گردشند و روزانه تعداد زیادی از این سنگ‌ها موقع نزدیک شدن به کره زمین به وسیله نیروی جاذبه به سمت زمین کشیده می‌شوند این سنگ‌ها برخی بزرگ و برخی کوچک و با سرعتی حدود (۶۰ - ۵۰) کیلومتر در ثانیه به سوی زمین فرود می‌آیند، که سرعتی فوق‌العاده است ولی هنگامی که وارد لایه هوایی می‌شوند در اثر سرعت زیاد و اصطکاک فوق‌العاده با ذرات هوا، داغ شده شعله‌ور می‌شوند و در حال سوختن یک خط نوری ممتد به دنبال خود ترسیم می‌کنند و به سرعت محو و نابود می‌شوند که به نام شهاب‌سنگ شناخته شده اند برخی از این سنگ‌پرتاب‌ها آن اندازه بزرگ‌اند، که از لایه هوایی گذشته، مقداری از آن به صورت سنگ‌های سوخته با صدای هول‌ناکی به زمین اصابت می‌کند.

این خود از آثار رحمت الهی است که ساکنان زمین را از آسیب پرتاب‌های آسمانی فراوان در امان داشته و پوششی بس ضخیم آنان را از گزند آفات گرداگردشان محفوظ داشته است که اگر چنین نبود، امکان حیات بر روی کره زمین میسر نبود علاوه در مورد پوشش اطراف زمین وجود لایه از آن اهمیت بالایی برخوردار است این لایه که در اثر رعد و برق به وجود می‌آید، زمین را در برابر پرتوهای مضر کیهانی محافظت می‌کند اگر این لایه نبود حیات روی زمین ممکن نمی‌شد که تفصیل آن در جای خود آورده شده است پس هم‌واره باید گفت: ((سبحان الذي سخر لنا هذا و ما كنا له مقرنين)) (۱۳۶۲).

{التمهید} {محمد هادی معرفت}

۱۱۷۷ - اسرا ۱۷: ۸۸.

۱۱۷۸ - عایشه بنت الشاطی، الاعجاز البیانی، ص ۶۶ - ۶۵.

۱۱۷۹ - انفال ۸: ۳۱ این آیه نقل کلام مشرکین است که در آن روزگار گفتند و خود را رسوا ساختند.

۱۱۸۰ - بقره ۲: ۱۱۱.....

۱۱۸۱ - بقره ۲: ۲۸۶.

- ۱۱۸۲- طه، ۲۰: ۵۱.
- ۱۱۸۳- ر ک: عبدالله دراز، النبا العظيم، ص ۷۵ نمونه‌هایی از آن رسوایی‌ها را در التمهید، ج ۴، ص ۲۲۷ به بعد آورده‌ایم.
- ۱۱۸۴- طور ۵۲: ۳۴.
- ۱۱۸۵- چنانچه مسیلمه کذاب و برخی دیگر همین کار تقلیدی را انجام داده، خود را رسوا ساخته‌اند ر ک: التمهید، ج ۴، ص ۲۲۸ و ۲۵۷.
- ۱۱۸۶- سکاکی، مفتاح العلوم، ص ۱۹۴ - ۸۰.
- ۱۱۸۷- همان، ص ۱۹۶.
- ۱۱۸۸- در این رابطه رجوع شود به: تفتارانی، مطول، چاپ اسلامبول، ص ۳۱.
- ۱۱۸۹- شیخ عبدالقاهر، کتاب اسرار البلاغة، ص ۳.
- ۱۱۹۰- مقدمه تفسر وی ((المحرر الوجیز))، ص ۲۷۹ التمهید، ج ۵، ص ۲۱.
- ۱۱۹۱- ثلاث رسائل في اعجاز القرآن، ص ۲۹.
- ۱۱۹۲- کتاب دلایل الاعجاز، ص ۲۸.
- ۱۱۹۳- ر ک: ثلاث رسائل في اعجاز القرآن، ص ۳۴ - ۲۹.
- ۱۱۹۴- بقره ۲: ۱۷۹.
- ۱۱۹۵- اگر تقدیر ((من کل شی)) باشد، کاملاً نادرست است و اگر ((من بعض الاشیا)) باشد حالت ابهام دارد، که گ در متن قانون نباید هیچ‌گونه نقطه ابهامی وجود داشته باشد.
- ۱۱۹۶- ر ک: التمهید في علوم القرآن، ج ۵، ص ۱۳۰ - ۹.
- ۱۱۹۷- شیخ محمد حسین کاشف الغطاء، الدین و الاسلام، ج ۲، ص ۱۰۷.
- ۱۱۹۸- ر ک: تفسیر ابن جریر طبری - جامع البیان - ج ۲۹، ص ۹۸.
- ۱۱۹۹- اصطلاحاتی در موسیقی عروض است: یک حرف متحرک و بعد از آن یک حرف ساکن اگر بیاید سبب خفیف نامیده می‌شود دو حرف متحرک اگر بعد از آن ساکنی نیاید سبب ثقیل نامیده می‌شود دو متحرک که بعد از آن یک ساکن بیاید، و تد مجموع نامیده می‌شود اگر حرف ساکن در میان دو متحرک باشد و تد مفروق نامیده می‌شود اگر سه حرف متحرک پی‌درپی باشد، فاصله کوچک نامیده می‌شود و اگر چهار حرف متحرک بیاید و بعد یک ساکن را فاصله بزرگ می‌خوانند.
- ۱۲۰۰- قصص ۲۸: ۳۰ ر ک: استاد دراز، النبا العظيم، ص ۹۹ - ۹۴.
- ۱۲۰۱- نجم ۵۳: ۲۲ - ۱.
- ۱۲۰۲- روی، در اصطلاح عروض: حرف اصلی قافیه که مدار قافیه بر آن است.
- ۱۲۰۳- شعرا ۲۶: ۸۲ - ۷۵.
- ۱۲۰۴- فجر ۸۹: ۵ - ۱.
- ۱۲۰۵- قمر ۵۴: ۸ - ۶.
- ۱۲۰۶- کهف ۱۸: ۶۴.
- ۱۲۰۷- قارعه ۱۰۱: ۱۱ - ۹.
- ۱۲۰۸- حاقه ۶۹: ۲۱ - ۱۹.
- ۱۲۰۹- مریم ۱۹: ۴ - ۲.
- ۱۲۱۰- التصوير الفني في القرآن، ص ۸۳ - ۸۰.
- ۱۲۱۱- رافعی، اعجاز القرآن، ص ۲۱۶ - ۱۸۸.
- ۱۲۱۲- مریم ۱۹: ۴.
- ۱۲۱۳- مریم ۱۹: ۳۱.

- ۱۲۱۴- مریم ۱۹: ۵۸.
- ۱۲۱۵- طه ۲۰: ۱۱۱.
- ۱۲۱۶- طه ۲۰: ۸- ۱.
- ۱۲۱۷- قمر ۵۴: ۲۰- ۱۹.
- ۱۲۱۸- غافر ۴۰: ۷.
- ۱۲۱۹- غافر ۴۰: ۱۸.
- ۱۲۲۰- انفطار ۸۲: ۸- ۶.
- ۱۲۲۱- آل عمران ۳: ۴۵.
- ۱۲۲۲- عبس، ۸۰: ۳۷- ۳۳.
- ۱۲۲۳- مصطفی محمود، محاولة لفهم عصري للقرآن، ص ۴۴۷- ۴۴۵.
- ۱۲۲۴- ضحی ۹۳: ۲- ۱.
- ۱۲۲۵- طه ۲۰: ۵.
- ۱۲۲۶- مریم ۱۹: ۴.
- ۱۲۲۷- طه ۲۰: ۱۵.
- ۱۲۲۸- طه ۲۰: ۷۴.
- ۱۲۲۹- طه ۲۰: ۷۹- ۷۷.
- ۱۲۳۰- ایقاع: هم‌آهنگ ساختن آوازاها.
- ۱۲۳۱- غافر ۴۰: ۱۵.
- ۱۲۳۲- انعام ۶: ۹۵.
- ۱۲۳۳- انعام ۶: ۹۶.
- ۱۲۳۴- غافر ۴۰: ۱۹.
- ۱۲۳۵- انعام ۶: ۱۰۳ ر ک: محاولة لفهم عصري للقرآن ص ۱۹- ۱۲.
- ۱۲۳۶- مزمل ۷۳: ۴.
- ۱۲۳۷- الکافی، ج ۲، ص ۶۱۶- ۶۱۴، شماره‌های ۹- ۸- ۳.
- ۱۲۳۸- مزمل ۷۳: ۴.
- ۱۲۳۹- بحارالانوار، ج ۸۹، کتاب القرآن، شماره ۲۱، ص ۱۹۵- ۱۹۰.
- ۱۲۴۰- الکافی، ج ۲، ص ۶۱۶، شماره ۱۳.
- ۱۲۴۱- بحارالانوار، ج ۸۹، ص ۱۹۱.
- ۱۲۴۲- الکافی، ج ۲، ص ۶۱۴، شماره ۲.
- ۱۲۴۳- ((ابوعبدالله محمد بن زیاد کوفی)) یکی از زبان‌دانان مشهور عرب است که در محضر درس او مردمان بسیار حاضر می‌شدند او در سخندانی و شناخت لفظ نا آشنا از همه سربود، تا جایی که می‌گویند بر ((ابوعبیده)) و ((اصمعی)) برتری داشته است او در رجب سال ۱۵۰ هجری زاده شد و در شعبان ۲۳۱ از دنیا رفت (قمی، الکنی واللقاب، ج ۱، ص ۲۱۵).
- ۱۲۴۴- رکبانی: خواندن سرود با کش و قوس دادن و زیر و بم صدا.
- ۱۲۴۵- هجیرا: زمزمه و طنین آواز و ترانه.
- ۱۲۴۶- نهاییه ابن اثیر، ج ۳، ص ۳۹۱.
- ۱۲۴۷- الفائق، ج ۲، ص ۳۶ (رثث).
- ۱۲۴۸- ابن منظور گفته است: ((منظور شاعر تغنی بوده واسم را (غنا) به جای مصدر آورده است)).

آشنایی با مفاهیم قرآن کریم

- ۱۲۴۹- لسان العرب، ج ۱۵، ص ۱۳۶، ((تحسين القراءة و ترفيقها)) آمده است.
- ۱۲۵۰- مستطرفات السرائر، ص ۴۸۴.
- ۱۲۵۱- کتاب الاحتجاج، ج ۲، ص ۱۷۰.
- ۱۲۵۲- فاطر ۳۵: ۱، رک: عیون اخبارالرضا، ج ۲، ص ۶۸، شماره ۲۲۲.
- ۱۲۵۳- حج ۲۲: ۳۰.
- ۱۲۵۴- وسایل، ط جدید، ج ۱۷، ص ۳۰۳، احادیث شماره ۲ و ۹ و ۲۰ و ۲۶.
- ۱۲۵۵- مقابیس اللغة، ج ۳، ص ۳۶.
- ۱۲۵۶- حج ۲۲: ۳۰.
- ۱۲۵۷- لقمان ۳۱: ۶.
- ۱۲۵۸- وسایل، ط جدید، ج ۱۷، ص ۳۰۹، شماره ۲۰.
- ۱۲۵۹- همان، شماره ۲۱.
- ۱۲۶۰- همان، ص ۱۲۲، شماره ۵.
- ۱۲۶۱- بحارالانوار، ج ۷۶، ص ۲۶۲، شماره ۸.
- ۱۲۶۲- همان، ص ۱۲۱، شماره ۳.
- ۱۲۶۳- همان، ص ۳۰۶، شماره ۱۲.
- ۱۲۶۴- لقمان ۳۱: ۶ رک: وسایل، ج ۱۷، ص ۳۰۷، شماره ۱۶.
- ۱۲۶۵- وسایل، ج ۱۷، ص ۳۰۹، شماره ۲۳.
- ۱۲۶۶- همان، ص ۳۰۵، شماره ۱۰.
- ۱۲۶۷- مستدرک، ط جدید، ج ۱۳، ص ۲۱۴، شماره ۱۴.
- ۱۲۶۸- فرقان ۲۵: ۷۲ رک: وسایل الشیعه، ط جدید، ج ۱۷، ص ۳۰۸، شماره ۱۹.
- ۱۲۶۹- وسایل ج ۱۷، ص ۳۰۶، شماره ۱۳ بحار ج ۷۶، ص ۲۴۳، شماره ۱۴.
- ۱۲۷۰- وسایل، ج ۱۷، ص ۳۱۱، شماره ۲۹.
- ۱۲۷۱- احزاب ۳۳: ۳۲.
- ۱۲۷۲- اسراء ۱۷: ۳۶.
- ۱۲۷۳- اعراف ۷: ۳۲.
- ۱۲۷۴- اعراف ۷: ۳۳.
- ۱۲۷۵- استبصار، ج ۳، ص ۶۲، شماره ۷ - ۲۰۷.
- ۱۲۷۶- وافی، ج ۳، م ۱۰، ص ۳۵.
- ۱۲۷۷- مفاتیح الشرائع، مفتاح ۴۶۵، ج ۲، ص ۲۱، (باتلخیص).
- ۱۲۷۸- وافی، ج ۳، م ۱۰، ص ۳۸ - ۳۶.
- ۱۲۷۹- در آن صورت مقدمات حکمت که شرط تحقق مطلق است، فراهم نمی آید.
- ۱۲۸۰- کفایة الاحکام، ص ۸۶.
- ۱۲۸۱- حج ۲۲: ۳۰.
- ۱۲۸۲- مستند الشیعه، کتاب المکاسب.
- ۱۲۸۳- مفتاح الکرامه، ج ۴، ص ۵۲.
- ۱۲۸۴- جواهر الکلام، ج ۲۲، ص ۴۴.
- ۱۲۸۵- در این باره رجوع شود به: حاشیه المحاضرات نوشته عبدالرزاق المقرم.
- ۱۲۸۶- شحاته، اهداف کل سورة، ص ۵ - ۴.
- ۱۲۸۷- استاد دراز، المدخل الى دراسة القرآن الكريم، مقدمه (همان ص ۶ - ۵).

آشنایی با مفاهیم قرآن کریم

- ۱۲۸۸- مدنی، المجتمع الاسلامي، ص ۷ - ۵.
- ۱۲۸۹- ابن معصوم، انوار الربيع، ج ۱، ص ۳۴.
- ۱۲۹۰- ابن اثیر، المثل السائر، ج ۳، ص ۹۸.
- ۱۲۹۱- ابن ابی الاصبغ، بديع القرآن، ص ۳۴۳ و ص ۳۵۳ - ۳۴۶.
- ۱۲۹۲- انوار الربيع، ج ۶، ص ۳۲۵.
- ۱۲۹۳- ر ک: جلال الدين سيوطی، معترك الاقران، ج ۱، ص ۷۹ - ۷۵ و نیز کتاب ((الاتقان))، ج ۳، ص ۳۱۹ - ۳۱۶ البرهان زركشى، ج ۱، ۱۸۱ - ۱۶۴.
- ۱۲۹۴- التمهيد، ج ۵، ص ۳۰۴ - ۲۹۰.
- ۱۲۹۵- تفسير الميزان، ط تهران، ج ۱، ص ۱۴، و ط بيروت، ص ۱۶.
- ۱۲۹۶- ر ک: التمهيد، ج ۵، ص ۲۵۱ - ۲۴۸.
- ۱۲۹۷- فخر رازی، تفسير كبير، ج ۷، ص ۱۲۷.
- ۱۲۹۸- محمد تقی شریعتی، تفسير نوین، ص ۲۰ - ۱۹.
- ۱۲۹۹- بقاعی، نظم الدرر، ج ۱، ص ۲۲ و ص ۱۵.
- ۱۳۰۰- مسد ۱۱۱: ۵.
- ۱۳۰۱- اخلاص ۱۱۲: ۱.
- ۱۳۰۲- سيوطی، تناسق الدرر، ص ۷۱، این رساله با نام ((اسرار ترتيب القرآن)) به تحقيق عبدالقادر احمد عطابه چاپ رسیده است.
- ۱۳۰۳- هم چون مفسر گران قدر طبرسی عظیم، در تفسير پر ارج و گران قيمت خود ((مجمع البيان)).
- ۱۳۰۴- نبا ۷۸: ۱۰.
- ۱۳۰۵- بقره ۲: ۱۸۷.
- ۱۳۰۶- بقره ۲: ۲۲۳.
- ۱۳۰۷- ر ک: ابن اثیر، المثل السائر، ج ۲، ص ۱۳۵ - ۱۳۳ و ص ۱۲۸ - ۱۲۶.
- ۱۳۰۸- ر ک: امير علوی، الطراز، ج ۳، ص ۳۹۹.
- ۱۳۰۹- ر ک: التمهيد في علوم القرآن، ج ۵، ص ۳۳۳ به بعد.
- ۱۳۱۰- فرقان ۲۵: ۶.
- ۱۳۱۱- نحل ۱۶: ۸۹.
- ۱۳۱۲- انعام ۶: ۳۸.
- ۱۳۱۳- انعام ۶: ۵۹.
- ۱۳۱۴- غزالی، احيا العلوم باب ۴، آداب تلاوة قرآن، ج ۱، ص ۲۹۶.
- ۱۳۱۵- مانند ابوالفضل مرسمی (متوفای ۶۵۵) و ابوبکر معروف به ابن العربي معافری (متوفای ۵۴۴) و شاید ظاهر کلام ابو حامد غزالی و زركشى و سيوطی نیز همین باشد، البته قابل تاويل نیز می باشد که در مقدمه ج ۶ التمهيد آورده ایم.
- ۱۳۱۶- نحل ۱۶: ۸۹.
- ۱۳۱۷- انعام ۶: ۳۸.
- ۱۳۱۸- همان.
- ۱۳۱۹- انعام ۶: ۵۹.
- ۱۳۲۰- ر ک: دکتر احمد ابوحجر، التفسير العلمي للقرآن في الميزان، ص ۱۳۱.
- ۱۳۲۱- آیات شماره ۲۱ و ۲۳ و ۲۵.

آشنایی با مفاهیم قرآن کریم

- ۱۳۲۲- اسراء: ۸۸.
- ۱۳۲۳- این یک اصطلاح اصولی است و مقصود همه افراد در طول زمان می باشد.
- ۱۳۲۴- انبیا: ۲۱: ۳۰.
- ۱۳۲۵- قمر: ۵۴: ۱۱.
- ۱۳۲۶- عبس: ۸۰: ۲۷ - ۲۶.
- ۱۳۲۷- مجمع البیان، ج ۷، ص ۴۵.
- ۱۳۲۸- کافی شریف، ج ۸، ص ۹۵، شماره ۶۷ و ص ۱۲۰، شماره ۹۳.
- ۱۳۲۹- تفسیر قمی، ج ۲، ص ۷۰.
- ۱۳۳۰- فصلت: ۴۱: ۱۲ - ۱۱.
- ۱۳۳۱- مرآة العقول، ج ۲۵، ص ۲۳۲ در نتیجه دو روایت سابق الذکر به جهت ضعف سند، قابل استناد نیستند تنها فرموده مولا امیرمؤمنان که سند قطعی است می تواند تفسیر آیه باشد.
- ۱۳۳۲- رک: التمهید، ج ۶، ص ۱۳۹ - ۱۲۹.
- ۱۳۳۳- سوره های رعد: ۳ نمل: ۶۱ حجر: ۱۹ ق: ۷ نحل: ۱۵ لقمان: ۱۰ انبیا: ۳۱ فصلت: ۱۰ مرسلات: ۲۷.
- ۱۳۳۴- انبیا: ۲۱: ۳۱.
- ۱۳۳۵- نبا: ۷۸: ۷.
- ۱۳۳۶- خطبه شماره ۲۱۱ (صبحی صالح) ص ۳۲۸.
- ۱۳۳۷- انبیا: ۲۱: ۳۱.
- ۱۳۳۸- فاطر: ۳۵: ۴۱.
- ۱۳۳۹- برای توضیح بیش تر رک: التمهید، ج ۶، ص ۱۶۱ - ۱۵۱.
- ۱۳۴۰- انعام: ۶: ۱۲۵.
- ۱۳۴۱- جن: ۷۲: ۱۷.
- ۱۳۴۲- مدثر: ۷۴: ۱۷.
- ۱۳۴۳- رک: تاریخ علوم ((پی ر روسو)) ترجمه حسن صفاری، ص ۲۵۶.
- ۱۳۴۴- رک: بصائر جغرافیه، نوشته استاد رشید رشدی بغدادی، ص ۲۰۸ - ۲۰۵.
- ۱۳۴۵- رک: مبادئ العلوم العامة، ص ۵۷ و نیز کتاب ((مع الطب في القرآن الكريم))، ص ۲۱.
- ۱۳۴۶- انبیا: ۲۱: ۳۰.
- ۱۳۴۷- بحار الانوار، ج ۵۴، ص ۲۰۸، شماره ۱۷۰ الدر المنثور، ج ۴، ص ۳۱۷.
- ۱۳۴۸- تابعین به کسانی گفته می شود که پس از اصحاب آمده از ایشان کسب فیض نمودند و خود به دیدار مبارک پیامبر نایل نگردیده اند.
- ۱۳۴۹- کتاب توحید صدوق، ص ۶۷، شماره ۲۰، باب التوحید.
- ۱۳۵۰- کافی شریف، ج ۸، ص ۹۴، شماره ۶۷.
- ۱۳۵۱- همان، ص ۹۵، شماره ۶۸.
- ۱۳۵۲- هود: ۱۱: ۷.
- ۱۳۵۳- انبیا: ۲۱: ۳۰.
- ۱۳۵۴- نور: ۲۴: ۴۵.
- ۱۳۵۵- فرقان: ۲۵: ۵۴.
- ۱۳۵۶- طارق: ۸۶: ۶.
- ۱۳۵۷- مرسلات: ۷۷: ۲۰.

۱۳۵۸- تفسیر فخر رازی، ج ۲۴، ص ۱۶.

۱۳۵۹- برای تفصیل بیشتر رک: التمهید، ج ۶، ص ۶۱-۳۱.

۱۳۶۰- انبیا: ۲۱: ۳۲.

۱۳۶۱- روزانه میلیون‌ها سنگ پرتاب آسمانی به سوی زمین هدف‌گیری می‌شود.

۱۳۶۲- زخرف: ۳۴: ۱۳.

د-جامعترین وصفی که در قرآن برای قرآن آمده است ذکر است. ذکر یعنی یاد و یادگار خدا. قرآن یادگار خداست زیرا نشانه جاویدان بر وجود خداست. زیرا شامل اسمهای حُسنای الهی است. زیرا شیوه خدا در آفرینش و تدبیر جهان را توضیح می‌دهد و چگونگی قیامت را می‌گوید. و همه اینها یاد خداست.

حال، ما این قرآنی را که در دست داریم بررسی می‌کنیم و می‌بینیم که همه این خصوصیات یادگار خدا بودن را دارد. و از طرفی چون قرآن ذکر است، عزیز است و باطل نمی‌تواند در آن راه یابد و هیچگاه دچار تحریف نمی‌شود نه در هنگام نزول و نه در زمان آینده. (انّ الذین کفروا بالذکر لما جائهم وانه لکتاب عزیز× لایأتیه الباطل من بین یدیه ولا من خلفه تنزیل من حکیم حمید) فصلت 40

یعنی آنان که به قرآن کافر شدند در حالیکه قرآن کتاب عزیزی است. باطل در قرآن راه ندارد نه در هنگام نزول و نه در آینده زیرا از طرف خداوند حکیم و حمید نازل شده است.

همچنین در آیه (انا نحن نزلنا الذکر وانا له حافظون) حجر 9

یعنی ما قرآن را نازل کردیم و خود از آن محافظت می‌کنیم.

بما می‌فهماند که در پرتو حمایت خداوندی، قرآن از هر گونه افزایش و کاهش و هر گونه تغییر در الفاظ یا ترتیب آیات و سوره هایش که ذکر بودن قرآن را از بین ببرد و باعث شود که قرآن دیگر ذکر نباشد، مصون و محفوظ است.

ذ-در احادیث قرآن پناهگاه انسان در حوادث سخت معرفی شده است و همچنین قرآن امانت الهی که پیامبر آنرا در میان امت به ودیعه گذاشته معرفی شده است. چنانچه در قرآن امکان تحریف باشد این خصوصیات بی‌معنا خواهد شد!

ر-روایات زیادی است که دلالت می‌کند که امامان (ع) همین قرآن را تلاوت می‌کردند و از آن استفاده می‌نمودند.

یک داستان

سید قطب می گوید که: ما با یک کشتی از مصر عازم نیویورک بودیم. مسافران کشتی 120 زن و مرد بودند. که شش نفر از آنها مسلمان بودند. روز جمعه بفکر افتادیم که در داخل کشتی نماز جمعه را اقامه نمائیم تا علاوه بر اجرای فریضه اسلامی، بتوانیم در مقابل یک کشیش مسیحی که سعی در جذب ما! به مسیحیت داشت، عملی انجام دهیم. من به عنوان امام جمعه مشغول ایراد دو خطبه شدم. و مسافران کشتی هم دور ما جمع شده و برنامه مارا تماشا می کردند. بعد از نماز، عده ای از مسافران نزد ما آمدند و انجام این فریضه را بما تبریک گفتند. در میان آنها خانمی که بعدا فهمیدیم اهل یوگوسلاوی است و از جهنم تیتو و کمونیستها فرار کرده است، بود که تحت تأثیر نماز جمعه قرار گرفته بود بطوری که اشک از چشمانش سرازیر بود، و با خضوع و خشوع فراوانی سؤال کرد: امام جماعت با چه زبانی سخن می گفت؟ به او گفتیم که این برنامه نماز نام دارد و هر مسلمانی می تواند آنرا انجام دهد و بزبان عربی می باشد. او گفت: من یک کلمه از خطبه شمارا نفهمیدم ولی لابلای سخنان عربی شما جملاتی بود که از بقیه ممتاز بود و دارای آهنگ مخصوصی بود و آنچنان در من تأثیر می گذاشت که لرزه بر اندامم می انداخت و حتی فکر می کنم که امام جماعت شما به هنگام ادای این جمله ها وجودش از سر تا پا مملو از روح القدس شده بود!

کمی ما فکردیم و متوجه شدیم که آیات قرآن را می گوید که در لابلای خطبه تلاوت می شد. این مطلب مارا هم تکان داد و متوجه شدیم که آهنگ مخصوص قرآن آنچنان مؤثر است که

حتی خانمی را که یک کلمه از معنای آنرا نمی فهمد، تحت تأثیر شدید قرار داد. (تفسیر نمونه ج 8 ص 292)

درس (7) توحید در قرآن

توحید یعنی یگانگی خداوند متعال با الفاظ و عبارات مختلفی در قرآن آمده است. (الهکم
اله واحد فله اسلموا) حج 36
یعنی خدای شما یگانه است پس تسلیم او شوید.
(قل هو الله احد) بگو خدا یکی است.
دلایل یگانگی خداوند در قرآن:

- 1- نظم در عالم هستی علامت ناظم واحد است و اگر جز یک ناظم وجود داشت، نظام
عالم بهم می خورد. (لو کان فیهما آله الا الله لفسدتا) انبیاء 22
یعنی اگر در آسمان و زمین جز خدای یگانه،خدایان دیگری بود،وضع عالم بهم می خورد.
- 2- اخبار همه پیامبرای بر یگانه بودن خداوند (وما ارسلنا من قبلك من رسول الا نوحی الیه
انه لا اله الا انا فاعبدون) انبیاء 15
یعنی ما هر پیامبری قبل از تو فرستادیم به او وحی کردیم که خدایی جز من نیست پس مرا
عبادت کنید.
- 3- فطرت یا غریزه معنوی (فاقم وجهک للدين حنیفا فطره الله التي فطر الناس علیها لا
تبدیل لخلق الله ذلك الدين القيم ولكن اکثر الناس لا یعلمون) روم 30
یعنی پذیرا باش دین حقی که خداوند، آفرینش انسانها را بر اساس آن قرار داده است
و هیچ تبدیل و دگرگونی در آفرینش خداوند نیست. این است دین پابرجا. ولی اکثر مردم
نمی دانند.

آشنایی با مفاهیم قرآن کریم

در روایت است که پیامبر فرمود: هر نوزادی بر فطرت توحید متولد می شود و فطرت انسان، یکی بودن خداوند را باور دارد.

مراتب توحید در قرآن

1- توحید ذات: یعنی خداوند از جمیع جهات، یگانه و بی نظیر است. (ولم یکن له کفوا احد) برای او شبی و مانندی نیست.

2- توحید صفات یعنی همه صفات او به یک چیز بر می گردد و صفات خدا عین ذات اوست. (اللّٰه لا اله الا هو الحیّ القيّوم) بقره 254

یعنی خداوند شریکی ندارد و او جاویدان و قیّم همه مخلوقات است.

مفاهیم قرآن

3- توحید افعال یعنی همه کارها در دو جهان، فعل خداوند است و هر موجودی که دارای خاصیتی است، از ذات خدا گرفته و خداوند در کارهایش یکتاست. (قل اللّٰه خالق کلّ شیء وهو واحد القهار) رعد 16

یعنی بگو خداست خالق هر چیز و او یکتای پیروز است.

4- توحید در عبادت که حسّاسترین بخش توحید، این توحید است. یعنی جز خدای یگانه، معبودی را نپرستیم و در برابر غیر او تسلیم نشویم. (ولقد بعثنا فی کلّ امه رسولا ان اعبدوا اللّٰه واجتنبوا الطاغوت) نحل 36

یعنی ما در هر امتی پیامبری فرستادیم که بگوید خدای یگانه را پرستند و از طاغوت دوری کنید.

یک داستان

عبدالله بن مسعود که جز کاتبان وحی بود و صدای زیبایی داشت، گفت: پیامبر بمن فرمود: برایم قرآن بخوان! عرض کردم: یا رسول الله! من قرآن بخوانم در حالیکه قرآن بر شما نازل شده است! فرمود: دوست دارم قرآن را از دیگری بشنوم. من هم شروع به تلاوت آیات

قرآن از ابتدای سوره نساء نمودم. وقتی به آیه 41 رسیدم، دیدم که اشک از چشمان رسول خدا جاری است. (صحیح مسلم ج 2 ص 195)

درس (8) دوری از شرک

الف) معنای شرک

شرک از نظر لغت به معنای شریک قرار دادن است. [\(۱۴۷\)](#) اما در فرهنگ واصطلاحات دینی به معنای شریک قرار دادن موجود دیگری با خدای بزرگ در یکی از مقامات و شئون مخصوص به آفریننده عالم است. [\(۱۴۸\)](#) چه این که در آفرینش جهان شریک شمرده شود، یا در تدبیر و اداره نظام هستی، یا در تاءمین نیازمندی‌های انسان و یا در چیزهای مشابه آن. شرک در برابر توحید است و موحد کسی را گویند که به خدای یگانه ایمان داشته باشد و در هیچ یک از مقامات ویژه‌خدایی، کسی یا چیزی را شریک او نداند. این در حالی است که موحدان هیچ گاه منکر نقش افراد آدمی یا دیگر موجودات عالم در تاءمین نیازمندی‌های خود یا دیگر تغییر و تحولات این جهان مادی نیستند، زیرا جهان طبیعت بر اساس قانون ((علیت)) استوار شده و تاءثیر و تاءثر میان اشیای این عالم کاملاً آشکار است. از سویی، انسان یگانه پرست برای هیچ موجودی جز خداوند ((استقلال در تاءثیر)) قائل نیست و قدرت تاءثیرگذاری هر کس و هر چیز را فیض الهی و پرتوی از رحمت و اسعه او دانسته و معتقد است که هیچ کس بدون عنایت آن هستی‌بخش بزرگ، امکان و قدرت هیچ گونه تاءثیر و عملی را نداشته، بلکه حتی هستی خود را لحظه به لحظه از وی دریافت می‌کند.

بنابر آن چه بیان شد مشرک کسی است که برای غیر خداوند ((نقش مستقل)) در عالم وجود قائل باشد البته مشرک به موجب آن که توحید و یگانگی خدا را در برخی از شئون خداوندی انکار کرده است، ((کافر)) نیز نامیده می‌شود، چنان که قرآن شرک به خداوند را کفر به پروردگار معرفی کرده است:

اذا تاءمرونا ان نکفر بالله و نجعل له اندادا [\(۱۴۹\)](#)، آیا به ما دستور می‌دهید که به خدا کافر شویم و شریک‌ها و ماندهایی برای او قرار دهیم؟

و نیز فرموده است:

آشنایی با مفاهیم قرآن کریم

ما کان للمشرکین ان یعمروا مساجد الله شاهدین علی انفسهم بالکفر [\(\(۱۵۰\)\)](#)، مشرکان حق ندارند به تعمیر مساجد خدا دست بزنند، زیرا خود می دانند که کافرنند.

آن چه گفته شد، معنای عام شرک است، اما اگر بخواهیم به طور مبسوط به جلوه های گوناگون آن بنگریم، انواع مختلفی از شرک و مشرکان را خواهیم دید که قرآن کریم با ذکر آیاتی درباره آن ها، مطالبی را بیان می کند. برای آشنایی با انواع شرک و مشرکان در فرهنگ و قاموس قرآن، آیاتی را که در این زمینه نازل شده است به چند دسته تقسیم کرده، توضیحی درباره آن ها خواهیم داد. گرچه نویسندگان و دانشمندان اسلامی معمولاً این تقسیم بندی را در مورد واژه مقابل شرک که توحید است مطرح کرده اند، ما در این بخش از کتاب بیش تر آن اقسام را بیان می کنیم. [\(\(۱۵۱\)\)](#)

ب) اقسام هفت گانه شرک و مشرکین در فرهنگ قرآن
= ۱- شرک در آفرینش

مجموعه جهان هستی آفریده خدای یکتاست و بهترین نشانه آن هماهنگی کامل این نظام است: لوکان فیهما الهة الا الله لفسدتا [\(\(۱۵۲\)\)](#)، اگر در زمین و آسمان خدایانی می بودند، نظام هر دو فرو می ریخت.

بشریت در طول تاریخ با همه اختلاف هایی که در آیین ها، اعتقادات و سنت ها داشته است، اغلب در این موضوع هم داستان بوده اند که آفریننده جهان هستی یکی است حتی اکثر مشرکانی که خدایان متعددی را می پرستیدند، به [\(\(توحید در خالقیت\)\)](#) که شاید مقصود از [\(\(توحید در ذات\)\)](#) هم همان باشد، اعتراف داشته اند. به همین سبب است که خداوند متعال در آیات متعددی خطاب به مشرکان عرب و بت پرستان می فرماید: شما که می دانید تمام هستی آفریده خدای عالمیان است، چرا غیر او را که در خلقت جهان نقشی ندارند، می پرستید؟

توحید در خالقیت

ذلکم الله ربکم لا اله الا هو خالق کل شیء فاعبدوه و هو علی کل شیء وکیل [\(\(۱۵۳\)\)](#)، این الله پروردگار شماست، جز او که آفریننده هر چیز است خدایی نیست. پس او را عبادت کنید، زیرا او بر هر چیزی وکالت دارد.

هل من خالق غیر الله یرزقکم من السماء والارض لا اله الا هو فانی تؤفکون [\(\(۱۵۴\)\)](#)، آیا آفریدگاری غیر از خدا هست که از آسمان و زمین شما را روزی دهد؟ خدایی جز او نیست، پس به کجا می روید؟

ولئن سئلتم من خلق السموات والارض و سخر الشمس و القمر ليقولن الله فانی يؤفکون [\(\(۱۵۵\)\)](#)، و اگر از آنان «مشرکان» بپرسی که چه کسی آسمان ها و زمین را آفریده و خورشید و ماه را مسخر کرده است، همانا خواهند گفت: الله، پس به کجا می روند؟

هذا خلق الله فارونی ماذا خلق الذین من دونه بل الظالمون فی ضلال مبین [\(\(۱۵۶\)\)](#)، این آفرینش خداست، پس به من بنمایید که دیگران چه خلق کرده اند، آری ستم گران در گمراهی آشکارند. ان الذین تدعون من دون الله لن یخلقوا ذبابا ولو اجتمعوا له و ان یسلبهم الذباب شیئا لا یتنقذوه منه ضعف الطالب و المطلوب... [\(\(۱۵۷\)\)](#)، آنانی که غیر از خدا می خوانیدشان هرگز پشه ای نخواهند آفرید، هر چند برای آفریدن آن گردهم آیند، و اگر پشه ای چیزی را از آنان برباید، از او پس نخواهند گرفت. چه ضعیف است جوینده و هم جست و جو شده.

گرچه مشرکان عرب که بیش تر بت پرست بوده و نزدیک ترین مخاطبان این گونه آیات قرآن بودند، دچار شرک در خالقیت نشده بودند، در طول تاریخ، آیین ها و فرقه هایی از برخی ادیان بوده اند که به این نوع شرک آلوده شده یا حداقل به چند خدایی معروف اند. در ذیل به پاره ای از این

آشنایی با مفاهیم قرآن کریم

طوایف اشاره می‌کنیم.

تاریخ و جلوه‌های شرک در خالقیت

- ۱ - گروهی از زردشتیان که قائل به ثنویت در ذات و دو گوهر هم‌زاد (اهورا مزدا و اهریمن) شده، اولی را خالق خیر و هستی و دومی را آفریننده شر و نیستی می‌دانستند. البته این اعتقاد در صورتی مستلزم شرک در خالقیت است که برای شرور نحوه‌ای از وجود قائل باشند، تا اهریمن واقعا چیزی را آفریده و به عرصه هستی آورده باشد، چه آن‌که اگر شرور را ((نیستی و نبود خیر)) بدانند - چنان‌که از برخی کلمات اوستا استنباط می‌شود - اهریمن فقط نام آفریدگار را دارد، اما هیچ چیز را از کتم عدم به صفحه وجود نیاورده است و در حقیقت خالق جز اهورامزدا وجود ندارد. این گروه از زردشتی‌ها معتقد به دو آفریدگار نیستند.
 - ۲ - گروهی از مسیحیان که قائل به تثلیث در خالقیت‌اند و به سه آفریدگار برای جهان اعتقاد دارند، که به ظاهر چنین گروهی در تاریخ وجود نداشته است. یا آنان که حضرت عیسی مسیح (ع) را همان الله بدانند، به صورتی که پدر و پسر دو شخصیت مستقل و دارای جوهره الوهیت و آفریدگاری باشند، ضمن آن‌که هر یک قوام به ذات خویش و نقش مستقل در خلقت عالم داشته باشد، که وجود چنین گروهی نیز قطعی نیست. یا کسانی که مسیح (ع) را همان ((لوگوس)) که تجلی ذات خدا بوده و او جهان را مستقلا بدون اذن و استمداد از خدای پدر آفریده باشد، اینان نیز به نوعی به چند خدایی معروف‌اند. این در حالی است که فرقه دیگری که خلقت عالم را به دست عیسی (ع) مطرح کرده‌اند، استقلال و استمداد نکردن عیسی (ع) از خدا را عنوان نکرده‌اند. فرقه‌ای از ((غنوصیه)) نیز که خدا را آفریننده هستی و خیرات و ((یهوه)) خدای یهود را صانع شرور می‌شمردند [\(۱۵۸\)](#)، در صورتی که شرور را ((موجود)) دانسته و ((صانع)) را ((هستی بخش)) دانند، در شمار معتقدان به چند خدایی به حساب می‌آیند.
 - ۳ - مفوضه، اگر به تفویض معتقد باشند که خداوند خلقت کل یا بخشی از جهان هستی را به عهده یکی از مقربینش اعم از ملک یا پیامبر یا امام و ولی صالح، نهاده و خود هیچ گونه نقشی در آفرینندگی آن‌ها ندارد و آن شخص مقرب بدون اذن و مشیت و حتی مدد خداوند دست به خلقت زده است، این گروه دچار شرک در خالقیت می‌باشند. اما بعید است که فرقه‌های مفوضه بدین گونه نقش خدا را منکر باشند.
- البته موضوع وساطت اولیای مقرب خدا در آفرینش جهان، عقیده‌ای رایج در تمام یا بیش‌تر ادیان آسمانی و غیر آسمانی است که به شکلی خود را ظاهر کرده‌است. ((لوگوس و حکمت)) نزد یونانیان قدیم، عیسی مسیح (ع) نزد مسیحیان، عقول عشره و نفوس افلاک نزد فلاسفه قدیم، نور وجود پیامبر اسلام، و انوار مقدس دوازده امام معصوم شیعیان و نور پاک عصمت کبری، حضرت فاطمه زهرا - سلام الله علیها - در اندیشه و معارف شیعه [\(۱۵۹\)](#) گونه‌هایی از این اعتقاد است. اما اگر بخواهیم برای شناسایی موارد شرک آلود عقاید فوق، معیاری بیابیم تنها معیار آن همان ((اعتقاد به استقلال در تاءثیر)) است. پیروان هر کدام از ادیان و آیین‌ها که واسطه‌مورد نظرش را در تاءثیر و عمل مستقل از اذن و مدد الهی ببیند مشرک است و در غیراین صورت مشرک نیست، هر چند ممکن است در شناخت واسطه اشتباه کرده و به انحراف عقیدتی و احیاناً کفر گرفتار شده باشد (چنان‌که معمولا نوع دوم در آن افتاده‌اند).
- بر همین اساس است که خداوند متعال در قرآن کریم حضرت عیسی (ع) را ((خالق)) می‌شمارد و ادعای صادق آفرینندگی پرنده را از وی نقل می‌کند، اما آفرینشی با اذن الهی:
- انی اخلق لکم من الطین کهیئة الطیر فانفخ فیہ فیکون طیرا باذن الله... [\(۱۶۰\)](#)، من برای شما از گل شکل پرنده می‌آفرینم و در او می‌دمم، سپس با اذن پروردگارم پرنده‌ای خواهد بود.

= ۲ - شرک در ربوبیت و تدبیر

گرچه بیش‌تر ادیان و مذاهب از نوع اول شرک منزّه‌اند، اما بسیاری از آن‌ها در نوع دوم از شرک گرفتار شده‌اند (۱۶۱) و هر کدام به نحوی برای بنیان‌گذاران و پیشوایان دینی خویش یا ارواح و موجودات برتر آسمانی نقشی در اداره بخشی از جهان یا تاءمین برخی خواسته‌های انسان قائل شده و آن‌ها را واسطه فیض خدا برای خویش دانسته‌اند. در این زمینه علاوه بر لوگوس و مسیح (ع) و پیامبران (ص) و ائمه اطهار (ع)، نام برخی از ملائکه، از قبیل جبرئیل (پیک وحی) و عزرائیل (سفیر مرگ) و اسرافیل (منادی قیامت) و میکائیل (کلید دار آخرت) و رضوان (خازن ریاست تشریفات بهشت) در دین اسلام و دیگر ادیان حتی ((امشاسپندان زردشت)) و نیز مثل ((افلاطونی)) و ((ارباب انواع)) و ((مدبرات امر)) و ((عقول عرضیه)) و بت‌های گوناگون را می‌توان در شمار واسطه‌های فیض در آیین‌های مختلف ذکر کرد.

((فیلیسین شاله)) جامعه شناس و استاد فلسفه فرانسوی در کتاب ((تاریخ مختصر ادیان بزرگ)) از (۱۶۲) قول ((دورکیم)) نقل می‌کند: ((مانا، نیروی واسطه‌ای بین خدا و جهان است که هر دین و آیینی با نامی خاص به آن معتقد بوده است)) (۱۶۳). شایسته است برای توضیح بیش‌تر، برخی از انواع شرک در ربوبیت را در تاریخ ادیان بشری بر شماریم:

گروه‌های ده‌گانه مشرکان در تاریخ بشر

۱ - خدایان رومی، رومیان قدیم حدود سه هزار خدا به نام ((ارباب انواع)) داشتند، زیرا هر چیزی و هر کاری نزد آنان خدایی مخصوص داشت: خدای تولد کودک، خدای تعلیم اولین فریاد به کودک، خدای تعلیم آشامیدن، خدای در خانه، خدای پاشنه در، خدای شخم، خدای کشت، خدای بذریاشی (۱۶۴) و ...

بی‌سبب نیست که یکی از بزرگان رم به طنز گفته بود: خدایان کشور ما در معابر و محافل بیش از جمعیت مردم هستند.

۲ - خدایان یونانی، معتقد به ارباب انواع بودند و هر خدایی مسئولیت نگه‌داری و تربیت نوعی از موجودات را بر عهده داشت، مثلاً ((ژئوس)) خداوند بشر و رب الارباب بود. ((دهرا)) زن ژئوس، هرمس و آرتیمیس و آپولون، فرزندان ژئوس و به ترتیب خدایان باران، ماه و خورشید بودند، علاوه بر خدای دریا، زمین، زیر زمین، کار و ... (۱۶۵).

۳ - خدایان مصر، آیین چند خدایی (پلی ته ایسم) در مصر قدیم رایج بود. آن‌ها حدود دو هزار خدا داشتند.

۴ - خدایان ایرانی، ((امشاسپندان)) خدایان شش‌گانه زردشت بودند که عبارت‌اند از شش فرشته به عنوان مسئولان و خدایان آتش، فلزات، آب‌ها و گیاهان، ستاره‌ها و سیارات. مهد این آیین، کشور ایران بود.

۵ - خدای مردمان چین، چینیان قدیم معتقد به ثنویت و حکومت دو اصل در جهان بودند: الف) ((شانگتی)) مظهر مذکر یا مثبت یا نور، که خدای چرخ و افلاک و نیز پادشاه دهنده و مجازات‌کننده گان نیکان و بدان در این دنیا است.

ب) ((هاتن)) مظهر جنس مؤنث یا منفی یا تاریک که مورد ستایش بود. به تدریج خدایان دیگری نیز بر آن‌ها افزوده شد.

۶ - بت پرستان، گرچه غالب بت پرستان عرب علاوه بر اعتقاد به توحید در آفرینش، معتقد به توحید در ربوبیت و تدبیر امور این دنیا نیز بوده‌اند - چنان‌که از قرآن استفاده می‌شود - اما گویا همه یا بیش‌تر آنان دچار نوعی از شرک در ربوبیت بوده‌اند، و آن موضوع ((وساطت بت‌ها در شفاعت و تقرب برای انسان‌ها نزد خداوند)) است. آن‌ها بتان را مستقل در شفاعت دانسته، از این

آشنایی با مفاهیم قرآن کریم

رو به آن‌ها متوسل شده، عبادتشان می‌کردند.

۷- صابئین قدیم، کره زمین را دارای هفت اقلیم (قاره و سرزمین) می‌دانستند و هفت ستاره را نگهبان آن هفت اقلیم می‌شمردند. به صورتی که قدرت تأثیرگذاری خیر و شر را در آن اقلیم‌ها دارا بودند. از این رو ستاره‌ها را می‌پرستیدند.

۸- توت‌م پرستان، هر قبیله‌ای در قدیم نوعی ((توت‌م)) داشت که روح آن قبیله شناخته و پرستش می‌شد.

۹- مثل افلاطونی، افلاطون برای هر نوع از انواع موجودات عالم طبیعت، یک فرد مجرد عقلی فرض می‌کرد که ثابت و مجرد از تغییر و زمان و مکان بود و افراد و مصادیق مادی پرتوی از آن بودند.

۱۰- عقول طولی افلاک نه گانه و عقول عرضی انواع موجودات در فلسفه قدیم.

وجود این گونه شرک‌ها در اقوام، ملل و ادیان رایج، ایجاب می‌کرد که دین مقدس اسلام پرچم مبارزه با آن را برداشته، با اظهار توحید، خارهای شرک ربوبی را ببرد، تا در زمین عقل و اندیشه بشر، گل توحید ربوبی بارور گردد. بر همین اساس است که قرآن کریم بیش از نه صد بار واژه ((رب)) را به شکل‌های مختلف ذکر کرده است، تا روشن شود که تربیت و اداره و رشد تمام ارکان و موجودات عالم فقط به دست خداست.

۱۴۷- جمعه ۶۲: ۲

۱۴۸- نمل ۲۷: ۹۲

۱۴۹- کهف ۱۸: ۲۷

۱۵۰- توبه ۹: ۶

۱۵۱- فتح ۴۸: ۱۵

۱۵۲- امالی صدوق، ط نجف، ص ۶، مجلس ۲.

۱۵۳- توحید صدوق، ط بیروت، ص ۲۶۴، باب ۳۶.

۱۵۴- شعر ۲۶: ۱۹۵ - ۱۹۲.

۱۵۵- فرقان ۲۵: ۳۲

۱۵۶- اسرا ۱۷: ۱۰۶

۱۵۷- طور ۵۲: ۴۸

۱۵۸- بقره ۲: ۱۸۵

۱۵۹- دخان ۴۴: ۴ - ۳

۱۶۰- قدر ۹۷: ۱

۱۶۱- رک: محمد بن حسن حر عاملی، وسایل الشیعة، ج ۷، ابواب احکام شهر رمضان، باب ۳۲،

حدیث ۱ و ۲ شیخ طوسی، التهذیب، ج ۴، ص ۳۳۰، شماره ۱۰۳۲.

۱۶۲- شیخ صدوق، الخصال، ج ۲، ص ۱۰۲ التمهید، ج ۱، ص ۱۰۹ - ۱۰۸.

۱۶۳- ر - ک: وسایل الشیعة ج ۱۰ ص ۳۵۵ التمهید ج ۱ ص ۱۰۸.

۱۶۴- در این‌که بعثت در ۲۷ ماه رجب اتفاق افتاده است، روایات بسیاری وارد شده و در آن‌ها عبادات ویژه‌ای سفارش شده است، زیرا آن روز را پیوسته باب فتح برکات دانسته‌اند (رک: ابن الشیخ، الامالی، ص ۲۸ کافی، ج ۴، ص ۱۴۹ بحار الانوار، ج ۱۸، ص ۱۸۹ وسایل الشیعة، ج ۷، ابواب الصوم المندوب، باب ۱۵، حدیث ۷ - مناقب ابن شهر آشوب، ج ۱، ص ۱۵۰ سیره حلبیة، ج ۱، ص ۲۳۸ منتخب کنز العمال در حاشیه مسند احمد، ج ۳، ص ۳۶۲)، ولی ابوجعفر طبری آملی (۲۲۴ - ۳۱۰) روایتی دارد که به استناد آیه ۴۱ سوره انفال ((و ما انزلنا علی عبدنا يوم الفرقان يوم التقی

آشنایی با مفاهیم قرآن کریم

الجمعان)) آغاز بعثت را روز ۱۷ رمضان دانسته است، زیرا این آیه درباره جنگ بدر که در همین زمان اتفاق افتاد، نازل شد و ظاهراً ابوعبدالله زنجانی آن را تایید کرده است (تاریخ القرآن، ص ۷) ولی آیه کریمه صرفاً اشاره دارد که در این روز آیه‌هایی از قرآن درباره انفال و دیگر شؤون مربوط به جنگ بر پیامبر نازل شده است، اما درباره آغاز نزول قرآن یا بعثت در این روز سخنی در بین نیست (التمهید، ج ۱، ص ۱۰۶).

۱۶۵- فترت به معنای سستی و کاهش یافتن است در این جا کنایه از قطع تداوم وحی قرآنی می باشد.

{طهارت ونجاست اهل کتاب ومشرکان در فقه اسلامی {محمد حسن زمانی}

نفی شرک نیم اول کلمه توحید (لا اله الا الله) است. یعنی نیست خدایانی مگر الله.

انواع شرک:

1- شرک ظاهر: این نوع شرک در میان بت پرستان، مسیحیان معتقد به تثلیث، یهودیان معتقد به پسر خدا بودن عزیز و... وجود دارد. (واذ قال لقمان لابنه وهو يعظه يا بُنى لا تشرك بالله ان الشرک لظلم عظیم) لقمان 13

یعنی لقمان پسرش را نصیحت کرد و گفت: شرک نورز که شرک، ظلمی بزرگ (بخود) است.

(واذان من الله ورسوله الى الناس يوم الحج الاكبر ان الله برىء من المشرکین ورسوله) توبه 3

یعنی اعلام از طرف خدا ورسولش به مردم در روز حج عظیم است که حقیقتاً خدا ورسول از مشرکین بیزارند.

(واعبدوا الله ولا تشركوا به شيئاً) نساء 36

یعنی خدا را عبادت کنید و چیزی را شریک او نگیرید.

2- شرک خفی: این در افرادی است که کلمه توحید بر زبان دارند ولی بعضی از اعمالشان شرک آمیز است. از جمله این افراد: الف- بخیل وریاکار که اعمالشان چون برای هوای نفس است مثل اینکه اعمالش را برای ستایش مردم و یا مال دنیا انجام می دهد، در حقیقت هوای نفس را پرستیده است و برای خدا شریک قرار داده است. ب- کسانی که رفع گرفتاری خود را در مخلوقات می بینند. (وما يؤمن اكثرهم الا وهم مشرکون) یوسف 23

یعنی اکثرشان مؤمن نبوده و مشرکند.

آشنایی با مفاهیم قرآن کریم

شخصی از امام ششم (ع) تفسیر آیه فوق را پرسید. امام فرمود: مراد کسانی هستند که مؤمن هستند ولی می گوید: اگر فلانی نبود از بین رفته بودم! و یا اگر فلانی نبود بدبخت شده بودم که این شرک خفی است.

مفاهیم قرآن

راوی پرسید که پس اگر کسی مشکل انسان را حل کرد چه بگوید؟ فرمود: بگوید که اگر خدا فلانی را واسطه نمی کرد و بدست فلان شخص کار مرا حل نمی کرد مثلاً بدبخت می شدم! (خویشا و بدیها)

ج- وابستگی به طاغوتها: کسانی که طاغوتها را اعم از قدرتهای استکباری و یا شاهان و حاکمان را عبادت می کنند یعنی مطیع آنها هستند و پیرو آنها می باشند نیز اگر بزبان هم شهادتین بگویند دچار شرک خفی هستند. (والذین کفروا عبدوا الطاغوت) نساء
یعنی کفار، طاغوت را عبادت می کنند.

د- اطاعت از راهبان و بدعتگزارانی که حرام الهی را حلال و حلال الهی را حرام می کنند (اتخذوا احبارهم ورهبانهم اربابا من دون الله)
یعنی راهبها را عبادت می کنند. که امام ششم (ع) فرمود: آنها راهبها را عبادت نمی کردند حتی اگر خود راهبها از آنها تقاضا می کردند که آنها را عبادت نمایند ولی از راهبها در تبدیل حرام و حلال الهی اطاعت می نمودند.

سرانجام مشرکین:

1- ازدواج با آنها حرام است (ولا تنکحوا المشرکات حتی یؤمننّ ولامه مؤمنه خیر من مشرکه ولو اعجبکم...) بقره 221

یعنی با زنهای مشرک ازدواج نکنید مگر ایمان بیاورند و هرآینه کنیز مؤمنی از یک زن آزاد مشرک بهتر است اگر چه آن زن مشرک باعث تعجب شما شود (بخاطر زیبایی یا ثروت)

آشنایی با مفاهیم قرآن کریم

2- مشرکین انسانها را به جهنم می خوانند ولی خدا انسان را به بهشت می خواند (اولئک یدعون الی النار واللّه یدعوا الی الجنة) بقره 221

یعنی مشرکین شمارا به جهنم دعوت می کنند ولی خدا شمارا به بهشت دعوت می نماید.
3- همه گناهان قابل بخشایش است مگر شرک (انّ الّه لا یغفر ان یشرک به ویغفر ما دون ذلک لمن یشاء ومن یشرک باللّه فقد افتری اثما عظیما) نساء 48

مفاهیم قرآن

یعنی خدا شرک را نمی آمرزد ولی کمتر از شرک را می بخشد اگر بخواهد و هر که مشرک باشد گناه بزرگی را نسبت داده است.

یک داستان

شیخ غلامرضا نیشابوری نقل می کند که در سال 1329 به مکه مشرف شدم. در هنگام برگشت، سوار کشتی بودم. جریان جالبی را دیدم که نشان از احترام فوق العاده بعضی از اهل سنت به قرآن کریم حکایت می کرد. یکی از محترمین اهل سنت با عده ای از هم کیشان در کشتی بودند. خودم مشاهده کردم که هر زمان آن مرد محترم می خواست قرآن تلاوت کند، قرآن را در دست می گرفت و به مردم دستور می داد که به جهت احترام قرآن، هیچ کس بالاتر از آن قرار نگیرد! در این موقع کسانی که در مکان بالاتری قرار داشتند، پائین می آمدند و با خضوع در محلی که هم سطح و یا پائین تر از قرآن بود می نشستند و به تلاوت آن فرد گوش می دادند. وقتی تلاوت پایان می یافت همه به جای خود باز می گشتند. (سرگذشت های تلخ و شیرین قرآن ج 4 ص 46)

درس (9) صفات خداوند

خداوند عزّ وجلّ دارای صفاتی است که به آنها صفات ثبوتیه گویند. مانند:

آشنایی با مفاهیم قرآن کریم

عالم وقادر و حیّ است و مرید مدرک هم سمیع است و بصیر و متکلم صادق و خداوند از صفاتی منزّه و دور است که به آنها صفات سلبیه گویند. مانند: نه مرکب بود و جسم مرئی نه محل بی شریک است و بی معانی توغنی دان خالق بی معانی یعنی صفات او عین ذاتش است و زاید بر ذاتش نیست.

صفات ثبوتیه: این صفات بر دو قسم هستند. صفات ذات و صفات فعل

صفات ذات از ازل تا ابد در خدا بوده و به او نسبت داده می شوند و عین خداوند می باشند. از جمله آنها:

علم: یعنی خدای یکتا از تمام اسرار و کُنه موجودات و عالم هستی با خبر است. حتی از نیّات و مقاصد و راز دلها نیز کاملاً آگاه است. (واعلموا انّ الله بکلّ شیء علیم) بقره 231 یعنی بدانید خداوند بر هر چیزی آگاه است.

همچنین می فرماید (وعنده مفاتح الغیب لا یعلمها الاّ الله و یعلم ما فی البرّ و البحر و ما تسقط من ورقه الاّ یعلمها و لا حبه فی ظلمات الارض و لا رطب و لا یابس الاّ فی کتاب مبین) انعام 59 یعنی کلیدهای غیب نزد خداست و جز او کسی نمی داند. و او می داند آنچه را که در خشکی است و در دریاست و آنچه را که از برگها می افتند می داند و دانه ای که در دل زمین است و همه خشک و ترها در کتاب علم الهی است.

قدرت: جهان هستی با پدیده های عظیم و شگرفش، کرات عظیم آسمانها، کهکشانها، منظومه ها، اقیانوسها و دریاها و موجوداتش، نشانه هایی از قدرت خداست. خدا بر هر چیزی قادر است و قدرت او نسبت به تمام اشیاء یکسان می باشد.

(اذا اراد الله بشیء فیکون له کُن فیکون) یس

مفاهیم قرآن

یعنی هرگاه خدا اراده کند چیزی را فقط می گوید باش! و آن وجود پیدا می کند. قدرت خدا هیچ حدّ مرزی ندارد. هر زمان اراده محو و نابودی چیزی را کند آن چیز از میان می رود و بطور کلی هیچ ضعف و ناتوانی در او متصور نیست.

آشنایی با مفاهیم قرآن کریم

حیّ و قیوم: خداوند دارای حیات جاویدان و ثابت است. خدا موجود است اما موجودی که وجودش از خودش است و بقیه موجودات قائم به او هستند. فرق حیات خدا با حیات دیگر موجودات در این است که حیات خدا عین ذاتش است نه عارضی و موقتی! حیات خدا بمعنای علم و قدرت اوست. حیات خداوند، ذاتی و ازلی و ابدی و تغییرناپذیر است. او قیوم است یعنی امور مختلف موجودات بدست اوست. رزق، عمر، حیات و مرگ مخلوقات به تدبیر اوست. (وعنت الوجوه للحیّ القیوم) طه 111

یعنی همه چهره ها در برابر خداوند حیّ قیوم، خاضع می شوند. (یا حیّ یا قیوم) از کاملترین ذکرهاست. زیرا حیّ اشاره به عمده ترین صفات ذات یعنی علم و قدرت دارد و قیوم مجموعه صفات فعل است. علی (ع) می گوید: در جنگ بدر چندبار به چادر پیامبر آمدم و هر بار دیدم که در سجده است و می فرماید: یا حیّ و یا قیوم! تا اینکه خدا پیروزی را نصیب مسلمین کرد. (تفسیر روح البیان)

قدیم و ابدی: یعنی او همیشه بوده و خواهد بود. رای او آغاز و پیمانی تصور نمی شود (هو الاول والاخر والظاهر والباطن وهو بکلّ شیء علیم) حدید 3
یعنی او اول و او آخر و او ظاهر و او باطن است و از هر چیزی آگاه است. مدرک: او صاحب اراده است و در کارهایش مجبور نیست و هر کاری انجام دهد از روی هدف و حکمت است. او همه چیز را درک می کند و همه را می بیند و همه صداها را می شنود.

متکلم: خداوند می تواند امواج صدا را در هوا ایجاد کند و با پیامبرانش سخن بگوید نه اینکه تکلم از زبان و حنجره باشد. صادق: هر چه خداوند بگوید راست و عین حقیقت است زیرا دروغ از جهل و نادانی و از ضعف است که خدا از اینها منزّه می باشد.

یک داستان

نقل شده روزی یک قاری بر سر قبری نشسته بود و قرآن می خواند. جهانگردی از آن طرف عبور می کرد. دید یک نفر بر سر قبری نشسته و کتابی در دست دارد و از آن می

آشنایی با مفاهیم قرآن کریم

خواند. از مترجم خود پرسید: این شخص چه می کند؟ گفت: قرآن می خواند. پرسید: قرآن چیست؟ جواب داد: قرآن کتاب مسلمین و کتاب قانون مسلمانان است. جهانگرد تعجب کرد و پرسید: الان چه می خواند؟ مترجم گفت: می گوید: ویل للمطففین... وای بر کم فروشان. آنهایی که وقتی چیزی می خرند زیاد می گیرند و موقعی که می خواهند به مردم بفروشند، کمتر می دهند. جهانگرد پرسید: مگر در محل شما، مرده ها در زیر خاک خرید و فروش می کنند که برایشان می خوانید: وای بر کم فروشان!!

درس (10) صفات سلبيه

مراد از صفات سلبيه این است که خداوند از هر گونه عیب و نقص و عوارض، پاک و منزّه است. از جمله صفات سلبيه:

1- خداوند جسم نیست و دیده نمی شود (لا تدركه الابصار وهو يدرك الابصار وهو اللطيف الخبير) انعام 103
یعنی چشمها او را درک نمی کند ولی او همه چشمها را درک می کند و او لطیف و آگاه است.

س: چرا خدا دیده نمی شود؟ زیرا لازمه دیده شدن، داشتن خصوصیتی است که در خدا نیست! موجودی قابل رؤیت است که جسم باشد، مکان داشته باشد، جهت داشته باشد، دارای اجزاء باشد، دائما در حال تغییر و دگرگونی باشد! ولی خداوند از این خصوصیات منزّه است.

امام رضا (ع): از مانیت کسیکه خیال کند خداوند متعال، جسم است. مادر دنیا و آخرت از این فرد بیزار هستیم. (توحید صدوق باب 6 حدیث 20)

2- بی محل است و در همه جا هست: تا خدا را بی مکان و بی محل ندانیم، او را بدرستی شناخته ایم.

(ولله المشرق والمغرب فاينما تولّوا فثمّ وجه الله ان! الله واسع علیم) بقره 115

مشرق و مغرب از آن خداست و به هر سو رو کنید، خدا انجاست. خداوند بی نیاز و دانا است.

آشنایی با مفاهیم قرآن کریم

شخصی از علی(ع) پرسید: پروردگار ما قبل از اینکه آسمان و زمین را بیافریند کجا بود؟ فرمود: کجا، سؤال از مکان است در حالیکه خداوند وجود داشت و هیچ مکانی وجود نداشت (توحید صدوق باب 28 حدیث 12)

سؤال: چرا هنگام دعا دست بسوی آسمان بالا می بریم؟ زیرا معدن رزق و روزی (باران، خورشید و...) در آسمان است.

یکی از دانشمندان یهود، نزد یکی از خلفا (ابوبکر یا عمر) آمد و گفت: تو جانشین پیامبری؟ گفت: آری! پرسید: سؤالی دارم بگو بینم خداوند کجاست؟ در آسمان است یا در

مفاهیم قرآن

زمین؟ خلیفه گفت: در آسمان بر عرش قرار دارد! یهودی گفت: پس زمین از او خالی است؟! خلیفه گفت: از من دور شو والا! تو را به قتل می رسانم! یهودی تعجب کرد و برگشت در حالیکه اسلام را مسخره می کرد. خبر به علی(ع) رسید. یهودی را پیدا کرد و گفت: من از سؤال تو جواب خلیفه با خبر شدم. ما عقیده داریم که خداوند متعال مکان را آفرید بنابراین ممکن نیست خودش مکانی داشته باشد! و برتر از آن است که مکانی او را در خود جای دهد... آیا در فلان کتاب خودتان نخوانده ای که روزی فرشته ای از شرق نزد موسی(ع) آمد. حضرت فرمود: از کجا آمده ای؟ گفت: از نزد پروردگار! سپس فرشته ای از غرب آمد. موسی(ع) گفت: از کجا آمده ای؟ گفت: از نزد پروردگار! باز فرشته دیگری آمد. موسی(ع) گفت: از کجا آمده ای؟ گفت: از آسمان هفتم از نزد پروردگار! باز فرشته دیگری آمد. موسی(ع) فرمود: تو از کجا آمده ای؟ گفت: از زمین هفتم از نزد پروردگار! موسی(ع) فرمود: منزّه است خدایی که هیچ مکانی از او خالی نیست و هیچ مکانی به او نزدیکتر از مکان دیگر نمی باشد!

یهودی گفت: شهادت می دهم که حقّ مبین همین است و تو از همه شایسته تر به مقام پیامبرت هستی! (پیام قرآن جلد 4 ص 274)

درس (11) عدل خداوند

یکی از صفات خداوند متعال، عدل است.

دلیل بر عدل خداوند دو چیز است. 1- دلیل عقلی: یعنی عقل می گوید ظلم بد است و خداوند حکیم هرگز کار قبیح و بد انجام نمی دهد زیرا عوامل ظلم چند چیز است که آنها در خدا وجود ندارد. از جمله این عوامل: 1- نیاز: کسی ظلم می کند که برای رسیدن به اموری، نیاز مند باشد و از راه ظلم بتواند که به آنها برسد. 2- جهل و نادانی: کسی ظلم می کند که گاهی از زشتی و قباحات ظلم بی خبر است. 3- رذائل اخلاقی: کسی ظلم می کند که در وجودش، کینه و عداوت، حسادت، خودخواهی و هواپرستی باشد. 4- عاجز و ناتوانی: کسی ظلم می کند که از دفع خطر از خودش عاجز است و برای رسیدن به مرادش جز ظلم راهی ندارد.

هر ظلمی که در عالم واقع میشود در اثر عوامل فوق است و این عوامل در ساحت قدس الهی راه ندارند زیرا خداوند 1- غنی و بی نیاز است. 2- علمش نامحدود است. 3- تمام صفات کمال را داراست و از صفات نقص منزّه است. 4- دارای قدرت نامتناهی و بی حدّ است. پس او عادل است.

2- دلیل نقلی: آیات و روایات همه بر عدل خداوند دلالت دارند از جمله:

(إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ) نساء 40

یعنی خداوند سر سوزنی ظلم نمی کند.

(إِنَّ اللَّهَ لَيْسَ بِظَلَّامٍ لِلْعَبِيدِ) آل عمران 182

یعنی حقیقتاً خداوند به بندگانش ظلم نمی کند.

(لَا يَظْلِمُ رَبُّكَ أَحَدًا) کهف 49

یعنی خدایت هیچ ظلمی به احدی نمی کند.

(إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ...) نحل 90 خدا امر به عدالت و نیکوکاری می نماید

(إِذَا حُكِمَ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ) نساء 58 هرگاه حکمی صادر می کنید از روی

عدل باشد. و...

عدل یک معنای ظاهری دارد یعنی ظلم نکردن! اما معانی وسیعی برای عدل گفته شده است که به آن اشاره می شود:

1- عدل خداوند یعنی خداوند از انجام هر عملی که بر خلاف مصلحت و حکمت است، دوری می کند.

2- عدالت خداوند یعنی همه انسانها در پیشگاه او از هر جهت یکسان و برابرند. و هیچ انسانی نزد او بر دیگری برتری ندارد مگر بواسطه تقوا و اعمال نیک. (انّ اکرمکم عندالله اتقیکم) حجرات 14

یعنی گرامیترین شما نزد خدا، باتقواترین شماست.

3- عدالت خداوند یعنی خداوند هیچ عملی را هر چند خیلی ناچیز و کوچک باشد، از هیچ کس ضایع نکرده و بی اجر و پاداش نمی گذارد. و بدون تبعیض به هر کس، جزای عملش را خواهد داد. (فمن يعمل مثقال ذره خیرا یره ومن يعمل مثقال ذره شرا یره) زلزال 7 هر که کوچکترین عمل خوب داشته باشد آنرا خواهد دید و هر که کوچکترین عمل بد داشته باشد، نیز آنرا می بیند.

4- عدالت خداوند یعنی قرار دادن هر چیز در جای خودش. یعنی خالق متعال هر پدیده و مخلوقی را در جای خود و باندازه آفریده و مواد ترکیبی هر موجودی را باندازه قرار داده است. و در همه موجودات تناسب و تعادل قرار داده است. (وانبتنا فیها من کلّ شیء موزون) حجر 19

یعنی در روی زمین هر چیزی را به اندازه رویاندیم.

(الذی خلق فسوی) اعلی 2

یعنی آنکه خلق کرد و به میزان و تساوی خلق نمود.

xxx

مفاهیم قرآن

آشنایی با مفاهیم قرآن کریم

گاهی اشکالاتی در باره عدل خداوند می نمایند. از جمله: اگر خدا عادل است پس چرا فلان جوان را در جوانی میراند! چرا فلانی مرد؟ چرا سیل عده ای را نابود کرد؟ چرا گروهی محرومند؟

برای جواب به این سؤالات باید دنیا و هدف از آفرینش را بشناسیم. همچنین علت وقایع و مصیبتها را درک کنیم.

عده ای خیال می کنند که مرگ نابودی است لذا می گویند چرا فلان جوان ناکام شد؟ یا خیال می کنند که دنیا جای ماندن ابدی است و می گویند چرا سیل و زلزله عده ای را نابود کرد! یا فکر می کنند که دنیا جای آسایش است و می گوئیم چرا گروهی محرومند! در کتاب قصه های قرآن صفحه 273 آمده است که عده ای نزد ذی الکفل که یکی از پیامبران بود، آمدند و درخواست کردند که او از خدا بخواهد تا مرگ را از آنها بردارد؟ پیامبر دعا کرد و مرگ از میان آنها رفت. آنها مدتی خوشحال بودند و عمرهای طولانی داشتند. ولی کم کم متوجه شدند که مشکلات زیادی متوجه آنها شده است از جمله هر مردی باید از مادرش و پدر و مادر مادرش و پدر و مادر مادرش و همچنین از پدر و پدر و مادر پدرش و... مواظبت بکند. کم کم خانه هایشان را برای این تعداد نفرات، بزرگتر کردند و زمینهای بیشتری را برای خوراک این همه عائله به زیر کشت بردند. عاقبت آنها پشیمان شدند و نزد ذی الکفل آمده و درخواست کردند تا مرگ دوباره به میانشان بیاد!

درس (12) نبوت

آیات زیادی در قرآن کریم بر این مطلب دلالت دارد که خداوند، انسانهایی را به عنوان پیغمبر و رسول برگزیده و آنها را برای هدایت انس و جن فرستاد. (و ان من امة الا خلا فيها نذیر) فاطر 25

یعنی در هر امتی نصیحت کننده ای بوده است.

هدف از بعثت پیامبران را میتوان بشرح زیر نام برد:

آشنایی با مفاهیم قرآن کریم

1- تربیت و تعلیم (هوآلذی بعث فی الامیین رسولا منهم یتلوا علیهم آیاته ویزکیهم ویعلّمهم الكتاب والحکمه وان کانوا من قبل لفی ضلال مبین) جمعه 2

یعنی خداوند در میان بیسوادان رسولی برگزید که آیات الهی را بر مردم بخواند و آنها را تربیت و تعلیم کند اگرچه قبلاً در گمراهی آشکار بودند.

2- دستور به عبادت خداوند و مبارزه با طاغوتها (ولقد بعثنا فی کلّ امّه رسولا ان عبدوا الله واجتنبوا الطاغوت) نحل 39

یعنی ما در هر ملتی، پیامبری مبعوث کردیم که خدا را عبادت کنید و از طاغوت دوری نمائید.

3- تأمین عدالت و آزادی: لقد ارسلنا رسلنا بالبینات وانزلنا معهم الكتاب والمیزان ليقوم الناس بالقسط) حدید 21

یعنی ما پیامبران را با نشانه‌ها فرستادیم و با آنها کتاب الهی و میزان نازل کردیم تا مردم گرایش به عدل پیدا کنند.

راه شناخت پیامبران:

پیامبران برای اثبات پیامبری خود نشانه‌هایی داشته‌اند. از جمله:

1- معجزه: معجزه کار خارق العاده‌ای است که مدعی پیامبری آنرا برای اثبات حقانیت خود انجام می‌دهد و همه را دعوت می‌کند که اگر میتوانید مانند این را بیاورید! و نمی‌توانند

پس معجزه دارای سه ویژگی است: کاری است که از توانایی نوع بشر حتی نوابغ خارج است، آورنده معجزه ادعای پیامبری می‌کند، جهانیان از مقابله و معارضه با این معجزه، عاجزند.

مفاهیم قرآن

فرق معجزه با کارهای عجیب مرتاضان و ساحران و تردستان:

1- کار مرتاضان و امثال آنها از روی تمرین است و استاد مخصوص به خود دارند و کارشان محدود به همان اموری است که آموزش دیده‌اند و قادر به انجام هر کار نیستند. ولی پیامبران معلّم و استادی در رابطه با آموزش معجزه‌اند داشته‌اند و قادر به انجام هر کاری

آشنایی با مفاهیم قرآن کریم

بودند. مثلاً قوم ثمود، از صالح خواستند که شتری مادّه از دل کوه بیرون بیاورد. و او این کار را بلا درنگ انجام داد. یا کودک مریم، برای مردم صحبت کرد و گفت: من بنده خدا هستم که خدا بمن کتاب داده و مرا پیامبر قرار داده است... مریم 32

2- کار متراضان و مانند آنها محدود به زمان و مکان و شرائط خاصی است ولی معجزه پیامبران اینگونه نمی باشد.

3- کار متراضان و امثال آن با اهداف مادی مثل شهرت، پول و غیره است ولی هدف پیامبران توجه انسانها به خداوند قدرتمند بوده است.

4- کار متراضان و غیرهم را میتوانند دیگران هم انجام دهند ولی کار پیامبران قابل تقلید نیست.

داستان

یکی از دستهای هشام بن عدی در جنگ صفین قطع شد. او دست بریده اش را نزد علی (ع) آورد. حضرت آن دست را بجای خود گذاشت و جملاتی را زیر لب زمزمه کرد. سپس مقداری از عباى خود را برید و بر رویدست بریده پیچید ناگاه دست سالم شد. بعد از مدتی هشام نزد حضرت آمد و گفت: یا علی! آن روز چه کلماتی بر دستم خواندی که فوراً سالم شد؟ فرمود: سوره مبارکه حمد را قرائت کردم. هشام با حالتی توهین آمیز گفت: سوره حمد را خواندی؟ تا این جمله را گفت، ناگاه دست او جدا شد! علی (ع) او را رها کرد و رفت و هشام تا آخر عمرش با یک دست زندگی کرد!

درس (13) نشانه های پیامبری

خواندیم که نشانه اول پیامبری، معجزه است.

اما نشانه دوم: آن است که پیامبر قبلی، آمدن او را بشارت داده باشد. (واذ قال عیسی بن مریم یابنی اسرائیل انّی رسول الله الیکم مصدّقاً لما بین یدی من التوراه و مبشّراً برسول یأتی من بعدی اسمہ احمد..)

یعنی و هنگامیکه عیسی (ع) گفت: ای بنی اسرائیل! من رسول خدا بسوی شما هستم و توراه را تصدیق می کنم و بشارت می دهم که پیامبری بعد از من بیاید که اسمش احمد (ص) است. و...

- اما نشانه سوم: قرائن و شواهدی است که بطور یقین پیامبری را ثابت می کند. از قبیل :
- 1- بررسی خصوصیات روحی و اخلاقی پیامبر که همه مردم او را به پاکی و راستگوئی می ستایند و دارای فضائل اخلاقی است. (ولقد جئکم رسول من انفسکم عزیز علیہ ما عنتم حریص علیکم بالمؤمنین رؤف رحیم) توبه 128
 - یعنی همانا رسولی از جنس خودتان برای هدایتان آمد که از فرط محبت به شما، فقر و پریشانی شما برایش سخت است و بر آسایش شما بسیار حریص است و نسبت به مؤمنان رؤف و با رحمت است.
 - 2- آئین او با عقل و فطرت منطبق است. (ولکلّ امّہ رسول فاذا جاء رسولهم قضی بینهم بالقسط و هم لایظلمون) یونس 4
 - یعنی برای هر ملّتی، پیامبری بود و هر رسولی می آمد بین آنها با عدل حکم می کرد و به ایشان ظلم نمی شد.
 - 3- در دین ثبات و استقامت دارد و قولش با عملش یکی است. (حضرت نوح (ع) بعد از نبوت بمدت نهصدسال تبلیغ کرد و فقط باندازه انگشتان دست به او ایمان آوردند).
 - 4- پیروانش نیز دارای فضائل اخلاقی و دشمنانش ستمکاران و گناهکارانند. (اشدّاء علی الکفّار رحماء بینهم) نسبت به دشمن محکم و استوار و نسبت به هم مهربانند.
- (التائبون العابدون الحامدون السائحون الراجعون الساجدون الامرون بالمعروف والنهون عن المنکر و بشر المؤمنین)

مفاهیم قرآن

یعنی توبه کننده، عابد، شاکر، مهاجر الی الله، رکوع و سجود کننده و امرکننده به نیکی ها و نهی کننده از بدیها هستند. و به مؤمنین بشارت بده.

و....

داستان

یک نفر کشیش که مسلمان شد و اسمش را عبدالوهاب گذاشت می گوید:

آشنایی با مفاهیم قرآن کریم

من شاگرد پاپ بودم و در میان شاگردان از همه به او نزدیکتر بودم. روزی برای درس رفتم و دیدم که درس تعطیل است و شاگردان مشغول بحث می باشند. علت را پرسیدم. گفتند استاد مریض است و من بیاد او رفتم. پاپ سؤال کرد شاگردان چه می کنند؟ گفتم با هم بحث می کردند. گفت در چه موردی؟ گفتم راجع به این که حضرت عیسی (ع) گفت من می روم و بعد از من فارقلیط می آید! بعضی می گفتند مراد این است که من می روم و بعد از من تسلیت دهنده می آید! پاپ گفت: هیئات که کسی معنای این جمله را نمی داند ولی من می دانم.

من مشتاق شدم و از پاپ خواهش زیادی کردم تا معنای این جمله را بمن بیاموزد. پاپ دستور داد تا کتاب انجیل کهنه ای را از صندوقی در آوردم و نزدش بردم. گفت در حاشیه کلمه فارقلیط بین چه نوشته است؟ دیدم نوشته مراد از فارقلیط، حضرت محمد (ص) است! من گفتم این شخص کیست؟ گفت پیامبر مسلمانها! گفتم برحق است؟ گفت آری! گفتم پس ما چه می گوئیم؟ شما چرا حقیقت را اعلام نمی کنید؟ گفت از جانم می ترسم ولی بتو نصیحت می کنم که برو و در این رابطه تحقیق کن! من هم خدا حافظی کردم و بار سفر بستم و به سوریه آمدم و در آنجا بعد از تحقیقاتی مسلمان شدم.

درس (14) عصمت انبیاء

یکی از مهمترین خصوصیات پیامبران، معصوم بودن آنها از گناه و خطا است. یعنی پیامبران و امامان (ع) نه گناه می کنند و نه فکر گناه. و هیچگاه اشتباه و خطا نمی نمایند.

سؤال: چرا باید پیامبران معصوم باشند؟ زیرا 1- چون پیامبران مربی انسانها هستند، چنانچه خود آلودگی داشته باشند نمی توانند دیگران را از آلودگی نجات دهند. 2- مردم اگر از پیامبری عمل ناشایست بینند، دیگر گوش بحرف او نمی دهند و نمی توانند به او اعتماد نمایند.

سؤال: آیا عصمت پیامبران اجباری است؟ خیر. بلکه چون دانش پیامبران نسبت به آثار بد گناهان مثل دانش ما نسبت به سوزندگی آتش است لذا از گناه دوری می کنند. و ما هم

آشنایی با مفاهیم قرآن کریم

اگر به درجه یقین آنها می رسیدیم، گناه نمی کردیم. البته بعضی از اولیاء خدا گناه نمی کرده اند ولی عصمت از اشتباه نداشته اند.

پس پیامبران توانائی انجام گناه را دارند ولی علم آنها نسبت به عواقب گناه آنها را باز می دارد. و همیشه خود را در محضر خدا می بینند.

سؤال: پس چرا در بعضی آیات نسبت انجام گناه به بعضی پیامبران داده شده است. مثلاً (ربّ اَنّی ظلمت، نفسی فاغفر لی) قصص 15 یعنی موسی گفت: خدایا من بخودم ظلم کردم پس مرا بیامرز!

و (وعصی آدم، ربّه فغوی) طه 121 یعنی: آدم معصیت کرد و گمراه شد.

و (اَنَا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مِیْنًا لِیَغْفِرَ لَكَ اللّٰهُ مَا تَقْدِمُ مِنْ ذَنْبِكَ وَمَا تُؤَخِّرُ) فتح 1 یعنی ما بتو پیروزی درخشانی داریم تا خدا گناه گذشته و آینده ات را بیامرزد.

جواب: مفسرین آیات فوق را اینگونه تفسیر کرده اند: 1- مراد از معصیت آدم (ع) ترک اولی بوده نه گناه! لذا امام رضا (ع) به مأمون فرمود: آنچه آدم (ع) انجام داد، گناهی نبوده که مستحق جهنم باشد. بلکه از لغزشهای کوچکی بوده که انبیاء قبل از نزول وحی ممکن است مرتکب شود. 2- کلمه ظلم یعنی قرار دادن چیزی در غیر محلش پس هر ظلمی حرام نیست و ظلم در سخن موسی (ع) یعنی عملی را در غیر محلش بجا آوردم. امام رضا (ع) فرمود: موسی (ع) به خدا گفت: من با داخل شدن در این شهر و قتل یک فرعون، عملی را که در وقتش نبود، انجام دادم پس مرا بیامرز یعنی

مفاهیم قرآن

از دشمنان دورم کن تا بر من دست نیابند. 3- کلمه ذنب در لغت بمعنای عکس العمل است و به گناه ذنب گویند زیرا گناه دنباله عمل نادرست است. لذا امام رضا (ع) فرمود: ذنب که به پیامبر اسلام (ص) نسبت داده شده یعنی مشرکین او را بخاطر اینکه آنها را از عبادت 360 بت نهی می کرد و به یک خدا دعوت می نمود، گناهکار می دانستند. پس خدا این آیه را در فتح مکه نازل کرد که: ما تورا پیروز کردیم تا بپوشانیم آنه گناهی را که نزد مشرکین داشتی!

یک روایت

شخصی از امام صادق(ع) پرسید که چرا خدا یک عده را شریف و دسته دیگری را پست قرار داده است؟ فرمود: شریف کسی است که اطاعت خدا کند و پست کسی است که نافرمانی او نماید! پرسید: آیا در میان مردم ذاتاً عده ای خوبتر از عده دیگر نیستند؟ فرمود: نه! تنها ملاک برتری تقواست. البته خداوند عزّ وجلّ گروهی از فرزندان آدم(ع) را انتخاب نمود و آنها را پاکیزه ساخت و در صلب پدران و مادران از آلودگی دور نمود و از میان آنها پیامبران را انتخاب نمود که آنها پاکیزه ترین فرزندان آدم(ع) هستند.

و علت این امتیاز آن بود که خداوند هنگام آفرینش آنها می دانست که آنها مطیع او خواهند بود و همتایی برایش نمی گیرند. پس سبب این امتیاز و مقام بلند، اطاعت و عمل آنهاست. (بحار ج 10 ص 170)

قد است مقام انبیا.

قرآن، انبیای عظام الهی را در والاترین مقام قداست قرار داده، سرآمد بندگان خالص حق تعالی شمرده است اینان نخبگان و برگزیدگان خلایق به شمار می روند((ان الله اصطفى آدم و نوحا و آل ابراهیم و آل عمران علی العالمین(۱۳۷۴))، خداوند، آدم و نوح و آل ابراهیم و آل عمران را بر جهانیان برگزید)).

در سوره انعام (آیه های ۸۷ - ۸۴) پس از آن که از پیامبرانی مانند اسحاق و یعقوب، نوح، داود و سلیمان و ایوب، یوسف و موسی و هارون و زکریا و یحیی و عیسی و الیاس و اسماعیل و یسع و یونس و لوط، و پدران و فرزندان و برادران آنان یاد می کند، آنان را به ((محسنین)) و ((صالحین)) وصف می کند، که آنان را بر جهانیان برتری داده و به راه راست هدایت نموده است. در آیات و سوره های دیگر با بهترین وصفی آنان را ستوده است که با مختصر مراجعه به قرآن کریم این ستایش والا به خوبی آشکار می شود.

این گونه تعبیرها در مورد پیامبران و اولیای الهی مخصوص قرآن است در سایر متون تعبیرات ناروا در این زمینه زیاد به چشم می خورد درباره حضرت نوح نوشته اند شراب خوار مستی بود که از شدت بیهوشی برهنه و مکشوف العوره در میان چادر افتاده بود((۱۳۷۵)) درباره حضرت ابراهیم نوشته اند که هم سر خود را به دروغ خواهر معرفی کرد تا جان و مال خود را حفظ نماید((۱۳۷۶)) در صورتی که هاجر در آن هنگام در سنین بالای عمر خویش در حدود هفتاد سالگی بود و جای واهمه نبود که فردی غیور مانند حضرت ابراهیم، ناموس خود را فدای جان و مال خود کند درباره حضرت لوط گفته اند که در حال مستی با دخترانش در آمیخت و آنان را آبستن نمود((۱۳۷۷)) درباره حضرت یعقوب که با خداوند کشتی گرفت و براو چیره گشت و نبوت از او بستاد((۱۳۷۸)).

هم چنین نوشته اند که ودایع نبوت را از پدرش اسحاق با تزویر در ربود((۱۳۷۹)) داستان عجل بنی اسرائیل و ساختن آن را به هارون نسبت داده اند((۱۳۸۰)) هم چنین افسانه داوود و اوریا که

آشنایی با مفاهیم قرآن کریم

هم‌سر او را با ترفند شرم‌آوری ازدستش ربود(۱۳۸۱)) از این قبیل داستان‌های افسانه‌آمیز در کتب عهدین فراوان است که در این جا مجالی بیش از اشاره نبود. {التمهید محمد هادی معرفت}

۱۳۷۴- آل عمران ۳: ۳۳

۱۳۷۵- سفر پیدایش، باب ۹، شماره ۲۴ - ۱۸.

۱۳۷۶- همان، باب ۱۲.

۱۳۷۷- همان، باب ۱۹.

۱۳۷۸- همان، باب ۳۲، شماره ۲۹ - ۲۲.

۱۳۷۹- همان، باب ۲۷.

۱۳۸۰- سفر خروج، باب ۳۲.

۱۳۸۱- صموئیل دوم، باب ۱۱.

درس (15) پیامبر اسلام (ص)

خداوند حضرت محمد(ص) را در چهل سالگی مبعوث نمود و او را خاتم پیامبران قرار داد و سلسله نبوت را به او ختم کرد. لذا تا قیامت پیامبری بعد از او نخواهد آمد. دلایل خاتمیت:

1- ضروری بودن خاتمیت (وقتی انسان ،اسلام را پذیرفت باید خاتمیت را هم بپذیرد .)

2- آیه (و ما کان محمد ابا احد من رجالکم ولكن رسول الله وخاتم النبیین) احزاب 40

یعنی محمد(ص) پدر هیچکدام از شما نیست ولی رسول خدا و خاتم پیامبران است.

3- آیه (وما ارسلناک الا کافه للناس) سبأ 28 یعنی ما تو را برای همه مردم فرستادیم.

3- روایت: پیامبر(ص) به علی(ع) فرمود: یا علی! انت منی بمنزله هارون من موسی الا انه لا نبی بعدی. ای علی! تو نسبت بمن مانند هارون نسبت به موسی هستی مگر اینکه بعد از من پیامبری نیست.

4- (امام ششم(ع): ان الله ختم نبیکم النبیین فلا نبی بعده ابدا) حقیقتا خداوند پیامبر شمارا آخرین پیامبر قرار داد. پس بعد از هرگز پیامبری نخواهد بود.

5- پیامبر اسلام(ص): انا خاتم النبیین والمرسلین والحجه علی جمیع المخلوقین اهل السموات والارضین) من آخرین پیامبر و آخرین رسولم و حجت خدا بر همه اهل آسمانها وزمینم.

فلسفه خاتمیت

آشنایی با مفاهیم قرآن کریم

سؤال: با توجه به اینکه جامعه بشری دائماً در حال تحول و دگرگونی است، چگونه می شود با قوانین ثابت و بدون تغییر قدیمی، جوابگوی نیازهای جامعه بود؟ و چگونه می شود پیامبر اسلام، خاتم پیامبران باشد و دیگر برای عصر جدید نیاز به پیامبر دیگری نباشد؟

جواب: دین اسلام چون یک دین فطری است و در فطریات هیچگونه تغییری ایجاد نمی شود. پس نیازهایی وجود دارد که در همان بشر اولیه وجود داشته است و الان هم دارد و در آینده هم خواهد بود. نیازهایی مانند غذا خوردن و زیستن و ازدواج نمودن، معامله کردن، مسافرت

مفاهیم قرآن

نمودن، معاشرت کردن و غیره و برای نیازهای جدید و حوادث جدید هم احکام ثانوی پیش بینی شده است. و از طرفی با وجود امامان معصوم علیهم السلام، دین اسلام همچنان زنده و پویا است.

یک داستان

آقای نعمت الله صالحی حاجی آبادی می گوید: در ایام جوانی در هوای گرم تابستان با ساک و سائل و کتابها رهسپار تبلیغ ایام محرم در روستاهای اطراف اصفهان شدم. وقتی به روستای آب بونه رسیدم، مردان روستا برای کار و فعالیت از ده خارج شده بودند و من متحیر بودم که چه کنم؟ در این موقع زنی را دیدم که کودکش را در بغل گرفته بود و با اضطراب به این و آن و آن و آن می رفت. گویا کودک بر اثر گرمای بیش از حد شده و در شرف مرگ بود! وقتی چشمش بمن افتاد، جلو آمد و با التماس گفت: ای آقا! دستم به دامن! بحال این کودک بینوا فکری بکن. فرزندم دارد از دستم می رود. من کاری از دستم ساخته نبود ولی توکل بر خدا کردم و گفتم: بچه را بخانه ات ببر تا من علاجی کنم و خدا او را شفا دهد. زن بچه را به خانه برد و من هم به آنها ملحق شدم و گفتم: یک لیوان آب یا جای بیاورید! وقتی آوردند، من آنها را گرفتم و سوره مبارکه حمد را با چند آیه دیگر خواندم و بر لیوان دمیدم. بعد آنها را به مادر کودک دادم و گفتم: این را به داخل دهانش بریز! او هم

آشنایی با مفاهیم قرآن کریم

مقداری از آنرا به دهان کودکش ریخت! ناگاه کودک تکانی خورد و چشمان خود را باز کرد! گویا اصلاً مریض نبوده است. (تأثیر قرآن در جسم و روح ص 186)

درس (17) نبوت پیامبر اسلام (ص)

پیامبر اسلام (ص) دارای معجزات فراوانی برای اثبات نبوت خود بوده است که حدود 4440 معجزه برای حضرت شمرده اند. از جمله آنها:

معجزه شق القمر: آمده است که مشرکان از پیامبر خواستند تا ماه را برای آنها دونیم کند! حضرت فرمود: اگر این کار را بکنم ایمان می آورید؟ گفتند: آری!

شب چهارده ماه، پیامبر دعا کرد که ماه دو نیم شود. ناگاه ماه دوپاره شد! پیامبر آنها را صدا زد و فرمود: ببینید! پس پیامبر به سجده رفت. (تفسیر نمونه ج 27 ص 1) بعد از این معجزه آیات سوره قمر نازل شد که (اقتربت الساعة وانشق القمر. وان یروا آیه یعرضوا ویقولوا سحر مستمر) قیامت نزدیک شد و ماه شکافته شد. و مشرکین وقتی معجزه ای می بینند، اعراض کرده و می گویند این سحر و جادوی دائمی است!

و معجزات دیگر.

اما این معجزات با رحلت پیامبر، پایان یافت. ولی معجزه بزرگ پیامبر اسلام، قرآن کریم است که جاویدان بوده و برای همه زمانها و مکانهاست.

دلیل جاویدان بودن قرآن این است که پیامبران دیگر برای دوره خاصی مبعوث می شدند. مثلاً حضرت نوح بر اهل زمین در زمان خودش، هود برای قوم عاد، صالح برای قریه ثمود، شعیب برای چهل خانه در مدین، ابراهیم برای اهل روستایی، یعقوب برای کنعان، یوسف برای مصر، یوشع برای بنی اسرائیل، عیسی برای بیت المقدس مبعوث شدند. اما حضرت محمد (ص) برای اهل آسمان و زمین تا روز قیامت. پس کتاب او هم برای همه زمین و آسمان تا روز قیامت؛ باقی است.

ویژگیهای قرآن

1- مرز زمان و مکان را در هم شکسته و تا قیامت معجزه است. 2- معجزه ای است روحانی و معنوی و اگر معجزات دیگر، چشم و گوش را تسخیر می کند، قرآن در اعماق جان و دل نفوذ می نماید. 3- یک معجزه گویا و ناطق است و خود اعلام می کند که (قل لئن اجتمعت

الجن والانس ان یأتوا بمثل هذا القرآن لا یأتون بمثله ولو کان بعضهم لبیعض
ظہیرا) اسراء 88

مفاهیم قرآن

یعنی بگو اگر انس و جن پشت بهم بدهند تا مثل این قرآن را درست کنند نمی توانند!
4- این قرآن را شخصی آورده که امی بوده و در میان امیین زندگی می کرده است. یعنی
در محیطی که کمتر کسی پیدا می شد که حتی سواد خواندن و نوشتن داشته باشد، فردی
کتابی می آورد که درس نخوانده و استاد ندیده است ولی کتابش آنچنان شگفت آور
است که هزاران تفسیر بر آن نوشته شده ولی هنوز نتوانسته اند یک پرده از هفتاد پرده
آیاتش را کنار بزنند.

یک داستان

امیر المؤمنین (ع) فرمود که روزی حسین (ع) مریض شد. فاطمه (س) او را در آغوش گرفت
و خدمت پیامبر برد و عرضه داشت: یا رسول الله! از خدا بخواه که فرزندم را شفا دهد! پیامبر
فرود: دخترم! خدا این کودک را بتو داده و او قادر است که شفا دهد. ناگاه جبرئیل نازل شد
و فرمود: ای محمد! خداوند در هر سوره فا قرار داده و در حمد قرار نداده است و فا علامت
آفیت است. پس چهل بار بر ظرفی حمد را بخوان و آنرا بر روی حسین (ع) بریز! شفا می
یابد.

حضرت رسول (ص) بدستور جبرئیل عمل کرد و به برکت آن، خداوند حسین (ع) را شفا
داد. (بحار ج 92 ص 261)

آیات زیادی در قرآن در باره امامت وجود دارد. امامت دنباله نبوت پیامبر اسلام (ص) است. و اگر امامت نباشد، دین ناقص است. تعبیرات قرآن از امامت بشرح زیر است:

1- با امامت، دین اسلام کامل شد (الیوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی و رضیت لکم الاسلام دینا) مائده یعنی امروز (روز غدیر) دین را برایتان کامل و نعمت را برایتان تمام نمودم و اسلام را برایتان پسندیدم.

2- علوم همه انبیاء در امام جمع شده است (وکل شیء احصیناه فی امام مبین) یس 12
یعنی هر چیزی را در امام مبین جمع نمودیم.

3- علی (ع) صراط مستقیم است. (پیامبر (ص): علی صراط مستقیم است.)

4- امامت بالاترین درجه حضرت ابراهیم (ع) بود. (واذا ابتلی ابراهیم ربّه بکلمات فاتمهنّ قال انّی جاعلک للناس اماما قال ومن ذریّتی قال لا ینال عهدی الظالمین) بقره 124 یعنی و هنگامیکه خدا ابراهیم را با حقایقی آزمایش کرد و آنها را به آخر رساند، خدا به ابراهیم گفت: تو را بمقام امامت می رسانم. ابراهیم گفت: از نسل منم کسی به امامت می رسد؟ خدا فرمود: عهد من (امامت) به ظالمین نمی رسد.

5- (ولا یعلم تأویله الاّ الله والراسخون فی العلم) آل عمران 7 یعنی قرآن را فقط خدا و ثابتین در علم (امامان) می دانند.

6- امامان از آلودگیها پاک هستند. (انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا) احزاب 33 یعنی خدا اراده کرده که شما اهل بیت را از پلیدی دور کرده و پاک و مطهر قرار دهد.

ابن عباس می گوید: وقتی آیه فوق نازل شد، پیامبر (ص) 9 ماه همه روزه در خانه علی (ع) می رفت و بر آنها سلام می کرد و آیه فوق را تلاوت می فرمود.

مفاهیم قرآن

7- علی (ع) و شیعیانش بهترین مخلوقات زمین هستند (انّ الذین امنوا و عملوا الصالحات اولئک هم خیر البریّه) بینه 7 یعنی اهل ایمان و عمل صالح؛ بهترین مخلوق خدا هستند. که در تفسیر آمده که پیامبر فرمود: مراد علی و شیعیانش هستند.

8- بعد از خدا و رسول، امامان پیشوای مردمند (أئمة و لیکم الله و رسوله و الذین آمنوا الذین یقیمون الصلوة و یؤتون الزکوة و هم را کعون) مائده 60 یعنی همانا سرپرست شما، خدا و رسول خدا و آنهاییکه ایمان آورده و نماز برپا داشته و در حال رکوع زکات می دهند، هستند. که علماء سنی و شیعه گفته اند که آیه فوق در شأن علی (ع) نازل شده است.

9- امامان اولی الامر و صاحب اختیار مردمند. (یا ایها الذین آمنوا اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم) نساء 62 یعنی ای اهل ایمان! از خدا و رسول و اولی الامر اطاعت کنید. که مفسرین شیعه و بعضا سنی معتقدند که مراد از اولی الامر، امامان معصوم (ع) هستند.

درباره آیه فوق جابر از پیامبر (ص) سؤال کرد که اولی الامر که ماباید از آنها اطاعت کنیم کیانند؟ و حضرت فرمود: جانشینان من که اول آنها علی (ع) و بعد حسن (ع) و حسین (ع) سپس علی بن الحسین آنگاه محمد باقر که تو او را می بینی پس سلام مرا برسان! سپس جعفر صادق و بعد از او موسی کاظم و بعد از او علی الرضا و بعد از او محمد جواد و بعد از او علی هادی و بعد از او حسن عسگری و بعد از او قائم منتظر مهدی (ع) هستند که بعد از من امام و پیشوا خواهند بود. (اثبات الهدی ج 3 ص 123)

یک داستان

یکی از شیعیان شیراز می گوید که در مرض عمومی آنفلوآنزا (محرم 1337 قمری) که بیشتر اهالی شیراز حتی من و خانواده ام بدان مبتلا شدیم. من از شدت مرض بیهوش شدم و در حال بیهوشی، مرحوم سید میرزا (امام جماعت مسجد فتح) را دیدم که در مسجد وکیل پس از نماز جماعت به یکنفر گفت: به مردم بگو دست راست خود را بر دوش شقیقه خود گذاشته و آیه شریفه (و نزل من القرآن ما هو شفاء و رحمه للمؤمنین و لا یزید الظالمین الا خسارا) اسراء 82 را هفت بار بخوانند. هر که اینکار را بکند خدا او را شفا می دهد.

من از خواب بلند شدم و این آیه در حالیکه دست بر دوش شقیقه خود گذاشته بودم، هفت بار خواندم و شفا یافتم. سپس این عمل را بر روی اعضای خانواده ام انجام دادم و آنها نیز

آشنایی با مفاهیم قرآن کریم

شفا یافتند. پس از آن سال هرگاه از ما کسی دچار سردرد می شد، این آیه را بر او می خواند و خوب می شد. (داستانهای شگفت ص 138)

امامت حضرت مهدی (ع)

آیاتی از قرآن بر امامت حضرت مهدی (ع) دلالت دارد. از جمله:

1- امام عصر (ع) نور خداست. (و یهدی الله لنوره من یشاء) نور آیه 35 یعنی هر که را خدا بخواهد با نورش هدایت می کند.

علی (ع) در تفسیر آیه فوق فرمود: مراد از نور، قائم ما اهل بیت است.

2- او مضطرب است که هرگاه دعا کند خدا اجابت نماید (امن یجیب المضطر اذا دعاه و یکشف السوء) نمل 62 یعنی آیا کسی است که دعای گرفتار را اجابت کند و گرفتاری او را برطرف نماید؟

که گفته اند مراد امام مهدی (ع) است که در وقت ظهور دعا کند و خدا او را ظاهر نماید.

3- بوسیله او دین اسلام بر کل زمین ظاهر میشود. (لیظهره علی الدین کله ولو کره المشرکون) توبه 33 یعنی تا خدا تمام دین را ظاهر کند اگرچه کفار ناراحت شوند.

4- او باقی مانده حجت‌های الهی است. (بقیه الله خیر لکم) هود 86 یعنی باقی مانده خدا برای شما بهتر است.... در تفسیر آمده که مراد امام عصر (ع) است.

5- او همانند سپیده است که در وقت ظهورش سیاهیها را کنار می زند. (والفجر ولیال عشر) یعنی قسم به سپیده و.... امام ششم (ع): فجر لقب قائم ماست.

6- او خدا را دوست دارد و خدا هم او را دوست دارد. (یا ایها الذین امنوا من یرتد منکم عن دینه فسوف یأتی الله بقوم یحبهم و یحبونه اذله علی المؤمنین و اعزه علی الکافرین) مائده 54 یعنی ای اهل ایمان هر که از شما از دینش برگردد بزودی خدا کسانی را می آورد که خدا آنها را دوست دارد و آنها هم خدا را دوست دارند. نسبت به مؤمنین مهربان و نسبت به کفار خشن هستند.

امام صادق (ع): صاحب الامر در پناه خدا محفوظ است. اگر همه مردم از بین رفتند، خداوند یاران او را می آورد و آنها کسانی هستند که خدا در باره آنها آیه فوق را نازل کرده است.

7- او نعمت باطنی و مخفی خداوند است. (واسع علیکم نعمه ظاهره و باطنه) لقمان 20 یعنی خداوند نعمتهای ظاهری و باطنی خویش را بر شما روزی نمود.

امام کاظم (ع): نعمت ظاهری امام ظاهر و نعمت باطنی امام غائب است که از دیدگاه مردم مخفی است و گنجهای زمین در هنگام ظهورش آشکار می شود. و هر چیز دوری برایش نزدیک می گردد.

8- او حکومت مستضعفین را در کره زمین تأسیس می نماید (و نرید ان نمّن علی الذین استضعفوا فی الارض و نجعلهم الائمّه و نجعلهم الوارثین) قصص 5 یعنی ما اراده کردیم که بر مستضعفین منت نهاده و آنها را حکومت بخشیم.

9- در زمان ظهور او همه راهها ایمن باشد. (سیروا فیها لیالی وایاما آمنین) سبأ 18 یعنی در زمین با ایمنی کامل، شبها و روزها مسافرت کنید.

امام ششم (ع): مراد زمان امام مهدی (ع) است که در زمان او همه راهها ایمن است.

10- با ظهور او مؤمنین خوشحال می شوند. (یومئذ یفرح المؤمنون بنصر الله) یعنی در آنروز مؤمنین از یاری خدا خوشحالند.

امام صادق (ع): در موقع ظهور قائم (ع)، اهل ایمان از پیروزی خدا خوشحال هستند.

یک داستان

حسن بن طریف گفت: دو مسئله در دلم خطوط کرده بود که می خواستم بوسیله نامه از امام عسگری (ع) بپرسم. یکی درباره اینکه وقتی حضرت مهدی (ع) قیام کند، چگونه در میان مردم حکم کند؟ و دیگری اینکه علاج تب ربع چیست؟

وقتی نامه را نوشتم، فراموش کردم که سؤال دوم را بنویسم. بعد از چندی جواب نامه آمد و امام عسگری (ع) نوشته بود که: حضرت حجت (ع) وقتی قیام کند، مثل داود (ع) با علم خود حکم نماید و نیاز به شاهد ندارد. اما در باره تب ربع که فراموش کردی بنویس، این آیه را در ورقه ای بنویس و بر شخص تب دار بیاویز! به اذن خدا شفا می یابد. (یا نار کونی بردا و سلاما علی ابراهیم) انبیاء 69 یعنی ای آتش بر ابراهیم سرد و سالم شو!

من به این دستور عمل کردم و مریض ما خوب شد. (اصول کافی ج 1 کتاب حجت حدیث 13)

خصوصیات حضرت مهدی (ع)

- 1- اسم او هم نام پیامبر و کنیه اش، ابوالقاسم، هم کنیه پیامبر است.
 - 2- وصایت به آن حضرت ختم شده همانگونه که نبوت به پیامبر اسلام (ص) ختم شد.
 - 3- بیعت و اطاعت هیچ ظالم و حاکمی بر گردن آن حضرت نیست.
 - 4- هنگام ظهورش، علائم و آثار عجیبی ظاهر می شود.
 - 5- یادگار پیامبران در نزد اوست مانند انگشتر سلیمان، عصای موسی، ذوالفقار، پرچم وزره و عصای پیامبر، مصحفی که علی (ع) جمع کرده بود و ...
 - 6- طول عمر در جسم آن حضرت اثری ندارد و همیشه در صورت یک مرد سی ساله است.
 - 7- در هنگام ظهورش، عده ای زنده میشوند و در رکابش حاضر می گردند. از جمله: اصحاب کهف، یوشه نبی، سلمان و ابوذر، مالک اشتر و ...
 - 8- حضرت عیسی (ع) برای یاری او از آسمان به زمین نزول می کند و در پشت سر امام مهدی (ع) نماز می گذارد.
 - 9- با ظهور او، عمر ستمگران و جباران بسر می رسد.
 - 10- او دو غیبت دارد یکی صغری و کوچک که تقریباً 74 سال طول کشید و در این مدت چهار نایب به ترتیب عهده دارد نیابت از حضرت و واسطه ارتباط مردم با حضرتش بودند. با غیبت علی بن محمد سمری که آخرین نایب حضرت بود، غیبت کبری آغاز شد و تاکنون ادامه دارد.
- در مدت غیبت کبری به تصریح آن حضرت که فرمود: *أَمَّا الْحوَادِثُ الْوَاقِعَةُ فَارْجِعُوا فِيهَا إِلَى رِوَاةِ أَحَادِيثِنَا فَإِنَّهُمْ حَجَّتِي عَلَيْكَ وَأَنَا حَجَّةُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ ...* یعنی در اموری که بوقوع می پیوندد سراغ مجتهدین و محدثین بروید که آنها نماینده من هستند و من نماینده خدا هستم.
- و روایات دیگر، علماء و مجتهدین متصدی نیابت عامه هستند که این نیابت بنام ولایت فقیه خوانده میشود.

آشنایی با مفاهیم قرآن کریم

امام امت: اختیارات فقیه همان اختیارات رسول اکرم (ص) است. و همان قدرتی که پیامبر و جانشینانش داشتند، فقیه هم دارد.

درس (20) معاد

پنجمین اصل از اصول اعتقادی شیعیان و سومین اصل از اصول اعتقادی اهل تسنن، اعتقاد به معاد است. همچنین جزء اصول مسیحیان و بعضی از ادیان دیگر اعتقاد به معاد است. معاد یعنی زنده شدن انس و جن و حضور در دادگاه عظیم الهی و سپس رسیدن به پاداش و مجازات اعمال.

نزدیک به هزار آیه در قرآن مربوط به معاد است که از لحظات مردن تا عالم برزخ و روز قیامت و بهشت و جهنم سخن گفته. از جمله این آیات:

1- همه موجودات به غیر از ذات اقدس الهی فانی می شوند. (کلّ من علیها فان و یبقی وجه ربّک ذوالجلال والاکرام) الرحمن 26 یعنی هر که بر روی زمین است می میرد بجز خدای صاحب جلال و اکرام.

2- هر شخصی باید مزه مرگ را بچشد! (کلّ نفس ذائقة الموت) آل عمران 185

3- مأمورین قبض روح، کفار را با شکنجه قبض روح می نمایند. (والنازعات غرقا) قسم به فرشتگانی که جان کفار را با غضب می گیرند.

و جان مؤمنین را با بشارت و رحمت می گیرند. (والناشطات نشطا) قسم به فرشتگانی که جان مؤمنین را با خوشی قبض می کنند.

4- شیطان می خواهد مؤمن را در هنگام جان دادن گول بزند! (خداوند اهل ایمان را در دنیا و آخرت ثابت قدم و استوار نگه می دارد). ابراهیم 3

و...

برزخ

فاصله بعد از مردن تا قیامت را برزخ گویند. در این حال روح از جسم اصلی خارج شده و در بدنی لطیف بنام جسم مثالی وارد می شود و در عالم دیگری ادامه حیات می دهد. در این مدت اگر از خوبان باشد در نعمت و اگر از بدان باشد، در عذاب خواهد بود.

1- (ولا تحسبنّ الذّین قتلوا فی سبیل اللّٰه امواتا بل احياء عند ربّهم یرزقون) یعنی نپندارید که شهداء مرده اند بلکه زنده بوده و در پیشگاه الهی روزی می خورند.

2- صبح و شب بر آل فرعون عذاب وارد می شود. (النار یعرضون علیها غدوا وعشیا ویوم تقوم الساعه) غافر 46 یعنی آتش بر آل فرعون در صبح و شب و روز قیامت وارد میشود.

مفاهیم قرآن

3- برای مؤمن بعد از مرگش، روح وریحان و برای غیر مؤمن حمیم سوزان است. (امام کاظم(ع) از پدرش روایت می کند که: وقتی مؤمنی می میرد، هفتاد هزار فرشته او را تا قبر تشییع می کنند. وقت او را در قبر می گذارند، نکیر و منکر وارد شده و او را می نشانند و از او می پرسند که: خدایت کیست؟ چه دینی داری؟ پیامبرت کیست؟ او جواب می دهد که خدایم اللّٰه و محمد(ص) پیامبرم و اسلام دینم است. در این موقع قبر او را تا چشم کار می کند بزرگ می کنند و برای او غذای بهشتی می آورند و بر او روح وریحان وارد می کنند همانگونه که خدا فرموده است: فاما ان کان من المقربین فروح وریحان وجنة النعیم) واقعه 89

یعنی اگر از مقربین الهی باشد پس روح وریحان و بهشت در انتظارش است. ولی وقتی کافری می میرد، هفتاد هزار مأمور جهنم او را تا قبر بدرقه می کنند که او وقتی این صحنه را می بیند فریادی می کشد که همه غیر از جن و انس می شنوند و می گوید: مرا برگردانید شاید عمل صالحی انجام دهم! آنان پاسخ می دهند: هرگز تو فقط حرف می زنی و یکی می گوید اگر او را برگردانیم دوباره به اعمال بدش ادامه می دهد!

وقتی او را وارد قبر می کنند و تشییع کنندگان بر می گردند، نکیر و منکر با قیافه ای وحشتناک سراغ او می آیند و او را می نشانند و می پرسند: خدایت کیست؟ چه دینی داری؟ پیامبرت کیست؟ او نمی تواند جواب دهد و زیانش به لکنت می افتد! در این موقع ضربه بر سرش می زنند که از آن همه موجودات غیر از جن و انس، به لرزه می افتند! باز سؤال می کنند: خدایت کیست؟ چه دینی داری؟ پیامبرت کیست؟ جواب می دهد: نمی دانم! آنان می گویند: ندانستی و هدایت نیافتی و رستگار نشدی! پس دری از درهای عذاب بر

آشنایی با مفاهیم قرآن کریم

او باز می کنند! و از حمیم جهنم بر او می ریزند! همانطور که خدا می فرماید: واما آن کان من المکذبین فنزل من حمیم و تصلیه الجحیم) واقع یعنی اگر از انکار کنندگان باشد سزایش حمیم سوزان و جهنم است. (معاد از دیدگاه آیات و روایات)

درس (21) روز قیامت

علامتهای قیامت

وقتی قیامت بخواند شروع شود، علامتهایی آشکار می شود.

- 1- زلزله مهمی در کره زمین رخ می دهد (اذا زلزلت الارض زلزالها...)
- 2- خورشید و ستارگان بی نور و تاریک میشوند. (اذا الشمس کورت و اذا النجوم انکدرت...) تکویر
- 3- کوهها براه می افتند (واذا الجبال سیّرت) تکویر 3
- 4- اموال مهم انسان بی ارزش میشوند. (واذا العشار عطّلت...) تکویر
- 5- حیوانات زنده میشوند (واذا الوحوش حشرت...) تکویر
- 6- آسمان شکافته می شود. (واذا السماء انفطرت...) انفطار
- 7- دریاها بجوش می آیند (واذا البحار سجّرت...) تکویر
- 8- زمین صاف و کشیده می شود. (واذا الارض مدّت والقت ما فیها وتخلّت...) انشقاق 3
- 9- زنان حامله کودک خود را سقط نمایند و مردم را مست می بینی در حالیکه مست نیستند ولی قیامت هولناک است (یوم ترونها تذهل کلّ مرضعه عما ارضعت وتضع کلّ ذات حمل حملها وترى الناس سکّاری و ما هم بسکّاری ولكنّ عذاب الله شدید...) حج 2
یعنی روزیکه زن دست از بچه خود بردارد و هر حامله سقط کند و مردم را مست می بینی در حالیکه مست نیستند ولی عذاب الهی سخت است.
- 10- اسرافیل در صور می دمد که با اولین دمیدن همه زندگان می میرند و بعد از مدتی دوباره می دمد که با آن همه مرده ها زنده میشوند. (ونفخ فی الصور فصعق من فی السموات ومن فی الارض الا من یشاء الله ثمّ نفخ فیهِ اخرى فاذا هم قیام ینظرون) زمر 68

درس (22) حالات انسانها در قیامت

حالات انسانها در قیامت

- 1- بعضی از انسانها بصورت حیوان محشور میشوند. (شخصی از پیامبر در باره تفسیر «فأنتون افواجا» پرسید. حضرت گریست و فرمود: سؤال مهمی کردی! در قیامت عده ای به صورتهای مختلف محشور میشوند. شایعه سازان بصورت میمون! حرام خواران بصورت خوک! رباخواران بصورت واژگون! قاضی ناحق بصورت کور! متکبرین بصورت کرولال! عالم بی عمل در حال جویدن زبان خود! همسایه آزار بصورت دست و پا بریده! خبرچین بصورت آویخته به شاخه ای از آتش! عیاشان بصورت بدبوتر از مردار!
- 2- (کسانیکه در دنیا یاد خدا را فراموش کردند، کور محشور می شوند). طه 124
- 3- (روز قیامت ظالم بر دستش می زند و می گوید: ای کاش! منم با پیامبر ارتباط داشتم! وای بر من! ای کاش با فلان شخص رفیق نمی شدم که مرا از یاد خدا دور کرد). فرقان 26
- 4- گناهکاران از صفوف خلافت جدا می شوند. (و اما تروا الیوم ایها المجرمون) یس 59 یعنی ندا میشود: ای گناهکاران جدا شوید!
- 5- قیافه گناهکاران از دیگران مشخص است (يعرف المجرمون بسيماهم فيؤخذ بالنواصي والاقلام) الرحمن 41 یعنی گناهکاران از چهره شناخته می شوند پس پیشانی و پاهای آنان را می گیرند!
- 6- وقتی نامه عمل را به دست چپ کسی بدهند، سخنانی بر زبان جاری می کند (و اما من اوتی کتابه بشماله فيقول ياليتني لم اوت كتابيه وما ادري ما حساييه - يا ليتها قاضيه ما اغني ماليه - هلك عني سلطانيه - خذوه فغلوه - ثم الجحيم صلوه) الحاقه 25
یعنی و اما کسیکه نامه اش به دست چپش داده میشود، می گوید: ای کاش نامه ای نداشتم! ای کاش حسابی نداشتم! ای کاش مرگ پایان کارم بود! مالم بدردم نخورد! قدرتم از بین رفت! «ناگاه ندا میشود» او را بگیرد! در غل و زنجیر کنید و او را به آتش بیا نوازید!
- 7- نیکوکاران در آرامش و ایمنی هستند (من جاء بالحسنة فله خير منها وهم من فزع يومئذ آمنون) یعنی کسیکه با عمل خیر در قیامت بیاید برایش خوب است و از ناراحتی قیامت در امان است.

8- ملائکه به نیکوکاران بشارت می دهند (لایحزنهم الفزع الاکبر وتتلّقا هم الملائکه هذا یومک الذی کنتم توعدون) هول بزرگ متوجه نیکوکاران نمیشود و ملائکه به آنها می گویند که این روزی است که بشما وعده داده شده بود.

9- گناه مؤمنین تبدیل به حسنه می شود (فاولئک یدلّ الله سیئاتهم حسنات)

امام پنجم (ع): خدا دستور می دهد که گناهان مؤمن را تبدیل به حسنات کنند. (بحار ج 68)

10- کسانی که خدا را تکذیب می کردند، روز قیامت با صورتی سیاه محشور می شوند. (ویوم القیامه ترى الذین کذبوا علی الله وجوههم مسوده) زمر 60

شفاعت

شفاعت یعنی در پایان حساب و رسیدگی به اعمال انسانها در قیامت، وقتی عده ای جهنمی و عده ای بهشتی می شوند، به وساطت عده ای از مقربین خدا، گروهی از جهنمیان بخشیده میشوند و از رفتن به جهنم نجات می یابند. بعضی از آیاتی که در این رابطه است:

1- (یومئذ لا تنفع الشفاعه الا لمن اذن لها الرحمن ورضی له قولا) طه 109 یعنی امروز (قیامت) شفاعت احدی سودی ندارد مگر آنکه خدا اجازه دهد و به سخن او راضی باشد.

امام ششم (ع) در تفسیر آیه فوق فرمود: بخدا سوگند! در آن روز بما اجازه داده می شود و ما هم جواب می دهیم. سؤال شد که چه جوابی می دهید؟ فرمود: خدا را تمجید می کنیم و بر پیامبر صلوات می فرستیم و از شیعیانمان شفاعت می کنیم و خدا هم شفاعت ما را رد نمی کند.

2- (ولسوف یعطیک ربّک فترضی) الضحی 5 بزودی خدا آنقدر بتو می دهد تا راضی شوی!

در روایت است که مراد مقام شفاعت است که خدا به پیامبرش در قیامت می دهد.

3- (من ذا الذی یشفع عنده الا باذنه) بقره 255 یعنی چه کسی است که بدون اذن خدا شفاعت کند؟

از امام صادق (ع) سؤال شد که اینها که خدا اجازه شفاعت به آنها می دهد چه کسانی هستند؟ فرمود: ما آن شفیعان هستیم.

مفاهیم قرآن

4- (فما لنا من شافعين-ولا صديق حميم-فلوان لنا كره فنكون من المؤمنين) (وقتی دشمنان اهل بیت می بینند که اهل بیت از شیعیان شفاعت می نمایند، می گویند: ای کاش! ما هم حمایت کننده و شفیع داشتیم!)

شفاعت در روایات

- 1- پیامبر اسلام (ص): هر زنی که از دستورات خدا اطاعت کند بشفاعت دخترم فاطمه (س) وارد بهشت می شود.
 - 2- همسایه مؤمن از همسایه شفاعت می کند.
 - 3- قرآن و رحم و امانت نیز شفاعت می نمایند.
 - 4- عالم از شاگردش شفاعت می کند.
 - 5- مؤمن باندازه قبیله بزرگی شفاعت می کند.
- ...

از عده ای شفاعت نمی شود!

- 1- از مشرکین و ظالمین!
- 2- از دشمنان اهل بیت (ع) (امام ششم (ع): اگر ملائکه مقربین و انبیاء مرسلین هم بخواهند از دشمنان اهل بیت (ع) شفاعت کنند، پذیرفته نمی شود.
- 3- منکرین شفاعت (امام رضا (ع): کسیکه شفاعت پیامبر اسلام را قبول نداشته باشد، بشفاعت ما نمی رسد.)
- 4- کسیکه نماز را سبک و خفیف شمارد! (امام صادق (ع): کسیکه نماز را سبک بشمارد، بشفاعت ما نمی رسد.)

آشنایی با مفاهیم قرآن کریم

نکته!! شفاعت نباید باعث شود که با امید به شفاعت معصیتکار شویم. شاعری بنام حاجب سرود:

حاجب اگر معامله حشر با علی است من ضامنم که هرچه بخواهی گناه کن!
شب در خواب دید که علی(ع) نا راحت است. علت عصبانیت حضرت را پرسید. فرمود: شعر خوبی نگفتی! گفت چه باید بگویم؟ فرمود: بگو:
حاجب اگر معامله حشر با علی است شرم از رخ علی کن و کمتر گناه کن!

درس (24) توسل

توسل در اصطلاح یعنی اولیاء خدا را در نزد خدا وسیله قرار دهیم. فرق توسل با شفاعت یکی در این است که توسل مربوط به دنیا است و شفاعت مربوط به صحنه قیامت است.

1- قرآن بما دستور می دهد که بدنال وسیله باشیم (یا ایّها الذّین آمنوا اتّقوا اللّٰه وابتغوا الیه الوسیله وجاهدوا فی سبیلہ لعلّکم تفلحون) مائده 35 یعنی ای مؤمنین! تقوا پیشه کرده و در جستجوی وسیله الهی باشید! و در راه خدا مجاهدت نمائید شاید رستگار گردید.

2- پیامبر بهترین وسیله است. (ولو أنّهم ظلموا انفسهم جائوک فاستغفروا اللّٰه واستغفر لهم الرسول لوجدوا اللّٰه تواباً رحیماً) نساء 64 یعنی اگر آنها گناه که کردند نزد تو آمدند و از خدا آمرزش خواستند و پیامبر هم برای آنها طلب آمرزش کرد خدا را توبه پذیر و مهربان خواهند یافت.

3- پسران یعقوب برای آمرزش خویش به پدرشان توسل پیدا نمودند. (قالوا یا ابانا استغفر لنا ذنوبنا انا کنا خاطئین- قال سوف استغفر لکم ربّی أنّه هو الغفور الرحیم). یوسف 97 یعنی به یعقوب گفتند: ای پدر ما! برایمان از خدا آمرزش بخواه! ما خطاکاریم! یعقوب گت: بزودی از خدایم برایتان آمرزش می طلبم که او آمرزنده و مهربان است.

4- حضرت ابراهیم برای پدرش طلب آمرزش کرد. (وما کان استغفار ابراهیم لابیّه الا عن موعده وعدّها ایّاه...) توبه 114 یعنی آمرزش خواستن ابراهیم برای پدرش بخاطر وعده ای بود که داده بود..

5- حضرت آدم (ع) به پیامبر اسلام توسل پیدا نمود. (از عمر نقل شده که: وقتی آدم از مقام پیامبر اسلام آگاه شد، به پیشگاه خدا عرض کرد: خدایا! بحق محمد از تو می خواهم مرا بیمارزی! تفسیر نمونه

6- مرد نابینائی برای شفای بیمارش به پیامبر اسلام توسل شد. (آمده است که مرد نابینائی نزد پیامبر آمد و درخواست کرد که حضرت برای شفای بیمارش دعا کند. حضرت فرمود: اینگونه دعا کن! خدایا من از تو می خواهم و توجه پیدا می کنم بتو بوسیله پیامبرت محمد که پیامبر رحمت است. ای محمد! من بوسیله تو به خدا در حاجتم توجه پیدا کردم تا حاجتم روا شود. خدایا پیامبر را وسیله من قرار بده!

7- امام شافعی پیشوای اهل تسنن گفته است:

آل النبی ذریعتی وهم الیه وسیلتی

مفاهیم قرآن

خاندان نبی وسیله من هستند. آنها باعث تقرب من می باشند.

ارجوا بهم اعطی غدا بید الیمنی صحیفتی

امیدوارم فردای قیامت بوسیله آنها نامه عملم را به دست راستم دهند. (تفسیر نمونه)

8- مردم به پیامبر برای باران توسل پیدا کردند. (آمده است که سالی در مدینه قحطی شد. مردم از عایشه نظر خواستند. او گفت: روی قبر پیامبر شکافی ایجاد کنید، تا ببرکت قبر حضرت، باران نازل شود. مردم چنین کردند و باران نازل شد.

یک داستان

عالمی شیعه نزد یکی از علمای نابینای سنی رفت و با او بحث نمود. در اثنای بحث متوجه شد که عالم سنی اعتقادی به تفسیر قرآن ندارد و همه ظاهر آیات را حجت می داند. لذا به عالم سنی گفت: متأسفانه شما در روز قیامت نمی توانید جمال عمر را مشاهده کنید! گفت چرا؟ عالم شیعه گفت: زیرا در قرآن آمده است که (من کان فی هذه اعمی فهو فی الاخره اعمی و اضلّ سیلاً) اسراء 72 یعنی هر که در دنیا کور است در آخرت هم کور است! و چون شما کور هستید، روز قیامت هم کور محشور می شوید! و نمی توانید عمر را ببینید!

قرآن چون آخرین دستور العمل الهی برای سعادت انسانهاست، آثار بسیار مهمی در سرنوشت انسانها دارد. به آیاتی که اثرات قرآن را ذکر کرده است، توجه نمائید:

1- بهترین دستور زندگانی است (انّ هذا القرآن یهدی للّتی هی اقوم) اسراء 9 یعنی این قرآن به پابرجاترین و صافترین راه هدایت می کند.

2- باعث بیداری انسانها از غفلت است. (ان هو الاّ ذکر للعالمین) ص 87 یعنی این قرآن برای همه عالمیان تذکر و بیداری است.

3- قرآن پر از مثلها و اندرزها و بیان اسرار آفرینش است (ولقد ضربنا للناس فی هذا القرآن من کلّ مثل لعلّهم یتذکّرون) زمر 27 یعنی مابرای مردم، در این قرآن از هر نوع مثلی زده ایم شاید متذکر شوند.

4- خالی از هرگونه کجی و نادرستی است (قرآنا عربیا غیر ذی عوج لعلّهم یتقون) زمر 28 یعنی این قرآنی است که فصیح و خالی از هرگونه کجی، شاید آنها پرهیزکار شوند.

5- قرآن جدا کننده حق از باطل است. (شهر رمضان الّذی انزل فیہ القرآن هدی للناس و بینات من الهدی والفرقان) بقره 185 یعنی ماه رمضان ماهی است که قرآن در آن نازل شده که قرآن هدایت برای مردم است و در آن دلائل هدایت و فرق حق و باطل، بیان شده است.

6- قرآن نور است. و بانور خود افراد را از تاریکی به نور هدایت می کند. (کتاب انزلناه الیک لتخرج الناس من الظلمات الی النور) ابراهیم 1 یعنی کتابی برایستادیم تا با آن مردم را از تاریکی به نور هدایت نمائی.

و....

اثرات تلاوت بعضی از سوره ها

1- سوره ای که حساب را آسان می کند و... (پیامبر ص): هر که سوره هود را تلاوت کند در قیامت در درجه شهداء بوده و حساب را برایش آسان می گیرند. اصول کافی

(پیامبر(ص): هر که سوره نبأ را بخواند، حسابش باندازه تلاوت سوره نبأ خواهد بود.) تفسیر
برهان ج 4 ص 419

2- سوره ای که گناهان را پاک می کند (پیامبر(ص): هر که روز جمعه سوره کهف را
تلاوت کند، خداوند متعال گناهان بین دو جمعه اش را پاک می کند...) تفسیر برهان
ج 2 ص 455

مفاهیم قرآن

3- سوره ای که باعث عزیز بودن شخص می شود (امام صادق(ع): هر که سوره زمر را
تلاوت کند، خداوند طوری او را عزیز کند که هر که او را ملاقات کند، بزرگواری وی در
دلش جا می گیرد...) ثواب الاعمال ص 253

4- سوره ای که فشار قبر را از بین می برد (علی(ع): هر که سوره نساء را در هر جمعه تلاوت
کند، از فشار قبر ایمن خواهد بود.) 9 ثواب الاعمال ص 235

5- سوره ای که مانع نکیر و منکر می شود (امام پنجم(ع): هر که سوره ملک را تلاوت
کند، وقتی نکیر و منکر را برای رسیدگی به حساب داخل قبر می شود، اگر از طرف پای
میت بخوانند بر او وارد شوند، آن سوره می گوید: از طرف پاها راهی برای شما نیست. اگر
بخوانند از طرف قلب وارد شوند، می گذارد و می گوید: قلب او من محل نگه داری من
بوده است! و اگر بخوانند از راه دهان وارد شوند، باز مانع می شود و می گوید: او با زبانش
شبهانه روز مرا تلاوت می کرد.) تفسیر برهان ج 4 ص 359

6- سوره ای که باعث دوری ابلیس می شود (امام پنجم(ع): هر که سوره نحل را تلاوت
بفرماید، خداوند ابلیس و لشکریان و طرفدارانش را از تلاوت کننده دور می دارد) مکارم
الاخلاق ص 418

7- سوره ای که باعث دوری از حوادث بد می شود (امام صادق(ع): هر که سوره صفات را
در جمعه تلاوت کند، همواره از هر آسیبی در امان خواهد بود و...) ثواب الاعمال ص 101

وقتی آیه (والَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ ذَكَرُوا اللَّهَ فَاسْتَغْفَرُوا لِذُنُوبِهِمْ وَمَنْ يَغْفِرِ
الذُّنُوبَ إِلَّا اللَّهُ) آل عمران 135 یعنی پرهیزکاران اگر کار زشت انجام داده و یا ظلم
بخودشان می کنند، بیاد خدا افتاده و طلب آمرزش می نمایند و فقط خدا می آمرزد.
نازل شد، ابلیس نگران شد و بر فراز کوه ثور در مکه رفت و با بلندترین صدا، مأمورین خود
را احضار کرد. وقتی همه به دورش جمع شدند، او را ناراحت دیدند. علت ناراحتی او را
پرسیدند. گفت: با نزول چنین آیه ای زحمات ما همه بهدر رفت! شما بگوئید چکار
کنیم؟ برای این مقابله با این آیه چه راهی پیشنهاد می کنید؟ یکی گفت: ما با دعوت انسانها

درس (27) ایثار

به گناه، اثر این توبه را خنثی می کنیم! دیگری پیشنهادی داد و سومی و چهارمی! ابلیس همه
را رد کرد. ناگاه شیطانی بنام «وسواس خناس» گفت من پیشنهادم این است که با وعده
های شیرین آرزوهای طولانی، آنها را آلوده می کنیم. سپس یاد توبه و طلب آمرزش را از
آنها می گیریم!
ابلیس خوشحال شد و او را بوسید و گفت: این مأموریت را بتو واگذار می کنم! بحارج 63
ص 197

xxxxxx

ایثار

ایثار یعنی دیگری را بر خود ترجیح دادن و با اینکه خود نیاز دارد دیگران را بر خود
ترجیح دهد.

1- (وَيُؤْثِرُونَ عَلَى أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ) حشر 9 یعنی «مؤمنین کسانی هستند
که» دیگران را بر خود ترجیح دادند اگرچه خود نیازمند باشند.

2- (وَيُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا) دهر یعنی به فقیر و یتیم و اسیر غذا می
دهند با اینکه خود به آن محتاجند.

3- امیر مؤمنان (ع): ایثار بالاترین کرامت است. ایثار بالاترین ایمان است. ایثار زینت زهد
است. بالاترین سخاوت، ایثار است. در هنگام ایثار است که جوهر بزرگواران روشن می

آشنایی با مفاهیم قرآن کریم

شود. کرامتها کامل نمی شوند مگر با عفت و ایثار. با مردم با انصاف باش و نسبت به مؤمنین ایثار نما. (میزان الحکمه)

4- امام صادق (ع) در توصیف مؤمنین کامل: آنها کسانی هستند که در حال سختی و آسانی، به مؤمنین کمک می کنند. و در حالی که خود در سختی هستند، دیگران را بر خود ترجیح می دهند. همانگونه که قرآن در وصف آنان فرموده است: و یؤثرون علی انفسهم..

5- امام باقر (ع): خدا بهشت مخصوصی دارد که فقط سه دسته به آن وارد می شوند از جمله کسیکه به مؤمنی ایثار کند.

6- عایشه گفت: ندیدیم که پیامبر سه روز پشت سرهم سیر باشد تا زمانی که حضرت رحلت نمود. و اگر می خواست می توانست سیر باشد ولی غذای خود را به دیگران ایثار می نمود.

درس (28) امانت

امانتداری یعنی دیگران شمارا بر اموالشان امین می دانند و از این بابت در آرامش و امن هستند.

امانت اقسامی دارد از جمله امانت مادی و امانت غیر مادی.

امانت غیر مادی مثل اینکه انسان امانت دار الهی در زمین است. یا اینکه چشم و گوش و زبان ما در نزد ما امانت هستند. و یا اینکه زن و فرزندان مرد در نزد او امانت هستند. و یا اینکه پست و ریاست و مسئولیت امانت هستند. و...

1- (إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ الَّتِي عَلَيْكُمْ) 58 یعنی خدا به شما دستور می دهد که امانت را به صاحبش برگردانید. «و خیانت نکنید»

2- (وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ) مؤمنون یعنی مؤمنین کسانی هستند که مراعات امانت و پیمانشان را می کنند.

3- رسول خدا (ص): آزمائست کسیکه خلاف امانت نماید. از ما نیست کسیکه در خانواده و اموال مسلمانی خیانت کند.

آشنایی با مفاهیم قرآن کریم

4- امام باقر(ع): بر شما لازم است که امانت را به صاحبش برگردانید چه صاحبش آدم خوب و چه بد باشد. بدرستی که اگر قاتل علی(ع) شمشیرش را نزد من امانت بگذارد من به او بر می گردانم.

5- رسول خدا(ص): کسی که در امانتی خیانت کند، و با این حال بمیرد، بر غیر دین من مرده است و در حالی خدا را ملاقات کند که خدا بر او غضبناک است.

6- علی(ع): چهار چیز است که داخل خانه ای نمی شود مگر اینکه آن خانه را خراب می کند و برکت و آبادانی را می برد: خیانت! دزدی! شرابخواری! زنا!

7- علی(ع): پیامبر یک ساعت قبل از رحلتش بمن فرمود: ای ابالحسن! امانت را به صاحبش برگردان خواه صاحبش خوب باشد، یا بد! و چه امانت کم ارزش باشد یا با ارزش! حتی اگر سوزن ونخی باشد!

8- یکنفر به امام باقر(ع) گفت: من اموالی از بنی امیه در نزد من است که چون آنها دشمن اهلیت هستند، می خواهم آنها را پس ندهم! امام فرمود: امانت را به صاحبش برگردانید حتی اگر مجوس باشد!

در تسمیه و نامگذاری سوره های قرآن جهات مختلفی مورد نظر بوده است.

1. نامگذاری به اعتبار موضوعی که سوره از آن بحث می کند: مثل سوره نساء، حج، توحید، انبیاء، احزاب، مؤمنون، منافقون و کافرون.

2. نامگذاری سوره ها به نام پیامبران یا اشخاصی که داستان آنها در سوره ها آمده است؛ مثل سوره های نوح، هود، ابراهیم، یونس، یوسف، سلیمان، محمد، لقمان، مریم، آل عمران، مؤمن و کهف.

3. نامگذاری سوره ها به اعتبار حروف مقطعه ای که در اول سوره وجود دارد: مثل سوره های ق، ص، یس و طه.

4. نامگذاری سوره ها به نام بعضی از حیوانات که در هر مورد ویژگی خاصی مورد نظر بوده است: نظیر سوره های بقره، نحل، نمل و عنکبوت.

5. نامگذاری سوره براساس مهم ترین قسمت سوره: مانند سوره های جمعه، فتح، واقعه، حدید و مطففین.

6. نامگذاری براساس اولین نامی که در سوره به آن سوگند خورده شده است: مانند سوره های الفجر، الشمس، الضحی، التین و العادیات.

آشنایی با مفاهیم قرآن کریم

به طور کلی می‌توان گفت معیار عمده در نامگذاری، مهم‌ترین موضوعی بوده است که در سوره مطرح شده و یا جالب‌ترین چیزی که در سوره محور آیات قرار گرفته است

114 سوره

6236 آیه

77807 کلمه

ویژگی‌هایی که غالباً در سوره‌های مکی وجود دارند، عبارتند از:

1. دعوت به اصول عقاید؛ مثل ایمان به خدا و روز قیامت و تصویر نمودن صحنه‌های حساب و حالات بهشتیان و دوزخیان.

2. کوچکی سوره‌ها و کوتاهی و موزون بودن آیه‌ها و ایجاز در خطابات.

3. مجادله با مشرکان و ابطال عقاید آنها.

4. کثرت قسم به خداوند، روز قیامت، قرآن و جز اینها. در سوره‌های مکی نزدیک به سی سوگند وجود دارد؛ در حالی که در سوره‌های مدنی تنها در دو مورد ادات قسم به کار رفته است: فلا وربك لا يؤمنون حتی یحکموک فیما شجر بینهم⁽³⁾؛ ولی چنین نیست به پروردگارت قسم، که ایمان نمی‌آورند، مگر آن‌که تو را در مورد آن‌چه میان آنان مابیه اختلاف است داور گردانند بلی وربی لتبعثن ثم لتنبؤن بما عملتم⁽⁴⁾؛ آری سوگند به پروردگارم، حتماً برانگیخته خواهید شد، سپس شما را به آن‌چه کرده‌اید واقف خواهند ساخت؛

5. کثرت قصص انبیا و امت‌های پیشین و داستان حضرت آدم و ابلیس.

6. کثرت استعمال «یا ایها الناس» و قلت استعمال «یا ایها الذین آمنوا»⁽⁵⁾.

در این مورد برخی به طور کلی گفته‌اند: هر سوره‌ای که در آن «یا ایها الناس» باشد، مکی است. ولی چنین نیست؛ زیرا سوره بقره با این که مدنی است در آیه 21 و 168 خطاب «یا ایها الناس» وجود دارد و همین طور در آیه اول سوره نساء که مدنی است «یا ایها الناس» است.

ابن حصار گفته است: «همه متفقند که سوره «حج» مکی است، ولی در آیه 77 از این سوره خطاب «یا ایها الذین آمنوا ارکعوا و اسجدوا...» وجود دارد»⁽⁶⁾.

7. آیه‌ها و سوره‌های مکی پر حرارت، تند و با شدت لحنند و تجانس صوتی در آیات وجود دارد.

8. دعوت به ارزش‌های دینی و اخلاق متعالی؛ نظیر محبت، اخلاص، احترام به غیر، اکرام به همسایه، نیکی به والدین و مبارزه با عادات زشت اخلاقی، مانند قتل و خونریزی و خوردن مال یتیم و....

ضمناً هر سوره‌ای که حروف مقطعه در آغاز آن باشد - به جز بقره و آل عمران - مکی است.

آشنایی با مفاهیم قرآن کریم

ویژگی‌هایی که غالباً در سوره‌های مدنی وجود دارد، بدین قرار است:

1. طولانی بودن سوره‌ها و آیات.
2. مجادله با اهل کتاب.
3. رویارویی با منافقان.
4. کثرت ذکر جهاد و اذن به جهاد و احکام آن.
5. تشریح احکام حدود، فرایض، حقوق، ارث، قوانین سیاسی و اقتصادی و معاهدات.
6. تفصیل ادله و براهین بر حقایق دینی⁽⁷⁾.

پی نوشت:

5. موجز علوم القرآن، ص 143.
6. الاتقان، ج 1، ص 52 و 53.
7. موجز علوم القرآن، ص 144

می‌رسد. علامه طباطبائی در تبیین علت وجود متشابه در قرآن در يك بیان تفصیلی به این نتیجه می‌رسد که، اساساً اشتغال قرآن بر آیات متشابه امری واجب و ضروری بوده است و جز این امکان نداشته است.

وی می‌گوید:

القای مفاهیم و معانی به انسان جز از طریق معلومات ذهنی که در طول زندگی وی برایش فراهم گردیده، ممکن نخواهد بود. اگر فردی مانوس با امور حسی باشد القا از طریق محسوسات، و اگر به معانی کلی نایل گشته‌باشد، از همان طریق، به میزان نیل به معانی صورت خواهد گرفت.

از طرفی هدایت دینی اختصاص به گروهی خاص از مردم ندارد؛ بلکه همه گروه‌ها و تمامی طبقات را در بر می‌گیرد. اختلاف سطح افکار مردم از يك سو و عمومیت امر هدایت برای همه از سوی دیگر باعث شده است که بیانات قرآن در قالب امثال صورت گیرد؛ بدین صورت که آن دسته از معانی و مفاهیمی که انسان به آنها آشناست و ذهنش با آنها معهود است انتخاب می‌شود تا از رهگذر این معانی، آنچه را نمی‌داند برایش تبیین نماید.⁽⁵⁾

به عبارت دیگر:

آشنایی با مفاهیم قرآن کریم

الفاظ قرآن، مثل‌هایی برای معارف حق الهی می‌باشند و از آن جهت که فهم عموم مردم جز محسوسات را درك نمی‌کند و دسترسی به معانی کلی ندارد، این معارف در قالب مثل‌ها و امور مادی عرضه می‌گردند. در این صورت اگر درك مردم در دریافت معارف الهی در همان مرحله حسی جمود پیدا کند، برای چنین افرادی بیانات و امثال قرآن، حقایق جلوه می‌کند و مثال، ممثل به نظر می‌رسد و در این صورت منظور و مقصود آیات از بین رفته است. اگر مردم در درك معانی، جمود بر مثال‌ها نمایند و با تجرید مثال‌های بیان‌شده خود را به معانی و مفاهیم مجرد از حس و محسوسات منتقل نمایند، در این صورت هم میزان تجرید و الغای خصوصیات مثال‌ها برای همه یکسان نیست و در نتیجه در انتقال از این مثال‌های محسوس به معانی مجرد، تفاوت‌هایی پدیدار می‌گردد.⁽⁶⁾

به هر حال از آن‌جا که انتقال مفاهیم عالی و معنوی قرآن به انسان‌ها جز از طریق الفاظ و عبارات امکان‌پذیر نمی‌باشد، این الفاظ مادی نمی‌توانند دربرگیرنده همه آن محتوا و معنا باشد. به همین جهت، تشابه پدید می‌آید و دلیل آن همان است که معانی در قالب این الفاظ نمی‌گنجند.

معانی هرگز اندر حرف ناید که بحر بیکران در ظرف ناید

بعضی از قرآن‌پژوهان در پاسخ به همین اشکال که چرا قرآنی که مثل اعلای فصاحت و روشنی و صراحت است، دارای متشابهات شبه‌انگیز و دیریاب است؟ گفته‌اند:

قرآن در قالب و بر وفق موازین کلام طبیعی انسانی نازل شده است و در کلام بشری از ساده‌ترین تعابیر روزمره گرفته تا عالی‌ترین تعبیرات و عبارات ادبی و هنری، انواع صورت‌های مجازی و استعاری و تمثیلی و کنایی را دارد و هر جا که مجاز باشد لامحاله تشابه و متشابه پیش می‌آید.⁽⁷⁾

بنابراین در يك نتیجه‌گیری نهایی با توجه به الفای دقیق‌ترین معانی در قالب الفاظ مادی از يك سو و استفاده قرآن از تعابیر رایج لفظی نظیر مجاز، استعاره، تمثیل و کنایه از سوی دیگر، وجود آیات متشابهات که چیزی حدود دویست آیه⁽⁸⁾ از کل قرآن را تشکیل می‌دهند، امری غیر قابل اجتناب و ضروری بوده است و در حقیقت اگر جز این بود جایی برای سؤال و ابهام وجود داشت.

الف) تاویل چیست؟

علامه طباطبائی می‌گوید:

مشهور در بین قداما این بوده است که تاویل را همان تفسیر، و مراد از کلام می‌دانسته‌اند؛ در حالی که متاخران گفته‌اند: منظور از تاویل معنای مخالف با ظاهر لفظ است و این عقیده چنان شایع گشته که تاویل بعد از آن‌که از جهت لغوی به معنای مطلق ارجاع یا مرجع بوده، حقیقت ثانوی در معنای مخالف با ظاهر لفظ گردیده است.⁽²⁾

علامه پس از نقل اقوال گوناگون و رد همه آنها چنین نتیجه می‌گیرد:

حق در تفسیر تاویل این است که بگوییم: تاویل واقعی است که مستند بیانات قرآن، اعم از حکم، حکمت یا موعظه قرار می‌گیرد. تاویل برای همه آیات قرآن چه محکمت و چه متشابهات وجود دارد و از قبیل مفاهیم و معانی نیست که الفاظ دلالت بر آن داشته باشند؛ بلکه تاویل از

آشنایی با مفاهیم قرآن کریم

امور عینی است و فراتر از آن است که قالب‌های الفاظ آن را فراگیرد. آن امور و حقایق عینی را فقط برای تقریب به اذهان ما به قید الفاظ و کلمات و عبارات مقید نموده است. این الفاظ همانند مثل‌هایی هستند که با آوردن آنها انسان به معنای مورد نظر نزدیک می‌شود. قرآن در تمام موارد استعمال لفظ تاویل، همان واقعیت عینی خارجی را در نظر گرفته است.⁽³⁾

و نیز در⁽⁴⁾ داستان حضرت یوسف و جز آن، شاهد بر این مدعاست.⁽⁵⁾ به عنوان مثال در آغاز سوره یوسف، جریان خواب وی بدین صورت نقل می‌گردد: اذ قال یوسف لابیه یا ابت انی رایث احد عشر کوکبا و الشمس والقمر رایثهم لی ساجدین.⁽⁶⁾ پس از گذشت سال‌ها و اتفاقات فراوانی که می‌افتد، تاویل این رؤیا در پایان سوره این‌گونه گزارش می‌شود: و رفع ابویه علی العرش و خروا له سجدا و قال یا ابت هذا تاویل رؤیای من قبل قد جعلها ربی حقا.⁽⁷⁾ در اینجا آنچه یوسف در خواب دیده است به سجده پدر، مادر و برادرانش بازمی‌گردد. این تاویل و رجوع از قبیل رجوع مثال به ممثل و واقعیت خارجی است.

هفتاد نکته قرآنی

1. علمی که برای فهمیدن و فهماندن و شناخت و شناساندن هر چه عمیق‌تر و دقیق‌تر قرآن کریم به وجود آمده است، و در طی تاریخ اسلام و اسلام‌شناسی بر تعداد آنها هم افزوده شده است، «علوم قرآنی» نام دارد. همچنین بعضی فنون نیز مانند تجوید و ترتیل و ترجمه جزو آنهاست. تعداد و عناوین این علوم و فنون قرآنی از این قرار است:

1) تاریخ قرآن (2) علم رسم [یعنی رسم الخط] عثمانی (3) شناخت مکی و مدنی (4) علم شان نزول/اسباب نزول (5) علم شناخت ناسخ و منسوخ (6) علم محکم و متشابه (7) تحدی، اعجاز و تحریف‌ناپذیری قرآن (8) تفسیر و تاویل (9) قراءت، تجوید و ترتیل (10) فقه قرآن یا احکام قرآن (11) اعراب قرآن یا نحو و دستور زبان قرآن (12) قصص قرآن (13) علم غریب‌القرآن یا واژگان‌شناسی قرآن (14) علم یا فن ترجمه قرآن.⁽¹⁾

2. قرآن کریم آخرین وحی‌نامه الهی در ادیان توحیدی و ابراهیمی، و کتاب مقدس اسلام است که به عین الفاظ، وحیانی است و بدون هیچ کم‌وکاستی، با دقیق‌ترین جمع و تدوینی که در تاریخ کتب آسمانی سابقه دارد، با استفاده از نسخه‌ای که در زمان حیات پیامبر (ص) نوشته شده بوده؛ ولی حالت کتابی و مصحف نداشته، در عصر عثمان به هیئت کتاب (مصحف) درمی‌آید و این واقعه عظیم دوران‌ساز در فاصله بین یازده هجری وفات پیامبر (ص) و سی هجری، که هنوز پنج‌سال از خلافت عثمان باقی بوده است، انجام می‌گیرد.

3. مصاحف امام، همان مصاحف عثمانی است و تعداد آنها پنج یا شش نسخه بوده است که به مراکز بزرگ جهان اسلام همراه با یک حافظ قرآن‌شناس فرستاده شده است (نسخه‌ای به مکه، نسخه‌ای به مدینه،⁽²⁾ نسخه‌ای به بصره، نسخه‌ای به کوفه، نسخه‌ای به بحرین، نسخه‌ای به شام).

4. مصاحف امام یا عثمانی قرن‌ها باقی بوده است. چنان‌که سه جهانگرد نامدار جهان اسلام، یعنی ابن جبیر (م 614 ق.) و یاقوت (م 626 ق.) و ابن بطوطه (م 779 ق.) هر سه در عصر خویش از مصحف عثمانی محفوظ در جامع کبیر دمشق - که مورد احترام فوق‌العاده مردم و مرجع زیارت آنان بوده است - دیدن کرده‌اند. اما بدبختانه این نسخه در آتش‌سوزی سال 1310 ق. از میان رفته است. گفته می‌شود یکی از مصاحف امام (عثمانی) هم‌اکنون در دارالکتب

آشنایی با مفاهیم قرآن کریم

المصريه در قاهره محفوظ است و در ابعاد بزرگتر از رحلی (فی المثل به اندازه روزنامه اطلاعات، یا کیهان) و اخیراً هم به دست خبرگان فن مرمت و اصلاح شده است.

5. قریب دوثلث قرآن در مکه، و کمی بیش از يك ثلث آن در مدینه نازل شده است (تاریخ قرآن رامیار، ص 263). تعداد آیات مکی 4468 آیه است و تعداد آیات مدنی 1768 آیه (فرهنگ آماری کلمات قرآن کریم، ج 1، ص 39).

6. قصص انبیا بیشتر در سوره های مکی بیان شده است و فقه یا احکام قرآن بیشتر در سوره های مدنی.

7. قصص انبیا به نحوی بخش بخش در سراسر قرآن کریم آمده است، داستان هیچ پیامبری به طور سراسری و یکپارچه در قرآن نیامده است، مگر داستان یوسف و برادرانش که به تمامی و یکپارچه در سوره یوسف، سوره دوازدهم قرآن آمده است.

8. قرآن کریم دو نزول دارد: یکی دفعی و یکباره، یکی تدریجی و 23 ساله. بار اول قرآن بتمامه در «لایله القدر» به صورت «جمله واحده» (یکبارگی) از لوح محفوظ به بیت العزّة یا بیت المعمور (در آسمان چهارم) نازل شده، و سپس نجومی یا منجمی یعنی بخش بخش و به تفاریق در طول مدت 23 سال به تفصیل نزول یافته است (بحار الانوار، ج 18، ص 253 و 254). نظر ملامحسن فیض کاشانی درباره دو نزول قرآن کریم چنین است: «نزول [اول نزول] معنای قرآن به قلب پیامبر (ص) است... سپس در طول بیست [و سه] سال هر بار که جبرئیل بر او ظاهر شده و وحی آورده و الفاظ آن را بر حضرت می خوانده است، بخش بخش از باطن قلب او به ظاهر زبانش نزول می یافته است» (مقدمه نهم از تفسیر صافی).

9. کاتبان وحی را تا چهل نفر از صحابه با سواد هم شمرده اند که ده تن از آنان عبارتند از: 1- 4. خلفای چهارگانه 5. ابی بن کعب 6. زید بن ثابت 7. طلحه 8. زبیر 9. سعد بن ابی وقاص 10. سالم مولى ابی حذیفه.

10. ده تن از حافظان اولیه قرآن کریم از میان صحابه پیامبر (ص) عبارتند از: 1. علی بن ابی طالب (ع) 2. عثمان 3. ابن مسعود 4. ابی بن کعب 5. زید بن ثابت 6. ابوالدرداء 7. سالم مولى ابی حذیفه 8. معاذ بن جبل 9. ابو زید 10. تمیم الداری.

11. زید بن ثابت که در عهد عثمان سرپرست هیئت تدوین و جمع و کتابت نهایی قرآن و تشکیل مصحف امام (مصحف عثمانی) شد، هم کاتب وحی بود، هم حافظ قرآن، و هم در عهد ابوبکر و به فرمان او بر مبنای وحی مکتوب ولی پراکنده بازمانده از حضرت رسول (ص)، مصحفی کامل فراهم کرده بود که نزد عمر و سپس دختر او حفصه امانت بود، و در عهد عثمان آن را مبنای کار قرار دادند.

12. قرآن کریم دارای سی جزء است [سی پاره]، که هر جزء با جزء دیگر از نظر طول برابر است. احتمال دارد که حضرت رسول (ص)⁽³⁾ یا جانشینان ایشان این تقسیم را، برای آن که قراءت روزانه قرآن آسان باشد، انجام داده اند. در مصحف رسمی امروز جهان اسلام، یعنی در مصحف مدینه، به کتابت عثمان طه، هر جزء درست در بیست صفحه پانزده سطری ثابت شده است.

آشنایی با مفاهیم قرآن کریم

13. هر جزء از اجزای سی‌گانه قرآن، چهار یا دو حزب و کل قرآن 120 یا شصت حزب است. شاید این تقسیم‌بندی نیز برای تسهیل قرائت قرآن در مجالس فاتحه بوده باشد.⁽⁴⁾
14. هر پنج آیه را خمس [خ] و هر ده آیه را عشر [ع] تقسیم کرده‌اند و این عمل را «تخمیس» و «تعشیر» می‌نامند. و به این تقسیم‌بندی‌ها در حاشیه قرآن‌ها اشاره شده است.
15. تقسیم درونی و تفصیلی دیگر قرآن، به رکوعات است. رکوعات برخلاف سایر تقسیم‌بندی‌های قرآن طول و اندازه مساوی و معین ندارد، بلکه قرآن‌شناسان خبره هر بخش متشکل از چند آیه را که، هم موضوع و هم معنا و قابل قرائت در نماز بعد از سوره حمد بوده است، و نمازگزار پس از خواندن آن به رکوع می‌رود، رکوع/رکوعات نامیده‌اند. عدد رکوعات قرآن طبق مشهور 540 فقره است.
16. تعداد آیات قرآن بر طبق اصح روایات 6236 فقره است.
17. تعداد کلمات قرآن 77807 فقره است.
18. کلمه جلاله (الله) در قرآن کریم 2699 بار به کار رفته است.
19. سبع طول یا طوال، عبارت است از: هفت سوره از بقره تا توبه،⁽⁵⁾ منهای سوره انفال.
20. مفصلات عبارت از 66 سوره کوچک قرآن است، بعد از سوره حجرات؛ یعنی از سوره «ق» آغاز می‌شود⁽⁶⁾ تا پایان قرآن، به اضافه سوره حمد که در اول قرآن قرار دارد. (شناخت سوره‌های قرآن، ص 47)
21. حامدات پنج سوره است که با الحمد لله آغاز می‌شود که از این قرارند: 1. سوره فاتحه. 2. سوره انعام. 3. کهف. 4. سبا. 5. فاطر.
22. مسبحات عبارتند از: اسراء، حدید، حشر، صف، جمعه، تغابن و اعلی.
23. زهراوان یا زهراوین به دو سوره قرآن اطلاق می‌گردد: بقره و آل عمران.
24. معوذتین (که به فتح واو تلفظ می‌شود و به کسر آن درست است) نام دو سوره آخر قرآن، یعنی فلق (قل اعوذ برب الفلق) و ناس (قل اعوذ برب الناس) است که چون حضرت رسول (ص) با خواندن آنها نوادگانش حسن و حسین (علیهما السلام) را تعویذ می‌کرد (به پناه خداوند می‌سپرد) به این نام‌ها خوانده شده‌اند.
25. حروف مقطعه یا فواتح سور، به حروفی مانند الم [الف، لام، میم]، طسم [طاء، سین، میم]، کهیصص [کاف، هاء، یاء، عین، صاد] گفته می‌شود که گسسته از همد و متشکل از 29 حرف یا مجموعه حروف هستند که در آغاز 28 سوره قرآن - که همگی مکی هستند جز بقره و آل عمران - آمده است.
26. بعضی از محققان شیعه گفته‌اند از حروف مقطعه، اگر حروف مکرر را رهاکنیم، عبارت «صراط علی حق نمسکه» (راه علی حق است آن را درپیش می‌گیریم) بیرون می‌آید. و بعضی

آشنایی با مفاهیم قرآن کریم

از محققان اهل سنت، شاید در پاسخ آن گفته‌اند از جمع آنها عبارت «صح طریقك مع السنة» (راه تو با اهل سنت درست است) برمی‌آید.

27. کوتاه‌ترین آیه قرآن از میان حروف مقطعه، «طه» (که به‌صورت طاه‌ها تلفظ می‌شود) در آغاز سوره طه، سوره بیستم است، همچنین «یس» (که به‌صورت یاسین تلفظ می‌شود) در آغاز سوره یس، سوره سی‌وششم قرآن. باید توجه داشت که «ق» [قاف] در آغاز سوره «ق»، و «ن» [نون] در آغاز سوره قلم، دارای عدد مستقل نیستند؛⁽⁷⁾ یعنی آیه واحدی شمرده نشده‌اند. از حروف مقطعه یا فواتح سور (آغازگر سوره‌ها) گذشته کوتاه‌ترین آیه قرآن مجید «مدهامتان» است (سوره الرحمن، آیه 64) که معنای آن «دو برگ یا باغ سبز سیه تاب» است. و بلندترین آیه، آیه تداین [دین مداینه] (مربوط به لزوم کتابت‌سند برای وام) است (سوره بقره، آیه 282) که در مصحف مدینه، به کتابت عثمان طه درست‌یک صفحه پانزده‌سطری را در بر گرفته است (ص 48). همچنین بلندترین سوره قرآن، سوره بقره است (در مصحف به کتابت عثمان طه 48 صفحه است) و کوتاه‌ترین سوره، سوره کوثر است که طول آن فقط یک سطر و نیم است.

28. مئون / مئین سوره‌هایی هستند که بیش از صد آیه دارند و عبارتند از سوره یونس تا سوره شعراء، منهای سوره‌های ابراهیم، رعد، حجر، مریم، نور، فرقان که کمتر از صد آیه دارند. به‌اضافه سوره صافات، جمعا یازده سوره و نام آنها از این قرار است: یونس، هود، یوسف، نحل، اسراء، کهف، طه، انبیاء، مؤمنون، شعراء، صافات. (شناخت‌سوره‌های قرآن، ص 46)

29. مثانی در اصطلاح علوم قرآنی، عبارت است از: تمام سوره‌هایی که بعد از سوره شعراء تا سوره حجرات قرار دارند و تعداد آیات آنها از صد کمتر است. این سوره‌ها از سوره 27 (نمل) آغاز و تا سوره 49 (حجرات) ادامه پیدا می‌کند، به‌استثنای سوره صافات که 182 آیه دارد، و به‌اضافه هشت سوره دیگر که تعداد آیات آنها از صد کمتر است؛ یعنی انفال، رعد، ابراهیم، حجر، مریم، حج، نور، فرقان. (شناخت‌سوره‌های قرآن، ص 46-47)

30. دو آیه در قرآن هست که تمامی حروف الفبا در آنها به‌کار رفته است، این دو آیه عبارتند از آیه 154 سوره آل عمران که آغاز آن چنین است: «ثم انزل علیکم من بعد الغم امانة نعاسا یغشی طائفة منکم...» و دیگر آیه 29 (آیه آخر) سوره فتح که آغاز آن چنین است: «محمد رسول الله و الذین معه اشداء علی الکفار رحماء بینهم...».

31. دو آیه در قرآن کریم هست که صنعت قلب مستوی یا عکس کامل دارد. یعنی از هر دو سو یکسان خوانده می‌شود: 1) «کل فی فلك» (یس، 40) و 2) «ربك فکبر» (مدثر، 3).

32. وسط قرآن مجید، یعنی آن‌جا که درست به‌نصف تقسیم می‌گردد در کلمه «ولیتلطف» (سوره کهف، 19) است.

33. چهار عبارت قرآنی هست که در هر یک از آنها چهار تشدید متوالی وجود دارد:

1. نسیا رب السماوات (مریم، 64 و 65)؛

2. فی بحر لجی یغشاه موج (نور، 40)؛

3. قولاً من رب رحیم (یس، 58)؛

34. مفصل‌ترین ترجیع‌بند قرآن در سوره الرحمن است که 31 بار آیه «فبای آلاء ربکما تکذبان» (پس کدامین نعمت پروردگارتان را انکار می‌کنید؟) تکرار شده است. «ربکما» یعنی پروردگار شما دو تن، انس و جن. رسم است که هنگام خواندن این آیه باید گفت: «لا بشيء من الاثك ربنا نكذب» یا «ولا بشيء من نعمك ربنا نكذب، فلك الحمد» (پروردگارا، به هیچ چیز از نعمت‌های تو انکار نداریم، پس سپاس تو را).

35. دو ترجیع‌بند دیگر در قرآن مجید در سوره قمر است که آیه «فكيف كان عذابي و نذر» (بنگر تا عذاب و هشدار من چگونه بود؟) سه بار تکرار می‌شود. همچنین آیه «ولقد يسرنا القرآن للذكر فهل من مدكر» (و بهر آسانی قرآن را قابل‌پندگیری گردانیدیم، پس آیا پندپذیری هست؟) چهار بار در همین سوره عیناً تکرار می‌شود.

36. يك ترجیع‌بند دیگر در سوره مرسلات است که آیه «ويل يومئذ للمكذبين» (در چنین روزی وای بر منکران) ده مرتبه در این سوره تکرار شده است.

37. آیات سجده اعم از واجب و مستحب پانزده آیه است، که از آن میان چهار آیه سجده واجب دارد که باید به‌هنگام خواندن یا شنیدن آنها سجده کرد و سوره‌هایی را که این چهار آیه در آن هست «عزایم» نامند و این چهار سوره عبارتند از: سجده، فصلت، نجم، علق.

38. وان يكاد: آغاز آیه ماقبل آخر از سوره قلم است و تمام آن (با آیه بعدی) چنین است: «و ان يكاد الذين كفروا ليزلقونك بابصارهم لما سمعوا الذكر و يقولون انه لمجنون × و ما هو الا ذكر للعالمين» (و بسیار نزدیک بود که کافران چون قرآن را شنیدند، تو را با دیدگانشان آسیب برسانند [چشم‌زخم بزنند] و گفتند او دیوانه است. و حال آن‌که آن جز پندی برای جهانیان نیست) (سوره قلم، آیات 51 و 52). مفسران در شرح این آیه گفته‌اند که عده‌ای از کافران چشم‌زنان حرفه‌ای و قهار و شورچشم و گزندرسان طایفه بنی‌اسد را، که به‌چشم‌زنی و آسیب‌رساندن با چشم به‌انسان و حیوان معروف بودند، آوردند که حضرت رسول(ص) را چشم بزنند و از پای درآورند، ولی حفظ‌الهی او را در امان داشت و این آیه در اشاره به‌آن نازل شد و حسن بصری و دیگران گفته‌اند که خواندن و به‌همراه داشتن این آیه در دفع چشم‌زخم مؤثر است. همین است که از آیه و ان يكاد، حرز و تعویذی به‌صورت گردن‌بند هم ساخته می‌شود و به‌گردن اطفال می‌اندازند. حافظ گوید:

حضور محفل انس است و دوستان جمعند و ان يكاد بخوانید و در فراز کنید

(یعنی در را ببندید که نامحرمان وارد محفل انس ما نشوند).

39. در قرآن کریم از 25 تن از انبیای عظام الهی نام برده شده است و شرح مفصل یا کوتاه دعوت آنان قوم خود را به توحید و نیکوکاری آمده است. این پیامبران عبارتند از: 1. آدم(ع) 2. ابراهیم(ع) 3. ادریس(ع) 4. اسحاق(ع) 5. اسرائیل [یعقوب](ع) 6. اسماعیل(ع) 7. الیاس(ع) 8. الیسع(ع) 9. ایوب(ع) 10. داود(ع) 11. ذو الکفل(ع) 12. زکریا(ع) 13. سلیمان(ع) 14. شعیب(ع) 15. صالح(ع) 16. عیسی(ع) 17. لوط(ع) 18. محمد(ص) 19. موسی(ع) 20. نوح(ع) 21. هارون(ع) 22. هود(ع) 23. یحیی(ع) 24. یوسف(ع) 25. یونس(ع).

40. اعلام قرآن، یعنی شناخت و معرفی صاحبان نام‌های خاص در قرآن کریم که این نام‌های خاص:

- (1) گاه شامل رجال است؛ مانند ذوالقرنین یا شعیب یا ابراهیم.
- (2) گاه شامل نساء است؛ مانند مریم و زنان بعضی انبیاء یا زلیخا که تحت عنوان امراة العزیز همسر عزیز مصر از او نام برده شده است.
- (3) گاه شامل اماکن جغرافیایی است؛ نظیر مصر، مدین، مکه و مدینه.
- (4) گاه شامل غزوات است؛ مانند بدر، احد (از احد بالصراحه نام برده نشده است) یا حنین.
- (5) گاه شامل اقوام است؛ مانند عرب، عاد، یاجوج و ماجوج.
- (6) گاه شامل نام فرشتگان است؛ مانند جبرئیل، میکائیل، ملک الموت، مالک دوزخ، هاروت و ماروت.
- (7) گاه شامل آلهه کفر و بتان است؛ مانند عزی، لات، منات، ود، سواع، یعوق.
- (8) گاه شامل ائمة الکفر است؛ مانند فرعون، سامری، قارون.
- (9) گاه شامل موجودات غیبی اخروی است؛ مانند بهشت، جهنم، سلسبیل، کوثر.
- (10) گاه شامل کتب آسمانی است؛ زبور، تورات، انجیل و قرآن.

41. آیا قرآن غث و سمین دارد؟ این مساله از قدیم معرکه آرای قرآن‌پژوهان و قرآن‌شناسان مسلمان بوده است. از قدما کسی که با صراحت تمام به این سؤال جواب مثبت داده امام محمد غزالی است، که طبق اعتقاد خود به غث و سمین داشتن قرآن کریم، کتابی به سلیقه خود از آیات برتر قرآنی برگزیده است که جواهر القرآن نام دارد و جمعا نزدیک 1400 آیه (کمتر از يك چهارم کل آیات قرآن) برگزیده است. در این زمینه قابل توجه است که يك قطعه دوبیتی فارسی که گوینده‌اش مجهول است از قدما به‌دست ما رسیده است. در قدمت این قطعه دوبیتی همین بس که ابن عرب‌شاه (احمدبن محمد، 791 - 854 ق.) نویسنده کتاب عجائب‌المقدور فی اخبار تیمور (به عربی) این دو بیت فارسی را به دو بیت عربی، که هموزن و همقافیه آن است، ترجمه کرده است که هر دو، هم دو بیت فارسی و هم دو بیت عربی را نقل می‌کنیم:

در بیان و در فصاحت کی بود یکسان سخن گرچه گوینده بود چون جاحظ و چون اصمعی در کلام ایزد بی‌چون که وحی منزلست کی بود ثبت‌پیدا مانند یا ارض ابلعی ما استوی فی موقف الافصاح منطق و لو قد سحبا سحب سبحان و اصمی اصمعی فافتکر فیما تری فی منزل اعیی الوری هل تری ثبت تحاذی قیل یا ارض ابلعی

(زندگی شگفت‌آور تیمور، ترجمه محمدعلی نجاتی، ص 337)

42. قاریان هفت‌گانه یا قراء سبعة، که در واقع ائمه قراءت و قراءت‌شناس و مقری (دانای علم قراءت و قراءت‌پژوه) هستند، عبارتند از:

آشنایی با مفاهیم قرآن کریم

1. عبد الله بن عامر دمشقی (م 118-21 ق.). 2. عبد الله بن كثير مکی (45 - 120 ق.). 3. عاصم بن ابی النجود (76-128 ق.). 4. زبان بن علاء ابو عمرو بصری (68 - 154 ق.). 5. حمزة بن حبيب کوفی (80 - 156 ق.). 6. نافع بن عبد الله مدنی (70 - 169 ق.). 7. علی بن حمزه کسائی (119-189 ق.).

43. متشابهات طبق تصریح قرآن کریم (آل عمران، 7) در قرآن کریم وجود دارد، یعنی آیه‌ها و عباراتی از قرآن که آنها را نمی‌توان و نمی‌باید به معنای ظاهری گرفت. مانند این‌که «عرش الهی بر آب بود». در برابر متشابهات، محکmat است که بخش اعظم قرآن را تشکیل می‌دهد و معنای آنها از ظاهرشان برمی‌آید؛ مانند «الوالدات یرضعن اولادهن حولین کاملین» (بقره، 233) (مادران باید فرزندان‌شان را دو سال کامل شیر دهند). متشابهات در قرآن کریم در حدود دویست آیه در میان 6236 آیه است. تاویل متشابهات جایز و بلکه لازم است و آن وظیفه و در حد توان راسخان در علم و ایمان است. و برعکس، تاویل محکmat غیر لازم و ممنوع است.

44. آیا تاویل قرآن را فقط خداوند می‌داند؟ این بحث معرکه آرای مفسران و قرآن‌پژوهان اهل سنت و شیعه است و مرجع قرآنی آن آیه هفتم از سوره آل عمران است که پس از بیان این‌که قرآن هم محکmat دارد که اساس کتاب را تشکیل می‌دهد و هم متشابهات، و بیان این‌که کژدلان در پی تاویل بر وفق هوی و هوس‌های خود هستند می‌فرماید که: «و ما یعلم تاویله الا الله و الراسخون فی العلم» که این عبارت قرآنی هم از نظر نحوی و هم بلاغی قابلیت دو قرائت دارد: الف) قرائت وقف پس از الله، که قرائت اکثر اهل سنت است مگر معدودی از بزرگان آنان، مانند زمخشری، قاضی عبدالجبار همدانی، ابوالسعود عمادی، آلوسی، قاضی بیضاوی و حتی نحویان بزرگی چون نحاس، عکبری و محمود صافی، ب) قرائت عطف، یعنی عطف الراسخون فی العلم به الله که قرائت اکثریت قریب به اتفاق شیعه امامیه است و عده‌ای از بزرگان اهل سنت که نام بعضی از آنان را هم اکنون یاد کردیم. آری چون در این آیه الراسخون فی العلم در مقام مدحند، و ندانستن تاویل قرآن مدح نیست، و چون اگر کسی جز خداوند دانای تاویل متشابهات قرآن نباشد، العیاذ بالله قرآن شبیه به معما و در نهایت ناقض غرض صاحب قرآن خواهد شد، و نمی‌توان گفت که حتی حضرت رسول(ص) و ائمه اطهار: تاویل قرآن را نمی‌دانند، لذا در پاسخ به این سؤال که در صدر این فقره آوردیم می‌گوییم که آری راسخان در علم که در درجه اول عبارت از حضرات معصومین: هستند (که فرموده‌اند: نحن الراسخون فی العلم، فنحن نعلم تاویله/ ما راسخان در علمیم، لذا تاویل قرآن را می‌دانیم) و سپس ائمه علم و ادب و قرآن‌شناسان و قرآن‌پژوهان دانشور، دانای تاویل متشابهات و توانای تاویل متشابهاتند.

45. قرآن کریم به انواع شکل‌ها و شیوه‌ها کتابت و چاپ شده است. از مهم‌ترین خوشنویسان قرآن در عصر قدیم، ابن‌مقله (واضع خط ثلث) و ابن بواب و یاقوت مستعصمی، و در اعصار جدیدتر از همه مشهورتر احمد نیریزی است که یکی از مصاحف کتابت او در عصر جدید تحت عنوان «قرآن مستضعفین» (پس از زدودن نام قبلی آن که به پهلوی دوم مربوط بوده است) به‌طبع رسیده است. در جهان اسلام یکی از بهترین خوشنویسان معاصر، حامدالآمدی خطاط هنرمند ترک است، و دیگر عثمان‌طه خطاط هنرمند سوری و همچنین قرآن به ابعاد مختلف کتابت و چاپ شده از جمله کل قرآن در یک صفحه (حتی کوچک‌تر از یک صفحه روزنامه اطلاعات) به‌طبع رسیده است که طبعاً بسیار ریز است و فقط با ذره‌بین قابل خواندن است. همچنین با کاغذ بسیار نازک در ابعاد یک در دوسانتی‌متری هم چاپ شده است. و یکی از کتابت‌های آن در قطع بزرگ کتابت بایسنقر میرزا (802 - 838 ق.) شاهزاده هنرمند تیموری، به خطی است که غیر خبرگان آن را ثلث می‌خوانند اما در واقع خط محقق است، و در ابعادی تقریباً یک متر در نیم متر کتابت شده بوده و شاید هنری‌ترین خوشنویسی قرآن بوده است و گویا

آشنایی با مفاهیم قرآن کریم

مدت‌ها در دروازه قرآن شیراز محفوظ بوده است، سپس به جای روزگار، مردم نامسئول و بی‌فرهنگ روزگار، آن را صفحه-صفحه کرده‌اند و طوفان حادثه، یعنی همین تاراج‌گری و طماعی، هر برگ آن را به دیاری افکنده است و امروز اغلب برگ‌های آن در موزه‌های معروف جهان محفوظ است.

46. نخستین چاپ قرآن به وسیله پاگانینی در ونیز در فاصله سال‌های 1503 تا 1523م. انجام گرفته است. طبع‌های مهم دیگر قرآن کریم عبارتند از: طبع ابراهام هینکلیمان در 1694م. (هامبورگ); طبع فلوگل (1834م.، لایپزیک); طبع سن‌پترزبورگ که اولین طبع برای مسلمانان است در 1787م.; طبع تبریز در 1242ق. یا 1244ق. نخستین تصحیح و طبع علمی قرآن کریم در جهان اسلام مصحف قاهره است، در سال 1343ق. / 1923م.، تحت اشراف استادان الازهر، و با حمایت ملک‌فؤاد اول. این مصحف بر معتبرترین کتب رسم‌الخط خاص قرآن و قراءات خاص قرآن استوار است و با روایت معیارین حفص از عاصم تدوین شده است. مصحف مدینه که امروزه مصحف عالمگیر و رسمی جهان اسلام شمرده می‌شود، بر همان تصحیح و طبع مصحف قاهره استوار است و به خط عثمان طه خطاط هنرمند سوری است.

47. ترجمه فارسی، یعنی قدیم‌ترین ترجمه قرآن در عهد رسول الله (ص) انجام گرفته است؛ زیرا در نامه‌های ایشان به پادشاهان آن روزگاران، مانند نجاشی و مقوقس و خسرو پرویز، آیات قرآنی هم بود، و طبعاً ترجمه نامه‌ها و آیات به اطلاع آنان می‌رسید، و حضرت (ص) این معنا را می‌دانستند و انکاری نمی‌فرمودند. دیگر این‌که عده‌ای از ایرانیان از سلمان خواسته بودند که سوره حمد (و بعضی آیات قرآنی) را برای آنان به فارسی ترجمه کند و او چنین کاری انجام داده بود از جمله بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ را به «به نام یزدان بخشاینده» ترجمه کرده بود، و حضرت رسول (ص) از این مساله باخبر بودند و انکاری نفرموده بودند. در قرون بعد نیز ایرانیان نخستین قومی از مسلمانان بودند که قرآن را به زبان مادری و رسمی خود ترجمه کردند. تا قبل از کشف و تصحیح قرآن قدس به همت آقای دکتر علی رواقی، ترجمه تفسیر طبری که ترجمه آیات قرآنی را نیز همراه دارد و در سال 345ق. صورت گرفته بود، کهن‌ترین ترجمه فارسی قرآن شمرده می‌شد. ولی ترجمه قرآن قدس از آن هم کهن‌تر و متعلق به سال‌های بین 250 تا 350 هجری قمری است.

48. ترجمه ترکی قرآن، نسخه‌ای از ترجمه ترکی قرآن با تاریخ 734ق. در موزه‌های هنری ترکی - اسلامی استانبول نگهداری می‌شود، که قدیم‌ترین ترجمه موجود ترکی قرآن است.

49. ترجمه اردو، نخستین ترجمه قرآن کریم به زبان اردو، ترجمه مولانا شاه رفیع‌الدین دهلوی است (1190 ق.); اما از آن پس اردو زبانان در ترجمه و تفسیر قرآن کریم در فاصله چهار قرن، سنگ تمام گذاشته‌اند و کتابشناسی ترجمه‌ها و تفسیرهای قرآن کریم به زبان اردو که منتشر شده است، بیش از یک‌هزار اثر را دربر دارد.

50. ترجمه لاتین، نخستین ترجمه لاتینی قرآن را رابرت کتونی (روبرتوس کتننس) در سال 1143م. انجام داد که قرن‌ها بعد با اجازه مارتین لوتر اجازه چاپ پیدا کرد.

51. ترجمه انگلیسی قرآن، قرآن کریم به انگلیسی بیش از هر زبان اروپایی دیگر ترجمه شده است و امروزه بیش از چهل ترجمه کامل و یک‌صدوبیست ترجمه برگزیده از قرآن کریم به انگلیسی وجود دارد. نخستین ترجمه کامل انگلیسی به قلم الکساندر راس است که از روی

آشنایی با مفاهیم قرآن کریم

- ترجمه فرانسوی در سال 1648م. به عمل آمده است. از غیر مسلمانان ترجمه آرتور آربری ترجمه‌ای ممتاز است. و از مسلمانان ترجمه‌های پیکتال و عبد الله یوسف علی.
52. ترجمه فرانسوی قرآن. بهترین ترجمه‌های فرانسوی قرآن ترجمه کازیمیرسکی، و ترجمه بلاشر است.
53. ترجمه آلمانی قرآن. بهترین ترجمه‌های آلمانی قرآن ترجمه اولمان، ترجمه هنینگ، و اخیراً ترجمه همراه با توضیحات و واژه‌نما (کونکوردانس) اثر رودی پارت است.
54. ترجمه روسی قرآن. بهترین ترجمه‌های روسی قرآن یکی ترجمه کراچفسکی است، و دیگری که در سال جاری (1374ش.) انتشار یافته است ترجمه پرفسور عثمانوف.
55. اولین مفسر قرآن حضرت رسول(ص) هستند و نمونه‌ای از تفسیرهای ایشان، با ترتیب سوره به سوره در کتاب اتقان سیوطی نقل شده است. نیز بسیاری از احادیث از ایشان نقل شده است که روشنگر آیات قرآنی است و احادیث تفسیری نام دارد.
56. پس از رسول الله(ص) بزرگ‌ترین قرآن‌شناس و مفسر جامعه اسلامی در صدر اسلام، حضرت علی بن ابی طالب(ع) است که سوگند یاد فرموده است که اگر بخواهم تفسیر سوره حمد را در حدی که هفتاد بار شتر باشد، بیان می‌دارم. همچنین ایشان از حافظان قرآن و کاتبان وحی بوده است و مصحف خود را در فاصله‌ای کمتر از یک هفته پس از وفات رسول الله(ص) جمع کرد. ولی چون دارای توضیحات و اضافات تفسیری بود و فی‌المثل نام منافقان را که در قرآن با اشاره و بدون نام آمده است، بالصراحه معلوم می‌کرد و نظایر این، آن جمع و تدوین را که برحسب نزول بود از ایشان نپذیرفتند. حضرت ابتدا آزرده شدند؛ ولی سپس با دیدن روشمندی و اتقان شیوه کار گروه زیدین ثابت در عهد عثمان و کمال دقت و مراقبتی که در تدوین مصحف امام (مصحف عثمانی) به کار رفته بود آن را پذیرفتند و مصحف خود را ظاهر نساختند و فرمودند: اگر همان مسؤولیتی که به عثمان داده شد به من داده می‌شد من نیز در جمع و تدوین قرآن همان کار را می‌کردم.
57. پس از حضرت رسول و حضرت علی(ع) بزرگ‌ترین قرآن‌شناس جامعه صدر اسلامی ابن عباس (عبدالله بن عباس) صحابی گرانقدر و شاگرد حضرت علی(ع) بوده است که اقوال تفسیری او که در دل تفسیر طبری آمده بوده است، به صورت مستقل جمع شده و به کوشش فیروزآبادی صاحب قاموس تحت عنوان تنویر المقباس فی تفسیر ابن عباس مدون گردیده و در عصر جدید انتشار یافته است.
58. پس از ابن عباس شاگرد بزرگش مجاهد، مفسری بزرگ است و گویند سی بار قرآن کریم را به درس و تفسیر نزد ابن عباس دوره کرده بود و به روایتی شاگرد حضرت علی(ع) هم بوده است. در سال‌های اخیر تفسیر او در دو مجلد به طبع رسیده است.
59. مهم‌ترین تفسیر قدیم جهان اسلام تفسیر طبری مورخ و محدث بزرگ ایرانی است (متوفی 310ق.) که به جامع‌البیان معروف است و در سی مجلد به طبع رسیده است. این تفسیر قدیم‌ترین و مهم‌ترین تفسیر نقلی یا ماثور جهان اسلام هم شمرده می‌شود.

آشنایی با مفاهیم قرآن کریم

60. قدیم‌ترین تفسیرهای شیعه یکی تفسیر علی بن ابراهیم قمی است که در دو مجلد به طبع رسیده است؛ و دیگر تفسیر فرات کوفی که آن نیز طبع منقحی دارد. قمی و کوفی از رجال اواخر قرن سوم و اوایل قرن چهارم هجری‌اند.
61. قدیم‌ترین تفسیر فارسی شیعه امامیه، تفسیر ابو الفتوح رازی (متوفای نیمه‌اول قرن ششم هجری) است که روض الجنان و روح الجنان نام دارد. این تفسیر در بیست جلد است و پیش‌ترها به کوشش علامه قزوینی، مرحوم قمشه‌ای، مرحوم شعرانی و اخیراً به کوشش دکتر محمدجعفر یاحقی و دکتر مهدی ناصح به طبع رسیده است.
62. قدیم‌ترین تفسیر عرفانی فارسی تفسیر کشف الاسرار و عدة الابرار اثر رشیدالدین ابوالفضل میبیدی (م 520 ق.) است که مبتنی بر امالی تفسیری خواجه عبدالله انصاری است.
63. مهم‌ترین تفسیر بروفق مشرب یا مذهب اعتزال تفسیر کشاف زمخشری (م 538 ق.) است.
64. مهم‌ترین تفسیر کلامی جهان اسلام، بروفق مذهب اشعری، تفسیر کبیر امام فخر رازی (م 606 ق.) است در بیش از سی مجلد.
65. جامع‌ترین تفسیر قدیمی شیعه امامیه مجمع البیان در ده مجلد اثر ابو علی امین الاسلام فضل بن حسن طبرسی (م 548 ق.) به عربی است که به فارسی هم ترجمه شده است.
66. مهم‌ترین تفسیر شیعه در قرن چهاردهم هجری تفسیر المیزان، اثر شادروان علامه طباطبائی (م 1361 ش.) است در بیست جلد به عربی که به فارسی هم ترجمه شده است.
67. جدیدترین و مهم‌ترین تفسیر جهان اسلام (اهل سنت)، التفسیر المنیر نوشته استاد وهبة زحیلی است، به عربی (32 جلد در شانزده مجلد، طبع 1411 ق. / 1991 م.). دکتر زحیلی فقه‌شناس و استاد فقه در اغلب دانشگاه‌های سوریه و جهان اسلام است. گفتنی است که این کتاب در چند سال پیش برنده جایزه کتاب سال جهانی جمهوری اسلامی ایران شد.
68. «اعجاز عددی قرآن کریم» یکی از رشته‌های قرآن‌پژوهی جدید است که مقصود آن نشان‌دادن نظم اعجازگونه ریاضی قرآن کریم است. نخستین کسی که این مساله را پیش کشید و حیرت و اعجاب جهانیان را برانگیخت، دکتر رشاد خلیفه مصری الاصل و استاد کامپیوتر در دانشگاه‌های امریکا بود که فرضیه عدد نوزده را پیش کشید که بسم‌الله الرحمن الرحیم، نوزده حرف است و کلمه «اسم» نوزده‌بار در قرآن آمده است، و کلمه جلاله (الله) 2698 بار که مضربی از نوزده است؛ یعنی 142 در 19؛ و «الرحمن» 57 بار (19 در 3)، و «الرحیم» 114 بار (6 در 19) در قرآن به‌کار رفته است. اما نظریه او از دو جهت غوغا به‌بار آورد: یکی آن‌که عدد نوزده در قرآن شماره نگهبانان جهنم هم هست (علیها تسعة عشر). این اشکالی به‌بار نمی‌آورد، ولی عدد نوزده عدد مقدس بابیان و بهاییان است؛ یعنی «حروف حی» یا اصحاب نزدیک باب است، لذا مسلمانان از این نظریه برآشتند و آشوب‌های بعد در نهایت به‌ترور یا قتل رشاد خلیفه انجامید. اشکال دیگر نظریه او این بود که تا حدودی «حساب سازی» در آن مشاهده شد. از جمله یکی از بزرگ‌ترین قرآن‌پژوهان ایران، آقای دکتر محمود روحانی، که صاحب یکی از دقیق‌ترین فرهنگ‌ها و فهرست‌های آماری قرآن است (به‌نام فرهنگ آماری کلمات قرآن کریم/ المعجم الاحصائی لالفاظ القرآن الکریم، 3 مجلد، طبع مشهد، مؤسسه چاپ و نشر آستان قدس رضوی)، بررسی جدید و دقیقی درباره آمار کلمه جلاله (الله) در قرآن انجام داده و از نظریه دکتر رشاد خلیفه هم باخبر بوده است و با قاطعیت تمام آمار این

آشنایی با مفاهیم قرآن کریم

کلمه را 2699 نشان می‌دهد که با آمار رشاد خلیفه يك عدد اختلاف، و با المعجم المفهرس معروف محمد فؤاد عبدالباقي دو عدد اختلاف دارد.

69. اما راهی را که رشاد خلیفه باز کرده بود دیگران از جمله عبدالرزاق نوفل از قرآن‌پژوهان اهل سنت، و ابوزهره النجدی از قرآن‌پژوهان شیعه ادامه دادند و به تناسب‌های ریاضی قابل توجهی رسیدند. کتاب عبدالرزاق نوفل اعجاز عددی در قرآن کریم نام دارد و به قلم قرآن‌پژوه و قرآن‌شناس دانشور معاصر، آقای مصطفی حسینی طباطبائی به فارسی ترجمه شده است. ذیلاً تعدادی از آمار و ارقام شگفت‌آور عبدالرزاق نوفل نقل می‌شود:

- واژه دنیا در قرآن کریم 115 بار به‌کار رفته است، و واژه آخرت هم همین تعداد.

- شیاطین 68 مرتبه، ملائکه هم همین تعداد.

- حیات 71 بار، موت هم همین تعداد.

- علم و معرفت و مشتقات آنها 811 بار، ایمان و مشتقات آن هم همین تعداد.

- ابلیس یازده بار، و استعاده از او هم به‌همین تعداد.

- کلمه یوم به‌معنای روز (به‌صورت مفرد) 365 بار به‌تعداد روزهای سال (شمسی) در قرآن به‌کار رفته است. و به‌صورت تثنیه و جمع سی بار، به‌تعداد روزهای ماه.

- کلمه شهر به‌معنای ماه، 12 مرتبه در قرآن دیده می‌شود به‌تعداد ماه‌های سال.

70. اما کتاب دکتر ابوزهره النجدی قرآن‌پژوه شیعه من الاعجاز البلاغی و العددي للقرآن الکریم نام دارد و چنان‌که از نامش برمی‌آید به‌عربی است و هنوز به‌فارسی ترجمه نشده است و از نظر شگفتی‌های ریاضی به‌پای کار رشاد خلیفه و عبدالرزاق نوفل نمی‌رسد. ذیلاً چند تناسب و ظرافت عددی قرآنی را که او پیدا کرده و در کتاب پیش گفته آورده است، نقل می‌کنیم:

- ساعت / الساعة در قرآن کریم 24 بار به‌کار رفته است به‌تعداد ساعات شبانه روز.

- سماوات السبع یا سبع سماوات، هفت بار به‌کار رفته است.

- «سجد» و مشتقات آن 34 مرتبه به‌کار رفته است که برابر مجموع سجده‌های هفده رکعت نماز شبانه‌روزی است، از قرار هر رکعتی دو سجده، جمعا 34 سجده.

- لفظ صلاة و قیام و اقیما و مشتقات آن 51 بار به‌کار رفته است که برابر با هفده رکعت نماز واجب و 34 رکعت نماز مستحب شبانه‌روزی است.

- مشتقات وصی/ توصیه به‌تعداد اوصیای الهی دوازده بار به‌کار رفته است.

- لفظ شیعه و مشتقاتش دوازده بار در قرآن به‌کار رفته است.

- مشتقات فرقه، 72 بار به‌کار رفته است و این به‌تعداد 72 فرقه اسلامی است.

آشنایی با مفاهیم قرآن کریم

در پایان این نکته گفته شود که این‌گونه پژوهش‌ها جنبه تقنی دارد، و ارزش طراز اول علمی ندارد.

پرسش

1. تقسیم سوره‌ها به «رکوعات» یعنی چه و بر چه اساسی صورت گرفته است؟
2. به پنج دسته‌بندی در مورد اعلام قرآن اشاره نمایید.
3. زهراوین، قرینتین، حامدات و مسبحات به چه سوره‌هایی اطلاق می‌شود؟
4. بهترین ترجمه انگلیسی، فرانسوی و آلمانی قرآن را نام ببرید.
5. سوره‌های دارای ترجیع‌بند قرآن را با ذکر آیات تکراری آنها بنویسید.
6. قدیم‌ترین تفسیر عربی و فارسی شیعه را نام ببرید.
7. از میان تفاسیر شیعی و سنی دوره‌اخیر، مهم‌ترین آنها را در حال حاضر بیان کنید.
8. يك نمونه از تفاسیر نقلی، عرفانی و کلامی را ذکر کنید.
9. پس از پیامبر اکرم (ص) بزرگ‌ترین قرآن‌شناسان چه کسانی بوده‌اند؟
10. در مورد اعجاز عددی قرآن چه می‌دانید؟ توضیح دهید.

پژوهش

سه نکته دیگر قرآنی را ارائه نمایید.

کتابنامه

1. قرآن مجید: ترجمه محمد مهدی فولادوند، تهران، دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی، 1415 ق 1373 ش.
2. آشنایی با علوم قرآن: علی اصغر حلبی. تهران، اساطیر، 1369.
3. آفرینش هنری در قرآن: سید قطب. ترجمه محمد مهدی فولادوند.
4. آلاء الرحمن: محمد جواد بلاغی. بیروت، دار احیاء التراث العربی.
5. الابانة عن معانی القراءات: مکی بن ابی طالب. تحقیق عبدالفتاح شلبی. 1405 ق 1985 م.
6. الاتقان فی علوم القرآن: جلال الدین عبدالرحمن ابوبکر سیوطی. دمشق، بیروت، دار ابن کثیر، 1414 ق.

7. اسباب النزول: - بیروت، دارالهجره، 1410 ق 1990 م.
8. اسباب النزول: علی بن احمد واحدی نیشابوری. تحقیق ایمن صالح شعبان. قاهره، دارالحديث.
9. اصول کافی: محمد بن یعقوب کلینی. تصحیح علی اکبر غفاری.
10. اعجاز القرآن: مصطفی رافعی. بیروت.
11. بحار الانوار: محمد باقر مجلسی. بیروت، الوفاء، 1403 ق 1983 م.
12. البرهان فی علوم القرآن: محمد بن بهادر عبدالله زركشى. تحقیق عبد الرحمن مرعشلی، حمدی ذهبی و ابراهیم عبدالله کردی. بیروت، دارالمعرفه، 1410 ق 1990 م.
13. البیان فی تفسیر القرآن: ابوالقاسم خوئی. تهران، انوار الهدی، 1401 ق 1981 م.
14. پژوهشی در تاریخ قرآن کریم: محمد باقر حجتی. تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، 1365.
15. تاریخ القرآن: ابو عبدالله زنجانی. تحقیق محمد عبدالرحیم. دمشق، دارالحکمه، 1410 ق 1990 م.
16. تاریخ قرآن: محمود رامیار. تهران، سپهر، 1362.
17. تفسیر نمونه: ناصر مکارم شیرازی و جمعی از نویسندگان.
18. التمهید فی علوم القرآن: محمد هادی معرفت. قم، دفتر انتشارات اسلامی.
19. التیسیر فی القراءات السبع: ابو عمرو عثمان بن سعید دانی. بیروت، دار الكتاب العربی.
20. الحجة فی القراءات السبع: حسین بن احمد بن خالویه. تحقیق عبدالعال سالم مکرم، کویت، الرساله، 1990 م.
21. الحجة للقراء السبعة: ابو علی حسن بن عبدالغفار الفارسی. تحقیق بدرالدین قهوجی و بشیر جویجاتی. دمشق، دار المامون للتراث، 1404 ق.
22. حرز الامانی و وجه التهانی فی القراءات السبع: قاسم بن فیره شاطبی. بیروت، دار الكتاب نفیس، 1407 ق 1987 م.
23. حقائق هامة حول القرآن الکریم: جعفر مرتضی العاملی. قم، دفتر انتشارات اسلامی، 1410 ق.
24. دائرة المعارف بزرگ اسلامی: کاظم موسوی بجنوردی. تهران، مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، 1372.
25. دراسات قرآنية: محمد حسین علی الصغیر. قم، مکتب الاعلام الاسلامی، 1413 ق.

26. الذريعة في تصانيف الشيعة: آقابزرگ تهرانی.
27. روض الجنان و روح الجنان في تفسیر القرآن: ابو الفتوح رازی. تحقیق محمد جعفر یا حقی و محمد مهدی ناصح، بنیاد پژوهشهای اسلامی، 1371.
28. صحیح البخاری: محمد بن اسمعیل بن ابراهیم بخاری. تحقیق قاسم الشماعی الرفاعی. بیروت، دارالقلم، 1407 ق 1987 م.
29. صیانة القرآن من التحریف: محمد هادی معرفت. قم، دفتر انتشارات اسلامی. 1413 ق.
30. علوم القرآن عند المفسرین: دفتر فرهنگ و معارف قرآن کریم. قم، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی 1375.
31. علوم قرآن و فهرست منابع: عبدالوهاب طالقانی. قم، دارالقرآن الکریم، 1361.
32. فرهنگ آماری کلمات قرآن کریم: محمود روحانی. مشهد، انتشارات آستان قدس رضوی، 1368.
33. فصل الخطاب فی تحریف کتاب رب الارباب: میرزا حسین نوری.
34. قرآن پژوهی: بهاء الدین خرمشاهی. تهران، مرکز نشر فرهنگ مشرق، 1372.
35. قرآن در اسلام: علامه محمد حسین طباطبائی.
36. قرآن شناخت: بهاء الدین خرمشاهی. تهران.
37. قطره‌ای از دریا: ستاد نمایشگاه قرآن کریم. تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، 1373.
38. الکامل فی التاریخ: ابن اثیر. بیروت، دارالفکر، 1399 ق 1979 م.
39. کتاب السبعة فی القراءات: ابوبکر احمد بن موسی بن مجاهد. تحقیق دکتر شوقی ضیف، قاهره، دارالمعارف.
40. کتاب المصاحف: سلیمان بن اشعث السجستانی. مصر، مطبعة الرحمانیه. 1355 ق 1936 م.
41. الکشاف: محمود بن عمر زمخشری. بیروت، دارالفکر.
42. الكشف عن وجوه القراءات السبع و عللها و حججها: مکی بن ابی طالب تحقیق محیی الدین رمضان، بیروت، الرساله، 1417 ق.
43. الکنی و الالقاب: شیخ عباس قمی. تهران، مکتبه الصدر، 1397 ق.
44. مباحث فی علوم القرآن: صبحی صالح. بیروت، دارالعلم للملایین، 1990 م.

45. مجمع البیان: امین الاسلام طبرسی. بیروت، دارالمعرفة، چاپ دوم، 1408 ق 1988 م.
46. المحتسب فی تبیین وجوه القراءات و عللها و حججها: عثمان بن حنی. تحقیق محی الدین رمضان، بیروت، الرساله، 1407 ق.
47. المحکم فی نقط المصاحف: ابو عمرو عثمان بن سعید دانی. بیروت، دارالکتب العلمیه، 1405.
48. مدخل التفسیر: محمد فاضل لنکرانی. تهران، مطبعة الحیدری، 1396 ق.
49. معجم القراءات القرآنیة: مختار عمر و عبدالعال احمد سالم مکرم. تهران، اسوه، 1412 ق، 1991 م.
50. المعجم المفهرس لالفاظ القرآن الکریم: محمد فؤاد عبدالباقی. قاهره، دارالحديث، 1411 ق، 1991 م.
51. معجم مقاییس اللغة: احمد بن فارس. تحقیق عبدالسلام محمد هارون. قم، دفتر تبلیغات اسلامی، 1404 ق.
52. معرفة القراء الکبار: محمد بن احمد بن عثمان ذهبی. تحقیق بشار عواد معروف، بیروت، الرساله، 1404 ق 1984 م.
53. مقدمه ای بر تاریخ قراءات قرآن کریم: عبدالهادی الفضلی. ترجمه سید محمدباقر حجتی. تهران، اسوه.
54. المنار: محمد رشیدرضا. تهران، دارالفکر.
55. مناهل العرفان فی علوم القرآن: محمد عبد العظیم زرقانی. قاهره، دار احیاء الکتب العربیة.
56. موجز علوم القرآن: داود العطار. تهران، مؤسسة قرآن الکریم، 1403 ق.
57. المیزان فی تفسیر القرآن: محمد حسین طباطبایی. بیروت، مؤسسة الاعلمی، 1394 ق، 1974 م.
58. ناسخ القرآن العزیز و منسوخه: ابن بارزی. به کوشش دکتر حاتم صالح ضامن.
59. الناسخ و المنسوخ: نحاس. تحقیق دکتر سلیمان ابراهیم. بیروت، الرساله، 1991 م.
60. ناسخ و منسوخ در قرآن و دیدگاه علامه: سید محسن موسوی. پایان نامه.
61. النسخ فی القرآن الکریم: مصطفی زید. بیروت، دارالفکر، 1987 م.
62. النشر فی القراءات العشر: ابوالخیر محمد بن محمد ابن جزری، بیروت، دارالفکر.
63. نهج البلاغه: تحقیق صبحی صالح.

64. هشت رساله عربی: حسن حسن زاده آملی.

65. الفهرست: ابن ندیم. تهران، افست.

پی‌نوشتها

1. با توجه به نوعی مرزبندی اصطلاحی به‌وجود آمده از سوی قرآن‌شناسان معاصر، این اصطلاح امروزه برای علم تفسیر، تجوید، آیات الاحکام، قصص قرآن و ترجمه قرآن به‌کار نمی‌رود. ر.ک: فصل اول از بخش اول کتاب.

2. از آن‌جا که تدوین مصاحف عثمانی در مدینه، مرکز خلافت اسلامی صورت گرفت، ارسال يك نسخه به مدینه مفهومی ندارد، بلکه نسخه اصلی در مدینه نگهداری می‌شده است.

3. در این که این تقسیم از سوی پیامبر صورت گرفته باشد شاهی در دست نیست.

4. احتمال دیگر سهولت در حفظ قرآن است.

5. سوره توبه را جزو سبع طول نشمرده‌اند، بلکه در مورد هفتمین سوره، بعضی یونس و برخی کهف را مطرح کرده‌اند. (ر.ک: الاتقان، ج 1، ص 199)

6. نظر غالب در مورد آغاز سوره‌های مفاصلات، سوره الرحمن است. (التمهید، ج 1، ص 251) بعضی دیگر آغاز مفاصلات را سوره حجرات می‌دانند. (مناهل العرفان، ج 1، ص 352)

7. و نیز «ص» [صاد] در آغاز سوره «ص». {از کتاب درس نامه علوم قرآنی - حسین جوان ارسته}

پایان کتاب آشنایی با مفاهیم قرآن